

Ketabton.com



د افغانستان دخلک دهوکراییک گزوئه د
هر کزی کمیته شمیامسی بیورو غیری د افغانستان
د دهوکراییک جمهوریت دانګلای شورا
هرستیال، دهندواعظلم هرستیال او د بلات وزیر
سلطان علی کشتمند به برآگ کې د اقصادی
مقابلله هرستو تشورا دخلور دیرشموم غونهه
به جریان کې د برخه والو هیوانو هیاتونو له
رسان او سره نوستانه کته وکړه او د علافه
ووه موضوع ګلاني به باب ورسره غږی د لار
دی .

داغفغانستان دخلک دموکراتیک گسو از
دمرکری کمیته شمیامس بیرو غیری او
انقلابی شورا غیری دستگیر پنجشیسری
دانندواب، خوست و فرنگ دولم والیوادخنچانو
او قاله برفاک دعلاقه داریو دجاجرو له کنلی
وروسته درسطان به خلورمه نیته کندز
در سمل .

د افغانستان دخلک شمېوکرانیک ګوند د مرکزی گمینې د سیاسی بیرو غیری د نغایب شورا غیری، د معدن داعلم هرستیال او د بیلان روزیر سلطان علی گنبد شرطان ۹ اوږدی یه د چکوسلواکیا د ګونت ګوند درایم، هیات له غیری او معدن داعلم لوړیه پرسترو ګل مره وکتل او خبری بی ورسره وکړي .

نافغانستان دخلنک نهو گراییک گسو از
نهر گردی کمیتی دمیامس بیرو غیری او
قواید عادی وزیر الجنرال ظلی محمد دصرطان
به لوہی نیتہ دھرات یہ پسار کی نسلخان
او گوہر شاد او ہمیں بسوونخ و کتل او دغدر
بسوونخیو لہ بسوونکو اوزدہ کروونکو سره بی
نالدابی دولت دزدہ کبیری د برو گرامو تو با
باب خبری و گیری :

داغفغانستان له اذلااب سره دین دیلیم
بیوستون له امهه ستره غونهه دمرطهنه
دغلورهه نیقی به هازد دیگر داغفغانستان نخالش
نمود کرانیک گوند شعر کزی گهیقی سه اسر
بیر و دغیری دانلایی شورا دهرستیال، هدر عظی
هرستیال او دیلان دوزیر سلطان علی گشته
به وينا سره دافر کاتینتیال دهولن به بالرو
که نه دیمهه آنگه داشتا شده.



بېزىك گارەل دەملگەرە مەلتو دېرەختىا يىسى بىرۇگىرام آغىرىدىزىن دەگلىۋى كىتى لە بازارە عەنىلىدى .

માર્ગ પત્ર નામાં

دانګلا بی شودا درتیس او صدر اعتماد برلک
کارعل له خوا د هدغامسکر د د هوکرا تیک
جمهوریت دخلواکی دورخو له امله هفه
هیروان د جمهور دتیس ، دیدیرراتسی راکا به
نامه تاناڭاریونه دھبارگىن بیقام عخا بىر د
شوپلدى .

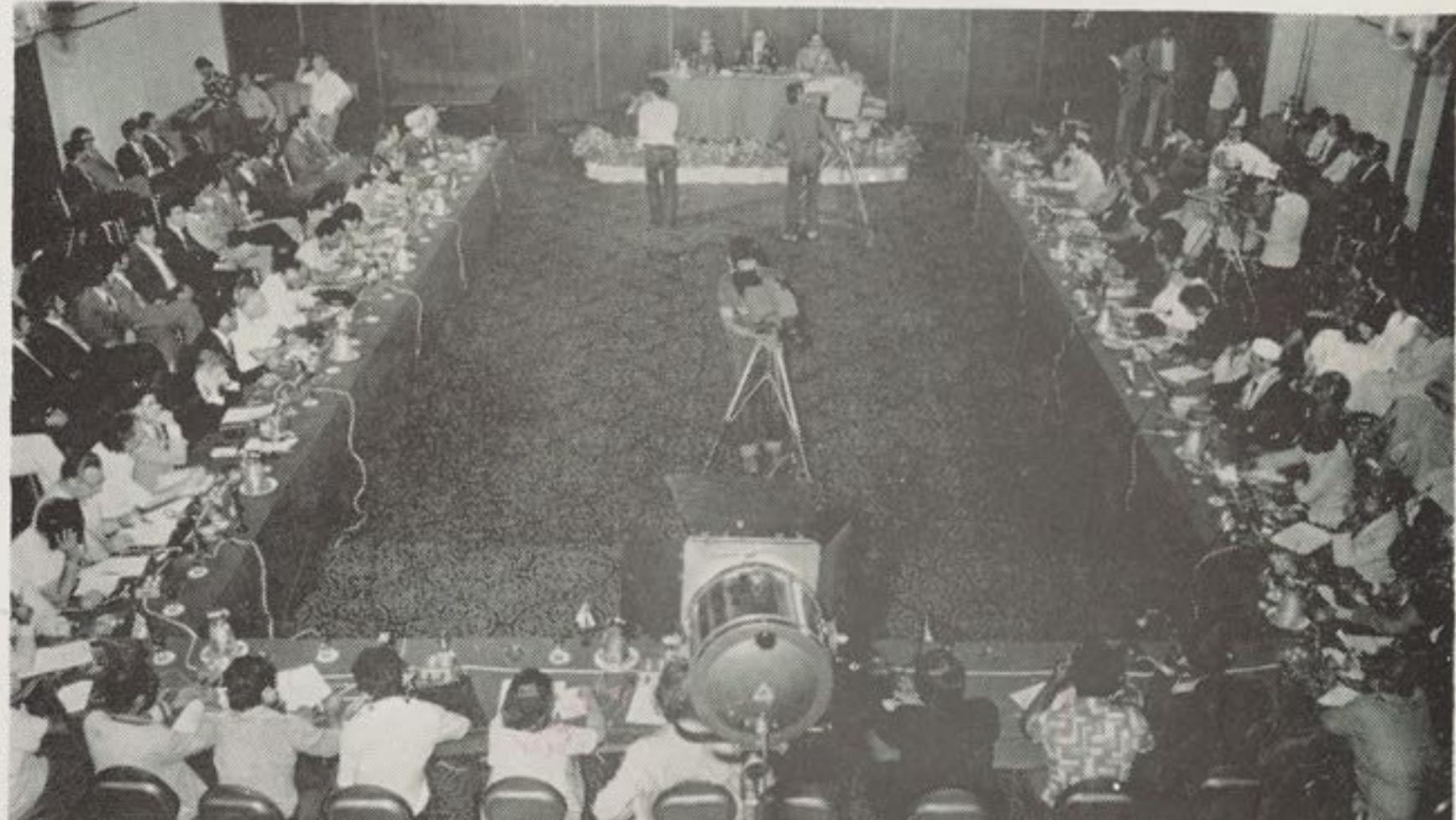
دنه راز دا فغانستان دخلک دهوکراتیک
گوند دهرکزی کمیشن دعومی منش
داغانه ګیرنې بیغام نو
شویدی .

پلک بیغام کې بېر
او دا فغانستان ده موکرای
شورا له خوا به خله
نه هوی ګورنې نه ده
خرگنده کړیده .

داغفانستان دخلک ندهو کراتیک ګټوارد د
مرکزی گمیتی عمومی منشی، داغفانستان
ندهو کراتیک جمهوریت دانقلابی سورا ر این
او صدراعظم ببروک کارامل دسرطان به اوهري
نیه له غرمی مخکن به افغانستان کی دملګرو
ملتو دانکشنافي بروگرام داداري آمر او نېف
دېیزند ګلوي کښي له یاره دانقلابی سورايه
عقر کي ومانه .

دغافلستان د خلک دموکراتیک ګوند د
هرکزی ګمیق دعوهمن منشی، دغافلستان
ندموکراتیک جمهوریت داغلابی سورا دریں
او صدداعقام بېرک کارمل له خواهد پارهان
دغې او دهه هیواد نعلی کنگری دعوهمن
منشی او دهه دندراعظمني چلاتعاپی مېرهن
اندرالگاندي دنوي سنجي ګاندي د تخاري
مېرينى له امله د اندرالگاندي به نامه
دنهانګيرنى يېغام نوي ډيلى له هځایره
شویدي .

ېلى يېغام کي بېرک کارمل دخیل خسان
او دغافلستان ددموکراتیک جمهوریت داغلابی
سورا له خوا به خله مېرهن اندرالگاندي او
دھفوئی ګورنۍ له ذئه له کړئ خواهوري
خرګنده کېلده .



د افغانستان له انقلاب سره د ټیغه ستون د هغې غوښۍ اووه خنډه جي د آئندې کانټې ننټال به هوتل کې جوړه شوي ووه .

درین شماره

و ریاض در گشوارهای بین پدر شد.

میز گرد ژوندون بیرامون گمبود منازل
رهانی :

• • •

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

• • •

11

بی همه چیز (یک داستان کوتاه) .

• • •

پوستر رسانة تصویری با مرعت انتقال
ماشینی .

• • •

فقط چند روزی به بازی های المپیاد جهانی
را قیام نموده است.

• • •

روی جلد: چند عکس از هنرمند محبوب و
رباب نواز حیره دست کشور استاد محمد عمر

• • •

تایلوری متن : هر دستگاب

واقعیت اینست که امیر بالیست های امریکایی با ارتتعاج داخلی منطقه ور عبران چن سخت درز دویند اند تادر راه انقلاب ملی و دموکراتیک خس فیودالی و ضد امیر بالیستی خلق افغانستان سنگ اندازی کنند، شیر ها، دهات، مکاتب و مساجد را به آتش بکشند زنان، اطفال و پیر مردان مان راوحشیانه به قتل برسانند و دست آوردهای انقلاب نور را از میان بردارند.

۱۹۸۰ جون - ۱۳۵۹ سرطان ۷

متو قی درسنگو دفعه از انقلاب افغانستان

نمایندگان سازمان های مذکوره به اعتماد و باور
میلیون ها انسان آرزومند، صلح دوست جهان
از تمام قاره های اسلام دست وحدت و همبستگی
داده اند و درینک زنجیر اصول و انقلاب حلقات
شکست نایابی را می سازند .
برای مردم افغانستان افتخاری بالاتر ازین
نیست که بشریت مترقبی، بیام آوران صلح
و آزادی، انسانیت و سعادت مردم، آنها بسیار که
از اعتبار عظیم بین المللی برخوردار اند ،
امروز نه تنها بشکل کنفرانس ها بلکه به
اشکال و شیوه های گوناگون از انقلاب تور
و آرمان های تر قیغوا عانه مردم افغانستان
بشتیانی می نمایند و در منظر آدمان های
والای انسانی ، رسالت تاریخی شان را اینه
می گذند .

بگذار منگر نیرومند دفاع از انقلاب
افغانستان بیشتر از زین استحکام یابد و خلق
افغانستان در به روز های آلتندی ساز و تاریخی.

ساز کشور خویش دوستان و دشمنان خود را
هرچه بیشتر بشناسند.
جنایجه امروز عق دوستان و دشمنان مردم
افغانستان در سراسر جهان بعد از انقلاب تور
اصولاً مرزیندی گردیده و دوستان افغانستان

آزاد و انتلابی معمم اند تاپای جان درستگر
انقلاب افغانستان پایداری نمایند .
بر افرادش بادرفت همیستگی خلقهای جهان .
مستحکم باد همیستگی و برادری انقلابی !
بیروز باد انقلاب تور افغانستان !

نیازی به ایات ندارد که افغانستان در بر تو انقلاب شکوهمند تور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن وارد عرصه جدید ز ندگانی سیاسی و اجتماعی خویش گردیده برای اولین بار شر تاریخ منطقه بازهم افغانستان انقلاب پیشگام گردیده و یکبار دیگر یشاھنگی خود را در نهضت انقلاب ثبت تاریخ نمود.

از آنجاییکه رویداد انقلاب افغانستان بخصوص مرحله نوین تکامل انقلاب تور برای همیش امید ها و آرزو های خصماءه امیر بالیزم واستعمار را به خاک سیاه نشاند و راه مردم مستبدیله این هزار و بیوم روشن گردید ارتیاع و امیر بالیزم در يك صفحه نامقدس يا هم یكجا شدند و علیه انقلاب مردم افغانستان به فعالیت های تحریک آمیزی دست زدند که تاکنون جز سیاهرویی و مردانگی نیجه ای برای شان بیاری اوردند است.

آنچه درین میان روش وغیر قابل تردید است وبرای افغانستان جلوه طبیعی دارد همین خصم ودشمنی ارتجاع وامپریالیزم به سردمداری امپریالیزم امریکا و یاوری و همکاری شتوپیست های چین و دیگر چاکران ارتجاع سیاه علیه آزادی ، ترقی واستقلال افغانستان می باشد واین هم یک امر طبیعی است چه ارتجاع سیاه ولیرو های استعماری وامپریالیستی مالیا در نلاش بوده اند که علیه امپریالیزم واستعمار بحثیاب می آید که

کلکتیو

امپریالیزم و دو کران رنگار نگ آن حق ندارد سر نوشته کشورهارا تعیین کند

واجنت ها استعمار و ارتقای بناخون خود را
بعای نمایند کان مردم جازده اند و برس

نوشت مردم و تمامیت ارغی کشور معامله
گزی نموده اند تزد آن مرجعیون وطن و مردم

طرح نبوده بلکه منافع خودشان و مصوبات

سلطنت و فتوش شان مطرح بود روی همان -

ملحوظ است که هر گز مردم غیر و سر بلند

افغانستان بر آن مرجعیون معامله گز خواهد

باختی و نفرین ابدی مرد م بدله راه آن

ارواح های خیشه و معامله گز خواهد بود

ولی در حصر ما که خصر درهم ریخت ذبح

های بردگی و غلامی واستعمار است و مردمان

گزی در ره آزادی کامل و همه جانبه با سرعت

رهسپار ند اخلاق همان معامله گران بر تبع

و دربارها و درباری های که دست نشانه و

مرتعی بی شرمانه بخود اجازه دهنده که

آن سرمه های آزموده شده را که بارها چشم

مردم ها کور کرده است یکبار دیگر بیار -

مایند و یکبار دیگر در مورد سر نوشته وطن

و مردم ما ندر حالیکه هر گز این حق را ندارند

تصاعیم غلام مشانه و خیره سرانه بگیرند. نه

اینجا سوالی پیش میابد که چرا آنها بیوانه

وار به این اعمال دست می زند و این عناصر

کی هستند؟

در مورد اول طوریکه هوطنان ما می دانند

باید یکبار دیگر گفت که بیروزی انقلاب

می ودموکراتیک تور بمشابه اتفاق چرخش

علوم تاریخ در کشور ما همه مرجعیون و

مفت خواران و وابستگان ارتقای داخلی و

ارتقای بین المللی امیر یالیست را منح

وارخطاً و دستیابه و در عین حال خشمگین

ساخت زیرا بیروزی این انقلاب که بربری

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با قیام

رویا روتی مردم واردی رهانی بخش مردم

افغانستان دست همه آنها را از گریان

مردم رحمتکن و کلیه وطنبرسانون کوتاه

ساخت و قدرت را به کارگران دعقا نسان

روشنگرگران انقلابی و وطن برست اهل کمبه

لایه در صفحه ۴۸

دفاع نموده اند . برای اینکه ادعای خود را

ثابت ساخته باشیم اینکه مواد چندان معاهده

۱۱ دسمبر ۱۸۴۱ را در حاليکه هوزانگلیسا

کاهلا از کشور رانده شده بودند میان سران

مجاهدین افغان و انگلیسا عقد شد ، درینجا

نقل می کنیم «قبل از آنکه مواد چند ازین

معاهده که نما یانگر شعور مردم ورہران

واقع آنهاست درینجا نقل شود لازم بـ

توضیح است که وضع کشور ما در آنوقت

خیلی خراب بود نفاق و خانه جنگی و جنگ

ومستیز میان ارتقای درباری برای احراز قدرت

در جریان بود و انگلیسا ها باستفاده از بن

وضع بر کشور ماحصله نموده و قسم آنرا

اشغال نموده بودند ولی مردم بـ خاستند از

مام وطن دلیرانه دفاع کردند و انگلیسا هارا

وادار کردند تا به حقیقت وطنبرستی مردم

افغانستان تن در دهند و خاک کشور ها را ترک

گویند . در ماده دوم معاهده مذکور

چنین آمده است :

شروع دوم اینکه لشکر جلال آباد فشون

انگلیسا قبل از رسیدن فوج کابل به جلال

آباد (فوج انگلیسا) روانهی بشاور شوند و

بعد ازین تعطیل جایز ندارند» . این ماده

نمایانگر قدرت مردم و تسلط آنها بر استعمار

و صدور حکم از موضع حا کمیت بالای استعمار

می باشد هم چنان در ماده سوم گفته

شده است : «شرط سوم اینکه افواج غزنی

(فوج انگلیسا) بروند و تعجیل تدار لخودها

را دیده از راه کابل (نه از راه قندهار) به

بنادر برولد و تکند ماده چهارم چنین

مشعر است : «شرط چارم اینکه افواج قندهار

و دیگر ملک افغانستان کمتر او لشکر باشد

(لشکری انگلیسا) بروند مراجعت به ملک

هندوستان نمایند» .

این معاهده علاوه نشان دهنده جرات

و شیاطین مردم افغانستان نیز است . ولی

مادر طول تاریخ کشور خود به احتلال معل-

هدا تی هم ناریم که در آنها دشمنان مردم

یعنی سلطنت های فیودالی، فیودالان بزرگ

بایاران هم کیش خود هر گز نخواهد توانست

برخلاف این دیگر مردم افغانستان بیرون شرکت

دولت مردمی افغانستان راجع به افغانستان

تصمیم بگیرند . این موضوع در بیانیه

علمی و انقلابی بیرون کارمل منشی عموی کمته

مرکزی حزب دمو کراینک خلق افغانستان

رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دموکراتیک افغانستان خطاب به اولین کنگره

سراسری معلمات جمهوری دمو کراینک افغان-

ستان چنین ارزیابی شده است :

«بگذار بار دیگر اعلام بدارم که هیچ قدر

جهانی اعم از امیر بیروزی و سر بلندی

شوابنی توسعه طلب چن صهیونی اسرائیل

و کشورهای مرتعی پیغام خوش دفع

کرده و آنرا بقیمت خون های گرم خویش

حراس است نموده است و هیچ نیروی

ولو بسیار قوی را اجازه نداده است تا راجع

به سر نوشته شان تصمیم بگیرند . اگر

بناریخ شو صد سال اخیر کشور خود فظر

اندازی کنیم بخوبی در میابیم که استعمار

بغضوب استعمال انگلیس درباس شامشجاع

ها ، امیر بعقوب ها و عبد الرحمن ها بشکل

بیمار ناچاریانه و محیله کوشیده است

تا معاeanی را که صد در عدد پسر افغان-

ستان وی نوع استعمار بوده انجام دهد که

هر گز در آن معاملات نشکنی ، مردم افغانستان و

نایاندگان واقعی شان سهی و سرکت نداشتند

اینک درین دین عصر یعنی عصر بیداری توده ها

خوب در هم شکستن زنگیر استعمار

استیلی بشر برها و ای جو ، بازهم استعمار

و امیر بیروزی در کمین است تا بالیره های

همدیف همان عناصریکه بر خلاف اراده

افغانستان معاهدا ت نشکن گندمک و دبوران

را اعضاء کردن ، راجع به سرنوشت افغان-

ستان قیصران امروزی نه میانی بگیرند ولی

امیر بیروزی اهربیمنی فراءوش کرده است که

دیگر نی توالد خود مراجعا نهاده اند آنیه

سر نوشت ممالک حکم صادر نمایند

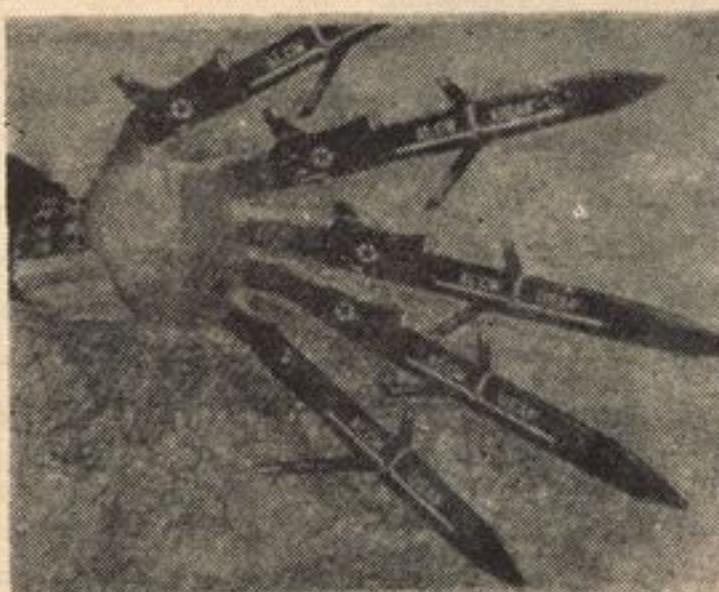
درهورده سر نوشته کشوریکه به اراده مردم

خونانگی و خدمت کمک اوری دیگر بیروزی

رسانیده و در طول تاریخ افغانستان برای اولین

بار خود مردم برخود حکومت می کند . امیر-

بیروزی رسای امیریکا، شویزیم هستیک بیکنگ



نست مداخله گران امیر بیروزی از امور داخلی کشور عزیز ما کو نا ۱



سلسله گفت و شنود ها و نشسته های اقتصادی ژوئن آماده می شوند

پنجمین سالانه

شهر نوچه و خانه های باخته ای و پیمانه های و فرهنگی

خانواده ها لطفاً توجه کنید! این وسائل نقلیه موجب مشکلات ژوئن باز هم یک دشواری بزرگ شما میگردد و با ایستگاه هادر مو- زندگی همکاری را در هیز های گرد قعیت درست فرار نکرته اند لطفاً خود به جدل میکشدند شما در امود در این زمینه با ما تماس بگیرید ترانسپورتی شهری باجه مشکلاتی و به تیلفون ۲۶۸۴۹ گفتنی های خود را بما بگو بیدتا آنرا در گفت و شنود رو برو هستید؟ آیا تعداد سر ویس های ملی بس های اختصاصی خود به طرح آورده کم است؟ آیا برو گرام های حرکت و توقف فرار دارد

همنین اکنون در شهر کابل هفتاد هزار خانواده بی سر پناه و خانه به دوش زندگی میگذند و هر سال هم ده تا دوازده هزار خانواده به این جمع افزوده میشود.

...

دکتور بشربار:

از لظر معرفی املاک ساختمانی مادر گذشت

دکتور بشربار:

تمام آنان گه چار چند شهر کابل و قناته واجد ارزش باشد.

با ارزش دیگر را تخریب گردند مالند شما هدیر لیسه هلالی:

دکتور بشربار شما چنگله نظر میدهید که استدلال میگردند، گه این خانه های کهنه چه ارزشی دارد، در حالیکه ارزش بخش از هشت میلیون دالر برای صحن شدن شهر کهنه مصرف گردد دو حالتی که با این ذخایر فرهنگی مادر شین کهنه ها خوا بیده بول میشود شهر دیگری را آباد ساخت است، شهر کهنه کابل چهارده قرن تمام

ژوئن

- در این دور سخن:
- ۱- محمد شفیع عظیمی مر بسی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان.
 - ۲- غلام سخنی غیرت رئیس تدبیه مسکن.
 - ۳- دیبلوم انجینیر عبد الاستار اوریا رئیس آبرسانی و کانا لیزا سیون.
 - ۴- دیبلوم انجینیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل».
 - ۵- دکتور عبد الواسع بشر یار شهر ساز و مهندس انسٹیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی.
 - ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی.
 - ۷- محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی.
 - ۸- لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی.
 - ۹- کریم برو دیوسر مجله تلویزیونی.
 - ۱۰- سید عزیز الله مرمزوز عضو گروه مشورتی ژوئن.
 - ۱۱- میراگل مدیر ناحیه نزدیه شاروالی کابل.
 - ۱۲- بازمحمد فاصح مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند.

که بود منزل رهایشی
یک دشواری در
سطح ملی

نیازهای اقتصادی شهروندان و ساخت و ساز مسکن

روزگار در زندگانی زندگانی

نیازهای اقتصادی
روزگار در زندگانی



گوشة از میز گرد عفت نامه زندون این مجله خانواده هادر مردم تبیه مسکن

علت های که تا از میان برداشته شوند حجم مشکل هم به صورت روز افزون فزونی می گیرد و از شهر ها به مسوی مرکز بیشتر به خاطر کار بازی صورت می گیرد و اگر مشکل کم کلی و بیکاری در نهاد و ولایت حل گردد مفعله کمبود مسکن نیز تا حدود زیادی در خانه سازی به چند برای ظرفیت کوتی و سعی داده شود در شهرهای کشور برای مردم کار و هم جای رهایشی تبیه گردد و در این زمینه بشاروالی های ولایات به اساس طرح های مطالعه شده علمی همکاری کنند.

الستیوت بروزه های شهری و تعمیراتی اکتوبر برای تمام روستاهای شهر ها و همکاری ولایات تنشه های تثیت شده بی دارد که باید زمینه تطبیقی بیابانها از طرح به عمل بیاند گردد.

آقای راضع قبلاً انتقادی را به طرح آوردن در زمینه شیوه کار گو برای تبیه مسکن و اینکه مردم بی سر پناه و بی پساعت از این بروزه، استفاده بزرگ نیتوانند سختی بجاست ما واقعاً به سوی جامعه بی پیش میرویم که خود به خود تبعیض در آن راه میباشد و بهترین شکوه هم نشواری های مردم خیرخانه و امثال آن در برای زندگی است که مردم کارتهای مدنی شهر دارند - مایا باید چنان زمینه های را ایجاد کنیم که افراد توسعه کمتری داشته باشند و مردم از نظر سطح رفاه اجتماعی و امنیتی زاده مدنی یا مقدار کمی تفاوت نداشند و دارای بستگی نداشند.

مهاجرت های که از ده به شهر های کوچک و از شهر های بمسوی مرکز بیشتر به خاطر کار بازی صورت می گیرد و اگر مشکل کم کلی و بیکاری در نهاد و ولایت حل گردد مفعله کمبود مسکن نیز تا حدود زیادی در بیکار حل میگردد.

مهاجرین معمولاً اشخاص بی پساعت و فقری هستند که وقتی به کابل می‌پندند تخدمت در خانه های ارزان قیمت شهر کهنه به صورت اشتراکی و به طور گرایی زندگی می‌کنند و همین که اندک بولی بست آوردن فقط زمین کوچکی خوبی داری کرده و آنرا آباد می‌سازند و همین هایند که هم بخشی عده از تعمیراتی که به

صورت خود سر به آبادی کشیده میشود به آنها مربوط میگردد وهم کمبود مسکن را به صورت نسبی خاد تر می‌سازند.

خریبیانی که بیش از وقت در کابل صورت گرفت و شروع آن از جاده میوند و پیشتوانستان بود هم به این دلیل که ساختمان هر روز بیشتر گسترش داده سد بدون آنکه در سطح نیاز مردم بی سر پشنه خانه اعمان را به کنترول آورند و فیصلی رشد شان از گردد یک دیگر از دلایل مشکل مسکن در سالانه سه تا چهار فیصد نیز از افراد مهاجرت شکل و چار چوبه موجود آن میباشد این ها از نظر من دلایل اصلی به عمل میباشد و

یکی از طرق حل معضله مسکن این است که بانک رهنی و تعمیراتی به تضمین کو برای تبیه مسکن برای اشخاص بی استطاعت بی سرپناه قرضه تعمیراتی بدهد و بعد این پول با شرایط سهل و اقساط دراز مدت از نزد مشتری مسترد گردد.

وقتی مردم خود سهم می‌گیرند و کمک اقتصادی میدهند که برای شان سرک کشیده شود - آب و برق تبیه گردد و خدمات اجتماعی به وجود آید چرا باید این خدمات بدسترس مردم گذاشته نشود.

زیرین آن را باید در پلند بودن فیصلی نولدات و افزایش جمعیت، مهاجرت مردم نه نشین و شهر نشین به مسوی مرکز و تخریبات مطالعه نشده بیش از وقت مرکز مسکونی به بروزی محبت نه زمینه طرح تطبیقی بلان بیستو گرفت.

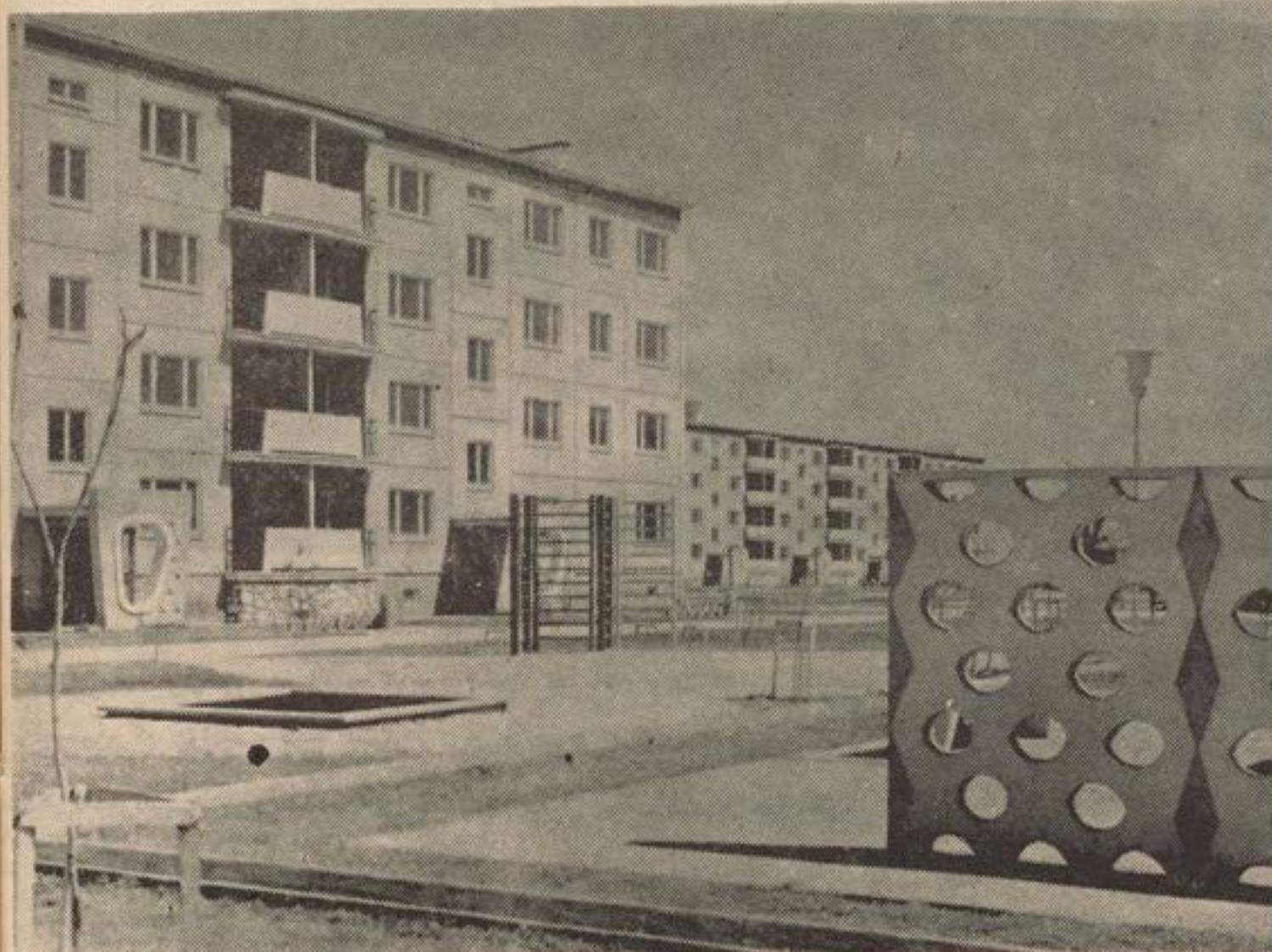
رشد جمعیت در کابل ۲۰ درصد است که به نسبت کشور های که نوانسته اند نولدات، نیاز مردم بی سر پشنه خانه اعمان را به کنترول آورند و فیصلی رشد شان از یک فیصد تجاوز نیکند خیلی زیاد است، سالانه سه تا چهار فیصد نیز از افراد مهاجرت شکل و چار چوبه موجود آن میباشد این دکتور پیشیگار:

کمبود مسکن در سیر کابل صحبت کنند.

نامامورانی که از ولایات به مرکز می آیند.
و تنها راه حل آن هم این است که وزارتخانه از بودجه سالانه خود مقداری را به امور خانه سازی برای ماموران خود در ولایات و حتی ولسوالی ها اختصاص دهدند لیته در تکذیب فواید عامه، عداییه و املاک عوام و گلخانه کارهایی در این زمینه به انجام آورده اند.
اما ساخته آن وسیع نبوده و به عنوان مثال عذرخواهی فواید عامه در ولایات جای رها شده است.
دولتی نارد و ماموران دیگر این اداره که از جاهای دیگر تبدیل شده اند - نه - .

دوف راصع :

در همه گشورهای که مشکل کمبود مسکن و بایین بودن سطح اقتصاد عمده و جو ندارد، برای کاهش بخشیدن حجم دشواری های مردم بی سرپناه و خانه به دوش مقرره های خاص وجود نارد که به اساس معیار ها و



اجاییکه دیده شده همین اگنون در حبود بتجاهه درجه آیار تمان های مکروریان از طرف مردم به کرايه داده شده است زیرا دیده هی شود که در توزیع یارنهان هاعدالت و مقرره های قانونی در نظر گرفته نشده ...

دارند شر شمار خانه به دوش های شهر کابل
به شمار من آیند و این عده چون غایبی ثابت
و کم دارند نمیتوانند مالک یک منزل را یافتن
حتی در باین ترین سطح ممکن آن از نظر
تسهیلات مدنی گردند و فاگزین بیشتر از نیم
ماهوار خود را بایت کرایه خانه می -
بردازند ، آب مکان ندارد که شر قدم اول
خوایر و موسسات دولتی بخشی از بودجه خود
را به حساب کویراتیف تهیه مسکن انتقال
دهند و بار نمان های را به علکت خود موسسه
خریداری کرته آنرا با شرایط سهل و اقساط
دراز مدت و به گونه حقوقی تازعائی که معمور
در جو کات اداره شان اتفاقی خدمت مسکن

三

این نظر کاملاً وارد و بجا میباشد و به همین
ساس ماهشت ماه بیش با بیش ازینجا و شر

روش های شیر قانونی و غیر عادلانه در توزیع
بارتعان ها چگونه عمل می کنید ؟
سخنی غیرت :
بررسی است که باید رئیس حظوظ و مراجعت
مکروریان جواب می گفت و جون ایشان در
این مجلس نمیباشد به اجزاء شما من به آن
پاسخ میگوییم اصولا نظر به مقررات توزیع
بارتعان های مکروریان یارتعان ها به کسانی
باید داده میشند که از تمام تواحی شهر کابل
ستندند اشتن خانه مسکونی را به اسم خود
نهیه بدارند - اما در اجرای این مقرره هاشفت
کافی وجود نداشت و بنی میلاتی ها واستفاده
جوى ها موجب گردید که واقعا تعداد زیاد
کسانی که خاله داشتند یارتعان را نیز از
ولت بگیرند .

غیرت :

برستی امت که باید رئیس حفظ و مراقبت

دولت باید به وسیله عمه ارگان های خود برای عاموران بی بضاعت خانه بسازد و آنرا به اقساط طولانی به فروش دساند و یا به قیمت ارزان به کرایه دهد این ها از نظر من چاره های اساسی مشکل کمبود مسکن است .
که به سبده :

کریم پسید :

کاتا لیزا سیون شهر کابل یکی از عوارض است که نا کنون بیرامون آن زیاد چنگال برآه انداخته شده بی آنکه علا در پیامشدن طرح های تطبیقی گامی برداشته شود، شما در این زمینه چه طرح های را در دست اجرا دارید و با چه مشکل ای رو در رو هستید که کار این بروزه ملیست بازهم به تعویق میافتد؟

انجینیر ستار :

به اجازه شما بیش از آنکه پیرامون پرسش
شما در زمینه کار کافا لیزا سیون سخن گوییم
در مورد آب آسامیدنی کابل چند نکته را باد
آوری میکنم، جرا که اگر آب تباشد مساله
کافا لیزا سیون خود به خود منشی میگردد.
ما فعلاً باعث نجات نماییم.

برقی پیجند هزار لیر از جمیعت
کابل به اساس فی نفر یکصد لیر در روز
آب تهیه کرده اینم که این مقدار نظر به حجم
جماعت بسیار کم است یک علت این اعدهم
این است که بروزه های انتشاری شهر کابل
به نسبت بروزه های آبرسانی به مران سریع
تر بیشافت میکند و علت دوم عدم ناوگشت رفوع
شنید بروزه های آبرسانی است که بودجه نا
کافی عامل آن به شمار میاید .

در آینده قرار است یروزه های بزرگ
ماهند بروزه مسیر آب لوگر و بروزه افشار
به تطبیق آید که زمینه تهیه آب آشامیدنی
را برای چهار صد هزار نفر دیگر هم فراهم
میاورد و انگاه بروزه کانا لیزا سیون شهر
کابل به مرحله تطبیق کشیده میشود .
کانا لیزا سیون در شهر کابل به آن جهت
به مشکل تحقق میباشد که از یکمو وضع
جغرافیایی و عوارض اراضی این شهر نامساعد
است واز سوی دیگر سطح آب های ذیرزمینی
در بسیاری از نقاط شهر بلند میباشد ها برای
فعلا طرح کانا لیزا سیون اطراف میدان پستو-
ستان ، مق شورای انقلابی ، وزیر اکبرخان ،
شهر تو و قسمتی از قلعه فتحالله خان را آماده
ساخته ایم ، این بروزه قرار یود که از بودجه
بانک جهانی و بودجه اکتشافی دولت تعویل
گردد ، اما متأسفانه برداخت این فرضه فعل
به تعویق افتاده و وزارت امور بلا تکذیب در
جستجوی منابع دیگر برای تمویل بروزه
میباشد که اگر تهیه شده بتواند قدم
اول برای بیست و دو هزار فامیل کانا لیزا-
سیون در نیمه سال آینده شروع میگردد .

داحله راسته خير :

بررسشی دارم در مورد شرایط توزیع مکر-
وریان به مردم - تا جای که دیده میشود همین
اکنون در خلوه بینجاه در صد آپارتمان های
بلاک های مکرر وریان ها از طرف مردم
به گرا یه داده شده است
خو شحال خان مینه و خیره هم دارند،
که این مساله گواهی است برایشکه در توزیع
پارتمان ها عدالت و مقرره های قانونی درنظر
خانه شده اند که خانه دومی دریکی از گارته های
گرفته شده و کسانی در این منطقه صاحب
مدرن مانند اکبرخان مینه بشیر نو
متناول است لگل این دسته - این اتفاق کنایه ای است

بن سلمه تحقیقات نوام دارد.

مرجع دولتی به نهاد آمدویم که در رفع مشکل کمبود مسکن به نحوی که شما به آن شاره گردید سهیم یکبرند که تاکنون با نامف تیجه بی از آن تکریه ایم ، امامتن در این زمینه صحبت دکتور بشربار رایبیتر تایید میکنم که باید مساله کمبود مسکن در محلوده وسیع تو رو به صورت افغانستان مسحول به توجه آید و تمام عوامل به وجود آوردنم آن در مرکز و ولایات از میان برداشته شود .

لکنه دیگر به ارتباط صحبت آقای راضع بن است که ما هورانی که از مرکز به ولایات پیدیل میشوند با مشکلات بیشتر از سبب کهنه و سکر و حکایت میکنند .

ناده شود .
تعظیمی :

من این گفته سروش را رد نمیکنم که
میتواند برايلم مسکن خاد نمیباشد عالیابد
به خاطر جانب داری از شاروالی از واقعیت
های عینی سلطه در جامعه خود چشم بپوشیم
و آنرا نادیده انتگاریم .

دشواری کمبود مسکن یک دشواری خادو
در سطح ملی است و این واقعیت است که بالا
اشکار که هرچه زود تر باید برای رفع آن راه
حل کاوش گردد .

به نظر من به منظور اینکه در فرم است کم
یافتنیں تعداد ممکن خانه های مسکونی
تهیه شده بتواند نخست هنگامی نامه زندگان
که ابتكار طرح موضوع رادر مطبوعات
دارد باز هم گرد هم آلبی های دیگری را با
دست اندرگارهای نشراتی به وجود آورده اند
با یک تبلیغات گسترده و متوازن توجه تمام
ادارات و دوایر دولتی به ارزش موضوع جلب
گردد و وزارت های زمینه تهیه مسکن برای
ماهوران بی خانه و بی بیانات خود را از طریق
فعالیت های کویرانیف تهیه ممکن معاون
گردانند .

اگر موسمات دولتی در مصارف و مخارج
خود از اصل عمره جویی پیروی کنند من
اطیبان دارم باشخبره بول هایی که اکثرا
بی موجب و بی موثریت کم به مصرف می آید
بخشی از این مشکل حل میگردد و هر عوشه
میتواند تعدادی خانه برای ماهوران بی سرینه
خود داشته باشد .

کویرانیف تهیه مسکن باید بکوشیده لان
ینچ ساله عملیاتی خود را درمدت گسترش
ینچ سال به اجرا آورد و انتیوت ساختمانی
و شهری نقشه های ازان قیمت و مساحت و نرخ
شارایط سهل را طرح کند و به وزارت ها
ناتمام

و تعیق بروزه های دراز مدت که حکومت
همین اکنون دست اندرگار آن میباشد .

مشکل کمبود مسکن راه حل میباشد و
نشواری های هردم در این زمینه از میان
میروند - اما مساله این است که همین اکنون
عالاوه هنوز هزار خانواده بی سر بناء در شهر
کابل روپر و میباشیم که تعداد آن روز افزون

است و باید برای رفع مشکلات و نایابی هایی
که این گروه با آن پوپر و میباشند اقدامات
فوری عاجل و ضروری به عمل آید ، به این
اساس از اشتراک گفته های این جمل
خواهانم که بعثت را در این زمینه بگشانند که
با پیانه شدن چنانه طرح هایی تعیینی بعمل
این امکان به وجود آمده میتواند که نا
زمان بسیه کشی از بروزه های دراز مدت
تهیه مسکن مشکلات مردم بسی خانه راه حل
یابد ؟

لطفا در این زمینه نظرات اصلاحی خود را
به صورت مشخص و فشرده به میان آورید
وراه نتیجه گیری جمل را گوته سازیدا
داود سروش :

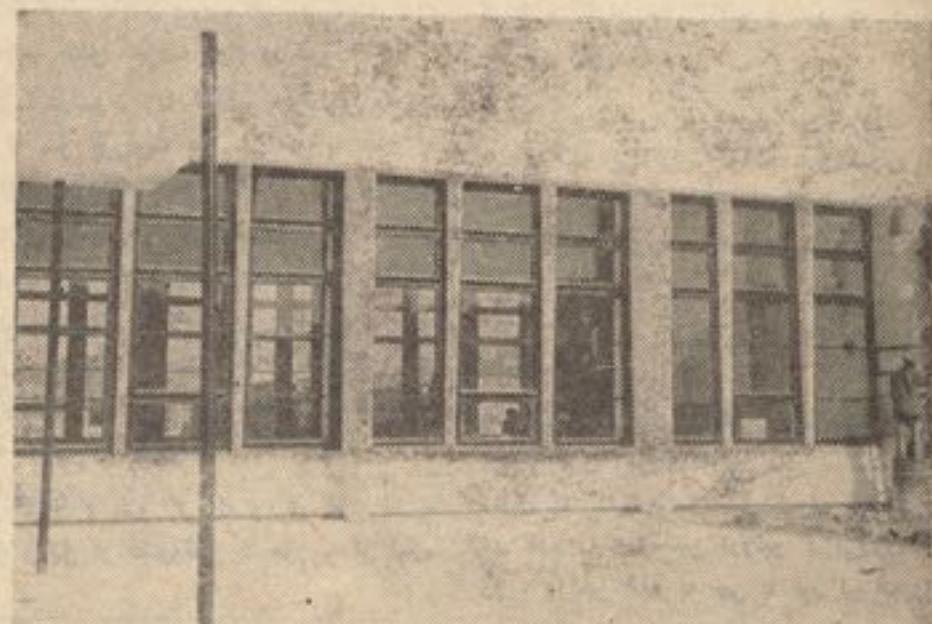
یش از اینکه به اراده نظر ام در این
مورد ببردازم این لکه را بیاد آور میگردم
که مشکل کمبود مسکن به آن درجه بیکه
نایابانده میشود خاد نمیباشد مردم مادر طول
تاریخ صدمه فراوان دیده اند و اکنون باید
مسایل اساسی زندگی شان را به شکلی
به طرح آورده که گویا راه حل قطعی ندارد .
از این مساله که بگذریم به نظر من
باید در جهت مسایل هربوط به کمبود مسکن
وعمل به وجود آورده آن اشراف وسیع و
شهه جانبی صورت گیسرد - در تولیدات
کویرانیف تهیه مسکن افزایش به عمل آید .
تام موسمات و دوایر مسؤول در این زمینه
فعالیت گسترده داشته باشند و تولیدات صنعتی
شارایط سهل را طرح کند و به وزارت ها
ناتمام

* آنها که در شوریازار زندگی میگذند آنها که در وزیر اکبر خان زندگی دارند
آنها غیر نهای که بار مصائب زندگی را در خانه های بالای کوه یادوشن میگشند و آنها ری
که همچو روح های تعمیراتی در یک چادره طبقاتی .
* * *

* در کشور ما هیچ معیاری - هیچ ضابطه و هیچ مقرره بی درامور کرایه
* * * منازل وجود ندارد .

* شاروالی باید نورم های رهنمای تعمیراتی را در اختیار مردم قرار نهاد .

* ما نباید به خاطر دفاع از شار والی کابل چشم بسته خود را به
سوی دشواری های مردم از ناحیه کمبود مسکن نگه داریم .



دو کشور ماهیج معیاری و هیچ ضابطه درامور کرایه منازل وجود ندارد

راحله راسخ خرمی :

در این شکل وجود ندارد که با طرح

من این اعتراض راضی رارد نمیکنم که ما
از زمینه مورد بحث معیار ها و ضابطه نداریم ،
بنکه چرا باید علی رادر شرایط به کاوش
رفت در یش از انقلاب حکومت های ارتجاعی
و اعماق آن نبودند که گامی در جهت رفع
پیواری های مردم برداشته شود و بعد از
روزی انقلاب نیز پروپاگنده های دروغین
مالان صد انقلاب در این مورد که دولت
تکیت هارا ملی می سازد شرایط را پی وجود
زد که مردم تر چیز میدانند خانه های
سالمی شان خالی بیاند اما آنرا به کرایه
هند و اگر باز هم محدودیت های دیگری
ای مالکان به وجود می آمد حجم مشکل
نای بیشتری میگرفت .

اکنون در نظر هست که در به وجود آوری
نخست پارهای برای ثبت کرایه ها بر اساس
بد نظر نمیگیریم های آن اقداماتی صورت گیرد که
این زمینه مطالعه و تحقیق دوام دارد و بعد
نه تکمیل این مرحله کار مفرده هایی برای
آن را انجام دهد و وضع خواهد شد .

مدیر ناحیه ۱۹ شاروالی :

به وجود آوری مفرده هایی که برای مالکان
از این محدودیت های تازه بی وضع کند بیون شک
شرایط کنونی جز اینکه موجب گردد که
بیون شکر شوند خانه های شان را به
اید دهند - نتیجه بین ندارد - این کار
در بورد خانه های دولتی میتواند عملی
شود و موقید باشد .



دشواری کمبود مسکن یک دشواری حاد در سطح ملی است . و این واقعیت است که املاک اشکار که هرچه زودتر باید برای رفع آن راه حل

کل کی انتکاره شو هی (... صیب) ل
پولی نه ها خواکنکه کنید او خسونه یه
یی بازوکس تهم احوال دد کمپی و چی پ
کل کی نور نه خانی دا خاله مون سره
ملکری شه ... او بازوکی هم بینی کرلی وی
کله چی (... صیب) او بازوکی کلی بینی
برگران بی خوشایه شول خو له شالود سره
هیشتنی اند یئنه ملکری وه . خکه د هفوی
نیت پاتور نه پنه نه و . هفوی یو هید لار
نه پنه و ورنے چی دا کلیوال او دا برگران
داختکران او اوم سا کاران چا یه کلی کر
لسوی نی چی د مخورو یه کنه یه اشرو نه
کی گمون و نکی او خیل حق و غواصی
او دا برگران چا داقلاپ یه مور جو کی خان
به خای کنیدی .

له پاتور سره د هفوی سخنه ورانه و
او کر که بی تری کو له . او شالود نه
وه چی (... صیب) او بازوکی به هیشک
ده زوی با تور هیر نکی ...

هی خو دند اقلایی لوئمارو ودانو ونک
او خو نیزی گوزارونه له پنحو میاشتو راهیز
ندوی به کلی باندی بیل شوی وو . خو
دی دو دا وروستیو اوونیو کی بیزدراخیست
وو . و پیر خلل به چی با تور لی خهوراند
وروسته شونو د شین خالی زه ب
رین دیده او پر له پس به بی دباتور کتر
خور دین د کان نه لین له چی «ھلک»
سو؟ شین خالی به پاتور «ھلک» باله . خون
کار به شالود په قهر کاوه او تر خه خوابو
به بی دریلیل .. خکه شالود نه پنه وه ج
باتور وروسته تر مازدیکره به پیوونی کر
خه کوی .

باتور به وروسته تر مازدیکره له کلیوال
او برگرانو سره کتل . هفوی نه به بی خبره

کول او هفه وسله چی له پشاره به راللکه
په برگرانو باندی ویشه او دند اقلای
لوئمارو مقابله لپاره به بی دقاومت و تم
ستبالوی ...

لمازی گلونه دمجنوبیتباوحالو نه راتل
اشرار و دیلانی کلی جومات و سوزاوه ۰۰۰۰۰۰۰۰
په جومات کی به چی باندی چزی و کری .
اشرارو دکل اخوند چی ورسه ملکری شه
له و ووازه ... اشرارو دیستانی کلی پیوونی
نه اور واچاوه او ماشو مان بی ددیت کیا
او داسی نور ...

په داسی حالاتو کی به شالود په دن
کی دوب شو خود شین خالی نه زید نه پنه
پیشونه بشامار جایبر شو او سخنه به بی خبره
له .

او هفه شیه په کلی باندی چوی او یلسن
چو بتا خادر غریبلو و . بیاخی دکریو ر
له پسی آوازونه اوریدل کیدل اونور هیغ نه
او غون نه و .

پوهو لو او سپری کولو لپاره مود پیوونی
کی کار نه را بو لو خه کنیدی ..
سانلی یاست . او چی (... صیب) ورنے کول
دا خود خان او دخبلو اولاد و لپاره کوی ..
پنیدل و چی :
کار کوم ... دا چی زما بلار دوانی داوسنی
کول کارونه وریا کوی او داجی زما ترور نی
بی له مزده به پیوونی کی خنی کوینا گنی
مزدوری ده اویا مود مزدوران یو چه ... ها ..
ووایاست !

او کلیوالو یوبله کتل . د باتورد
منطقه نه وخت به شان یه شوی وو ...
شالود خانه وویاد کمپی چی خنکه بازو گی
چی تول برگران ورسه ملکری دی لسه
تعجب نه به وازو ستر گو به شا شوی وو .
چی به برگرانو باندی ویر خبره کری ...
خو پاتور خبلو خبروته دوام ورکاوه :

زمانه درنبو ، زما حقدارو او سوین چیزرو!

آخر تا سو یو قوت یا ستر خو به خان نه
بی هیزی ... که تامو یو دبل بینی ولهوی
او یو له بله سره نزدی شی خوک مو نه شی
ما تو لی خوک مو نه شی مزدوران کول ...
باتور شاو خوانه به دکلی برگران ختکران
و گوری لدی بینی نه داسپریتی خنکه یوه یوه
الو خی ... پیک یه خیزی او به هوا کی می
... خو که نایه یوه وار سره دا و خی نو
خومه ستر اورلکولی شی ...

بر خمکه ..

پولو کلیوالو نه پنه و چی د پیوونی به

میانه ولاپل او دپنونی د جو و لو لپاره

و هخول چی نور هفو کمالو نه او مین چیتنه
کی کار نه دخله سپریه زوند کی به ونانی کی کار نه را بو خه کنیدی ..
سانلی یاست . او چی (... صیب) ورنے کول
دا چی زه به پیوونی کی وروسته تر غرمی
پنیدل و چی :

- هنکله خو له سمه خو خوه !

نوشانور خپل ارت اویه نورو او سپنیو

ویستا نو کی بیت تقریب بو لی د چی :

- زه خوک نر بو لم چی دپنونی دچوی دلو

مخد و نیسی .. که خوک را نزدی شی پانی

ستک به بی کنکه ور مانه کیم . او کلیوال

چی نشا نور به میانه خبروو او پو هیل

چی تول برگران ورسه ملکری دی لسه

تعجب نه به وازو ستر گو به شا شوی وو .

(... صیب) او باتور بیچی به می اوزو نسی

کی دچایه چنای او خیرات او یادگارم

کلیوال به وانه کی سره مخدا مخ شول نو

بیا خی به بی یوه سوه او بی خونه معلوم و . که

خه هم چی بازو گی تیر بوز که وهلی وہ او

یه خپلی تویی شملی بالکی بی خپل مخ

بی پانی و خود مکتب ملزم چاند د هفه

غیر بیزندلی و چی ویل بی ۰۰: باتور دیش

ذوید نه خطا نه شی ... هم هفه و چی

دا یسات بی و کنایه او دله بی شیطان خانه

جویه کری ...

اویلا به پیوونی پاندی دسکر وتو یو

پاران او بیلی و . له هری خوانه پزی شوی

وی ... شاه نور نه خان سره سوچ گاوه او

جوردو لو کی با تور او دهه بلار د کلی پین

((هفوی چی زو ندی دی ***))

دشید ملکری نیک محمد دلادری په یادچن وینه به بی په خوانانوکی نوی غورخنگونه بیداکوی

علم حمر کان و پیشوی

امین الفالپور

هفه صحته بی مخف نه را غله چی کلیوالو
خوبشنل پیوونی جور کی خو (... صیب)
مخالقت کاوه او همدا بی ویل چی :

- که دا «شیطان خانه» مو چویه کنیدی پنه

ورخ بی وله وینی ...

او بازو گی هم چیری هلی خلی و کیوی چی
دپنونی د جو ویدو مخه و نیسی
خوندا باتور و ، دده زوی و چی (... صیب)

او بازو کی په مقابل کی و درید .

برگران بی قانع کری . به آیا تو زوی

وچی د (... صیب) او بازو گی په مقابل کی

و درید .

شالود هفه صحته خانه در پیاده کنیدی چی
برگران دینی له دو کان سره خواره واره
ولاه وو او یولیم غنی داسی هم بورنه کنیده

چی دنون خو دجا هزدو دان نه یو ...

خو باتور هفوی که په دیسره نه هس سره

اویه سل گونو برگرانو چیفه کنیدی

میووندی دی وی زهور آشنا شالود

اوینی خه دخبل زوی دوتنا یوجه او شه
هم دبرگرانو د خبرو له امله یه زید کنیدی

ویا احسان و کی خو خبل له خو اورک او

گونخی مو نهی تندی بی ده مود پیش

د خبل کلا د چویولو په کار کی مود پیش

شالود نه هفه ورخ هم دریاد شوه چس

دختنی دیخو لوپاره اشرته در بولی ستاسونه

سره کنیته واچاوه او یواخی هوسکی شو...

باتور د (... صیب) په هنکی برگران دی ته

غیر هم نه خیزی ... خو چی د خبل اولاد د

ترد نی بینی د خبل اولاد د

ما شو مالو سره لومت دایه او وروسته تر

غرهی بی په د پیوونی په ونانی کی خنی

کوی لی . ورخ بی د پیوونی دیوالونه

در باندی راویی ، خبل پهی در باندی ایوی ..

پورنه کیدل .

شالود نه هفه ورخ هم دریاد شوه چس

دختنی دیخو لوپاره اشرته در بولی ستاسونه

سره کنیته واچاوه او یواخی هوسکی شو...

باتور د (... صیب) په هنکی برگران دی ته

غیر هم نه خیزی ... خو چی د خبل اولاد د

ترد نی بینی د خبل اولاد د

ما شو مالو سره لومت دایه او وروسته تر

غرهی بی په د پیوونی په ونانی کی خنی

کوی لی . ورخ بی د پیوونی دیوالونه

در باندی راویی ، خبل پهی در باندی ایوی ..

پورنه کیدل .

شالود نه هفه ورخ هم دریاد شوه چس

دختنی دیخو لوپاره اشرته در بولی ستاسونه

سره کنیته واچاوه او یواخی هوسکی شو...

باتور د (... صیب) په هنکی برگران دی ته

غیر هم نه خیزی ... خو چی د خبل اولاد د

ترد نی بینی د خبل اولاد د

ما شو مالو سره لومت دایه او وروسته تر

غرهی بی په د پیوونی په ونانی کی خنی

کوی لی . ورخ بی د پیوونی دیوالونه

در باندی راویی ، خبل پهی در باندی ایوی ..

پورنه کیدل .

شالود نه هفه ورخ هم دریاد شوه چس

دختنی دیخو لوپاره اشرته در بولی ستاسونه

سره کنیته واچاوه او یواخی هوسکی شو...

باتور د (... صیب) په هنکی برگران دی ته

غیر هم نه خیزی ... خو چی د خبل اولاد د

ترد نی بینی د خبل اولاد د

ما شو مالو سره لومت دایه او وروسته تر

غرهی بی په د پیوونی په ونانی کی خنی

کوی لی . ورخ بی د پیوونی دیوالونه

در باندی راویی ، خبل پهی در باندی ایوی ..

پورنه کیدل .

شالود نه هفه ورخ هم دریاد شوه چس

دختنی دیخو لوپاره اشرته در بولی ستاسونه

مکلیبو یوه شبیه هم با تور ته امان نور کاوه هدف بوهیدان و هفومنه هم دهد افلاس او بر کن پزی اور بدل کیدی .. خو گلن :
جن سو ج دکری . بدی وخت کن دوه ته لو تهارو او غلو سر بی خلاص شوی . نو بسوونخی بر له بس زنگونه وین کری و .
و بشل . شکه جیمه بورنه شوه :

سبا سپار کلیوالو خبل عزیزان خاوروته

جنی دا خبیث او لوی سلطان دونه خلاص سپار ل . دینبو و نش مخ ته دیاتور معلم
نه شی ... او بایا به بسوونخی باندی نهزو او خمر کانو هدیره جو په شوه او سری
جندی سپیدانو جندی بر قبرو نو با ندی
دیریستنا دلیکن په خیریو یو فکر په
ما غروکن پر شو را کوز شو و خان بی د
دینبوونخی ملازم هاسین حلاوه خردی کس ور بدلی ... خود کلیوالو به غورو نو کس
پسونخی حوبیلی نه ور ساوه . دینبوونخی
دز نک سپکت پی واخیست او بار له بس ای
بر والو خوله با تور دیوی شبیه لیاره برسون
وکړو خو بایا بی هم زنک و شر نکیده ...
داد با تور دستهاد دریمه شبیه وه خودشین
.....

خالی او پسکی نه و چید لی . دادری شبیه بی
تر سپار په الد بینتو او هراوا او بشکو کن
برید داروان دی او له زنک خهدورو ستنی
جو دله جی شانور و بی پستی ، خو شا نور
غوریده او خوابی نه ور ګاوه د ګلی
اول آسمان ، کلی او شرونه با تور په سرو
خر خبدل او زنک غلی شو . دینبوونخی ملازم
لیدل جن خنکه غله او سین کونکان و دوسته
دینبوونخی تر سوز ولو به شاکری او پیش
نه خانونه چمنو کوي . پیخله بی دیاتور سر
ما مو نی دبا تور اجل وه
کابل - دهکردو یون ۱۰۶ گال دجون ۱۴ نیمه

با تور غرمه هم چودی تهنه و نلس . لسه
سپاره راهیسی بی کلیوالو ته تویکو نه
جن سو ج دکری . بدی وخت کن دوه ته لو تهارو او غلو سر بی خلاص شوی . نو بسوونخی بر له بس زنگونه وین کری و .
او دهونه دهور دنجات په خاطر دامنیتی قواوو
دکوبی لپاره درخوبتل شوی وو او هما ته
ورخ سپار له کلی خنخه خو خیدلی وو
دشیبی لس بیعی وی چې د کلیوالو بسوونخی
بر دروازی باندی او میر نی دز وشو .
دیوبک غیر د غره بیز کلی په قضا کن تاواره
اناو سو ... په بسوونخی کسر بیره په
دز نک په شرنکولو پیل و کړو .
با تور هله شبیه په بسوونخی کن ملازم او دری
دنه فکر په هن شبیش کن دیوی معجزی د
بینیدو حینیت در لود .

با تور دخن په اوریدو ماشین را وا خیست
زنک هاشیش شر نکنده او پر له بس
خبلو ملکرو نه بی و ظیفی ور کری او په دری
خوا دوکن په تقسیم کړل . متنا بلی دزی
باران زود واخیست بینبوونخی پا نسی
د دزو سپکیدو بالور ته دام و د ګسمر
جي په کلی کی خمر کان راویش شویدی .
او دا هفوی دی جي دهد افلاسی لو تهارو جنک
محاسبه پی ګلیوډه کریده خمر کانو ده عمله
صاحب او بسوونخی ، آواز ته لیکن ویل و ۰۰۰ .
زنک هاشیش شر نکنده ..
هفو مره جي خمر کان د معلم صاحب په
یې جي شرزوئیو له با تور ته غرمه خوت . تیت



کودوگاه دیگر نیز چنان در تالمات غوشه و رش
من سازند گهان بخش من آورد و غم گستک
پسر ابها م و خواستن و لذت
بعش در دلش خانه میکند .

و در تماش این لحظات ، در همهی دقایق
که استاد من نوازد و آهنتها را یکی بس دیگر
به‌جا می‌آورد لبغند کرم و میربانانه اس روی
لبانش پاشیده است و تکاهش در سکوت سختگوی
خود گاه نوازنده از گروه ارکستر را مسورة
تشویق فرار میدهد و گاه هم گمترین اشیاه
را که به وسیله نوازنده دیگری رخداده است
سمات میکند .

ایشک بر نامه هتری بایان می‌باید واستاد
در میان گف زدن های هم‌تند و قطع نشدنی
آنایکه در محلن هتری او کرد آنده اند از جای
برهن خیزد سری به تعظیم فرود می‌آورده و
استیج را ترک می‌گویند .

بن آنکه اندکی غرور از این عمه استقبال
و تشویق و مورد توجه بودن در سیماش نقش
بسته باشد ، آری جنین بود عن استادی که
ایشک چای او در میان ها خالی است و اشک
در چشم دوستداران هترش عم چنان نشسته ،

وزود گلر و غصه‌های دیربای زندگی . تارها هم
چنان آرادش ندارند ، بن فرار آنده و شونده را
معاصر کنند ما .

استاد محمد عمر این بی عمن نوازنده رباب



از: ر. دریا

این خبر هیجان انگیز و درد نال بود . استاد محمد عمر مرد

۹۰۰... ورباب در کشور ما

بی پدر شد

با اینکه از جهان نیک رباب می‌توارد به نحوی شاگرد
استاد محمد عمر محسوب می‌گردد .
از آرزو دارم وقتی چشم از جهان فروعی بنم
اطمینان داشته باشم که هنر رباب نوازی در
گاهه در زیابی کهنه آفرینند چنان در هم
کشور من زنده می‌ماند و گرند در آرامش نخواهم
ازنان آهنتی نیز از رباب استادنشتود .

بی همتأ در کشور ما و در جهان بود - چرا که
این هنر بوهی در کشور های دیگر استادی
نداشت .

و اوج و فروی نوای شادوست گشته و یامیزون
و غم انگیز خود - حرف هیزند ، ناله می‌گشند ،
استادی محمد عمر ربابی را مورد پذیرش
فریاد می‌گشتند و انگار می‌خواهند همه تالاران
قرار دادند و این عنوان عزیز بر اساس ذوق
خوش آمدن فلان مسؤول دولتی و با شخص
در نوای شور انگیز خود انگاس دهند .

استاد بودن هرگز معنی آن را ندارد که
انسان از آموختن بی نیاز گردد ، چه بس اتفاق
من افتاده و در هر گروش و نوسان خود حالتی
افتاده است که من از شاگردانم رهیزی تو را
از احسان گرم آدمی دایه تبارز من گشند ،
انگار می‌خواهند باز تایی باشند اندوه شکست
آموخته ام .

امروز هر گسکه در کشور ماویدار گوشه‌یی
ها و نیز پیروزی ها ، از خنده های گریزند



بس اتفاق افتاده است که من از شاگردانم رهیزی نورا آموخته ام

ذوندون



رباب این ساز محلی افغانستان برای محمد عمر فقط یادآله نواختن نبود بلکه استاد درنوای این ساز خو دش را میافت.



آواز خوان اعطاء نمیشد - بلکه رسیدن به این نشانی، چه در آن روزگار به گونه‌یی که بعد از هر نوازندگی راهه آغاز گرفت - معمول شد هر گز عنوان استادی برآسas ذوق مقام ممتاز داشتن آگاهی، دانش و تسلط کافی در زمینه هنری و گذشته این جلسه‌های امتحان و خوش آمدن فلان همچو اداری و یا شخصی درنیز استادان آگاه بود و استاد محمد عمر همه‌ی این هر احرا را با پیروزی دنبال کرد و آن روز این پنج استاد برای تعیین سر نوشت هنری محمد عمر ربابی به شور نشسته بودند درحالیکه قلب نوازنده از شدت هیجان و تیاب درسینه بخشتند می‌بینید - بالآخر در داده اتفاق باز شد و یکی از استادان صدا زد:

استاد محمد عمر بیا به درون!
و به این شکل استاد او مورد پذیرش
امتحان و بعد از آن مقامات رسمی قرار گرفت.
استاد محمد عمر هر گز نمی‌خواست دانشمن
در زمینه رباب نوازی یا او یکجا در گورستان
باخوابد ساز این رو با تمام توانی که داشت
در آریه ساگردانش می‌گوشید و استعداد های
جوان را باور و شکوفا می‌ساخت.

او چه در داخل وجه در خارج گشوده اگرداشی
فراآنی داشت و نه در گشوده هم در
خارج از هر زهای ها هرگز کسی در نواختن رباب
بیای او نرسید و از این رو رباب نواز بسی
همتای گشوده این لقب گرفت، اما از اتفاقات
اوست که امروز هرگز که نیک رباب می‌نوازد
و گارش از ارزشی بر خوردار است به نحوی
از دانش گسترده استاد محمد عمر استفاده
برد، و مایه های هنری خود را به همت او
شکوفا ساخته است.

استاد محمد عمر هفتاد و پنج باره شاهد برگزاری های بانیزی و سوز سرمهای زمستانی در زندگی بود

در گشوده ما و در جهان ساز آن روز که چشم پدروش که شاهد استعداد پسر در آواز خوانی بود باز هم مشوقش شد و انقدر گوشید تا صدای پسر نوجوان به یغتگی رسید. وقتی رادیویی کابل گشایش یافت محمد عمر بیشتر به قسم آواز خوانی جوان به اجرای آهنگهای پرداخت که در آن زمان هواخواهان زیاد داشت، اما گوتاه هدفی بیش نگذشت که شوق آواز خوانی را از سر راند و تبا به رباب پرداخت.

رباب این ساز محلی افغانستان برای محمد عمر فقط یک آله نواختن نبود استاد در نوای این ساز خودش را میافتد و خودش را فراموش میگرد او غم یا همیش را از برد عای رباب بیرون می‌ریخت و در خلوت با همین، وسیله بود که به آن حالت روحانی دوست داشتی، آن خلصه برکیف دست میافتد.

استاد محمد عمر هرگز از اندیشه خسته بی داشت «مثل همیشه نبود، کم حرمه میزد اما بررسور تر از همیشه می‌نواخت»، اندکی می‌دانست که این آخرین دیدار او در جمجمه دوستان است ساخته ای که نواختن نبود استاد در ترمی شد و استاد راهی هنر از نیز شد و صبح وقت بود راکشی کند، نواهای نورا از تارها بیرون گشدو شکل تار خود را علمی تر و فنی تر سازد، مشق و تمرین اودرنوازندگی رباب و سودجوی کشانید.

استاد محمد عمر هفتاد و پنج سال عمر گردید از درس استادان هرگز برای او بیانی نداشت.

ناینکه در رباب نوازی به مرحله بی هفتاد و پنج بار بیهار را دید و هفتاد و پنج بار همایی رسید و شیوه کارش مورد توجه بزرگترین هم شاهد برگزاری های بانیزی و سوز سرمهای زمستانی در دنیا می‌بود.

استاد قاسم، استاد غلام حسین استاد بیکل سال ۱۲۸۴ شمس بود که اودر خرابات آذوقت کابل دیده به جهان گشوده درس محمد ابراهیم رباب نواز و طبله نواز مشهور و شناخته شده دوران خود بود و پس از عمان خردسالی بعداز شروع مشهوره فراوان پیرامون سیوه کار محمد عمر رایی و مبارت و آگاهی و توانایی و در سنتی که هم سالانش جز به بازی نمی‌اندیشیدند به اموزش مبادی موسیقی نزد پدر پرداخت او در نوازندگی هند بر آن شدند تالق استاد راهه موسیقی هنر از نه سال نداشت گهواره دنیا موسیقی شد. خود رباب را بدست گرفت و وی اعطاء کنند.

روزی که سورنیایی این استادان بعد از یک رباب نوازندگی آنوقت صدای گرم و دلنشین جلسه امتحان حند ساعته از یک آنای درسته داشت و گاه هم چنان که می‌نواخت بست و نزدی جریان داشت برای محمد عمر روزی بود فراموش



تکامل خودمیر سلوتاگردان امروز همه استادانی
تواننا میگردند و هنر رانه در خدمت پول اندرزی
بلکه در خدمت مردم خود قرار میدهند و بازست
آوردهای هنری شان تجارت نمی‌کنند.
و بسواری دیگر و در معا جبه دیگر بود که

دلم می خواهد بیاموزم و باز هم بیاموزم
برای هن لحظاتی که جیزی نورا فرا می گیرم
از پیشین لحظات زندگی می باست استاد بودن
هر گز به آن معنی نیست که انسان از آموختن
بی نیاز گردد . چه بسا که هن از شما گردانم

نکاتی را فرا لرده ام
دواین زمینه که هنر هند راستین چاهه
باید از چه خصوصیت هایی برخوردار باشد
عویشه میگفت و ناگفید میگرد که هنر هند باید
نحوه از رفشار نمک ، گلزار نیک و پندار نیک
باشد - یافردم مهربان زندگی کنده هنر شد را
در خدمت خلق قرار دهد وقتی یک لحنکه
خرور رادر احساس خود چای تعدد و آموختن
را فراموش نکند . و به راستی خود چنین بود
و چنین زیست .

او با هیچ کس رقابت نداشت ، از موقیت
دیگران خوش می شد و با عمکاران صدمه می داد
هر بان بوداین صفات پایه های محبوبیت او را
استعفای می بخشید چنانکه شاید کمتر کسی
را بتوان یافت که از او جز به نیکی یاد گند
استاد محمد عمر به هر یومی افغانستان و به
موسیقی محلی آن عشق میورزید و در راه بار

وری و شگو خایی آن با ته ام قدرت کوشیده چه
بسازانه ها و آهنگ های فرا اوش شده را که او
از بونه ی فرا اوش بیرون کشیده آن زندگی
دوباره بخشید و چه زیاد آهنگ های رادر موسیقی
بومی که اورنگ وجلا نازه داد و با خصوصیت
های فنی و عملکری به اجرآورد و از این رو وی
در شهر انششت شمار گسانی است که حقی
فراوان در موسیقی کشور هادارد و ساید دارد
ها بگذرد تا استادی دیگر به توانایی اودر رباب
نوای و رباب سنتاسی در جامعه ما ظهور گند.
پقیه در صفحه ۵۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

را، در میان خانواده فرار داشتن را و هنر را
در خدمت مردم خودم فرار دادن را غریب نه به
ینچاه هزار افغانی معاشر ماها نه و نه هم بخیلی
بیشتر از آن سودا نهی کنم .
من مرد آزاده ام و به فخر سرافهندانه ام
هم افتخار میکنم .
ودر همین گفت و شنود بود که استاد در جواب
سوال دیگری چنین گفت :
ـ دلم هی خواهد و آرزو دارم انگاه که هی همیر
اطوهنان داشته باشم که هنر و ناب نوازی

ر نگهداری زندگی به ابتدای تیرین شکل
مکن آن مورد تیازش بود، دل نیست، خودش
ریسک نهاد و شنود اختصاصی بعد از
سفری که به امریکا داشت همودت گرفت.
در همین زمانه به پاسخ یک پرسش نگارنده
غفت:

مرحوم توکل شاه، اکرام روح نواز، میر محمد عتیق‌الله، نثار احمد، بیبل شاه، خلیل صدیق غلام حسن و حبیب الله از شاگردان به شهرت رسیده استاد محمد عمر هیباشند که هر یک درزمینه کارخود از موقوفیت‌چشمگیری برخوردارند واین‌ها سوای صدعا شاگردی اند که استاد آن هارابه تربیه گرفته و اینک در عمه چای کنشور و در بسیاری از نقاط جهان مکتب اورا بیان ایستاده دارند واز روش او در درباب

نوادی استفاده می نماید .
استاد محمدعلی بارها به کشور های اتحاد
سوریه، عراق، ایران، یونگوسلاویاوجن سفر
کرد و باری هم در ایالات متحده امریکا به طراحت
مقامات عنی این گشود بسته تر ریس
رباب نوازی برداخت و شاگردی رادر سوری
واهریکا به ترتیب گرفت استاد محمدعلی علاوه بر
مهارتی که در نواختن رباب داشت آهنگسازی
ماهر بود و رهبری ارکستر محلی افغانستان را
تیز خود خپده داربود، تعداد آهنگهای او بسیار
محدود نبود، اوردر رباب نوازی سیک خاصی
را ابداع کرد که خصوصیت های آن را باید
رباب نوازان معروف واستادان فن به شناخت

در میان نوازی کمتر هنرمندی بیانی از
هیرسید و گستر اتفاقی افتاد گذور دستخوان
این میان را باخت.

سماگردانش به خاطر هنرها و صنایع هنری
استاد احترامی فراوان برایش قابل بودند و
روزی نبود که یکی دو نفر آنان از کابل و با
نقط دور دست گشور در ب خانه اش را تکوند.
خدا! با او صرف نگند و بعداز نان پنجه و باین
استاد آله نیز شستند.

او انسانی فقیر و وارسته بود که هرگز در تمام دوران عمر خود به مادیات بیش از آنکه



شومزن جوان فیله خسته و لبا سپای
کنیف داشت چشمها و الاشه ها یش فرونه
و بینی تیغه زدگی اس توچه را جلب من کرد
و وقتی حر فهای نه تمام شد مرد گفت:

هو ش کنید که حر فهای ایندو زن را باور

نکنید هردو یشان درو غتو هستند در حقیقت
طاقت بی بول لی هرا ندا رند نا همی پاره میل
در خیر خانه نا نوا نی داشتم که بی بول
شدم و رهایش کردم و فعلاً بیک بول جسی

دارم که هر صبح آزرا بدلو ش من آندا زم
و ما لهای کبه را از خانه ها جمع میکنم
یعنی کنه زری کو هستم و روز گام خود
را هم چنان و قوت و لایوت من کنم
مثلاً چه کنم که اینها قناعت ندا رند در
همین اوآخر زلم سر بیوا شده و اگر
متعدد ش این باشد که بروند و یک شوهر
جوانتس بکبرید همراهی بدر خود غلط کرده
اگر گلو بیم دا بزر نند حافظ نیستم او را

در محکمه فایی چه خبر است؟

مرد هر چه تو بهمی گفت

زن قبولي فهی کرد



زن حادره دار گفت: پدر، این چهار کودک زیبا و معصوم دارها کرده و بی عیش خود رفته
است

او طبل بعضو م باز چطور شود. حیف ای رهایش. آخر من هم جان من کنم و زحمت
میکنم. مگر خدا گند که سر عقل
یا یند و زندگی آرام و راه را سرت داییش بجه گلک نیست که همی حالا هم بینید چطور
شستم طرفت که هم بینم و هایم سیخ
می شود اگر همین حلاله آشتنی کرده
برویم به مجرد رسیدن به خانه هر از بزرگ
و گوب هی اندازی آخر چرا هر اطلاق نمی دهن
و چرا هرای زجر و شکنجه نگهدا شته
ای؟

مرد رو یش را پیطری من نموده گفت:
کو ش کنید همیشه جان همه حر فهای بش
سرتا با دروغ است همی هشت روز بیش بیهانه
اینکه خانه نه خودمن رود از خانه بیرون رفت
در حالیکه آنجارته بود و چند روز بودن همه
جا را گشتم، به تمام شناخته ها و ترا فیکی
عاسر زدم همکن از اونیا فتم منتظر شدم تا
خود ش بیاید، خودش آمد من ببرادرانش
احوال دادم، آنها او را چند سیلان و چیلاق
زند و عینی هو ضوع بود که زن خشم کرد و
امروز عن یقه کرد و هر تو بی را در یک
وزه گرد و وظایق میخواهد عرض اینکه
من محکم بکبری هم که کجا بسوده. زن
میگوید خانه نه ام بوده او نه از ش
لیز من، مثلاً نه در یقینست خا هو ش مالد
و حر فی بلب لی در.



مرد موتاب اصرار میگردید: اوزن بیا از یقه، دعریقه بازی بگذر و بیهانه برو، هرجه
نویکویی قول من کنم.

و قصه‌ی ذنی با چهار کودک زیبا

ووهوم

اینبار باز هم فریاد زن از همه بلند تر
عادت کرد و بود. عادر کلان زن جوان که آنقدر فت
نسته بود ذنی منی بود که بز حمایت
میزد و لجا خود بیش از حد بزرگش که از
یعنی بیرا هن چنیش بیرون افتاده بود در
نگاه او ل توجه بستنده را بخود جلب
می نمود. گماهی هی داخل صحبت زن
چنان شد مور فهای او را تهدید یق
من کرد و میگفت دختر بیخاره درست بیگه
مرد که بی نشک کار نمی کند و زن را خانه
به خانه مزدور میسازد و هم اگر بسی مفترس
گندلت و گشک زیادی نشانش
میکند. مگر خدا گند که سر عقل
یا یند و زندگی آرام و راه را سرت داییش
بگیر از این سببی که جو جه ندارند و آینده همچو
من شود اگر همین حلاله آشتنی کرده
برویم به مجرد رسیدن به خانه هر از بزرگ
و گوب هی اندازی آخر چرا هر اطلاق نمی دهن
و چرا هرای زجر و شکنجه نگهدا شته
ای؟

او خوش را نوریه و از ریگ روان
کو هستان همراه شی نموده و اصرار
داشت که با ملاقات موافقه شود و هر ت
میگفت دیگر از خانه و زندگی با این
مرد نیو به، حیف حیات و جوانی من که در
پایی تو صرف شود، تو مرد بیکار و بیمار
و مفت خوا رهستی، مگر دیلو له شده ام
که باز خود رازیز ل و کوب تو بیاند از
با اضافه فحش و دشنا.

و رویش را پیطری قا خی محکمه نموده
گفت: او هقا خس ها حب خوا هش من
کنم. فهمت من مید هم که سرا از شر
این مرد خلاص کنید.
و ادامه داد: پیچاره ساله بودم که

با این مرد بزور عروسی کردم و تا کنون
که تقریباً ده سال از آنوقت میگذرد
یک روز آب خوش از گلو بیم با یعنی نر فه
و تا کنون دربیش از ۳۰ تا چهل خانه مزدور
بوده ام، در هر خانه یکمه بود بیم بعد
از هفت کو تا هی جواب گفتند من شدم بیم
و علیش همها تان زیادی بود که شو هر
یخانه، بیا ورد و خودش بیهانه های مختلف
از خانه بیرون نمی رفت و بعد از هفت
مولاً نی شیخ دو با ره سرو گله اش بیدا
من شدم و واسخ است که صاحبان خانه ها
بعد از متوجه شدن این موضوع فهر
شوند و چل و پوستک ها را بکوچه اندازند
در تمام این مدت به عنان وزارتی و مکانی
های من توجه نمی کرد. او به بی غیر تی

ترجمه آصف فکرت

تَنْكِشْتِيْ كَنَاهْ نَيْسَتْ

هي گذارد) او هتل يك ديوانه گسته، چنان
سویچ هي نوشد. اين شراب است که به
(انکشش را روی پيشاني هي گذارد) هفتش
رفته، هوم (مکت هي گند) اگر از هن بپرسيد
هي گويم در پشت اين کار ها سادی نهبت
است. اگر جوان بود رفتارش طبیعی بود.
يک مرد جوان باید خود را بسازد و لذت ببرد.
اما این مسخره است. شخصت و نهصال دهن
را باز نکنید. هي گويم توهر روزگارت را
عوض هي کشي بيران دیگر چنین اندیشه عالی
بیرون گرد. حالا اویش گدايان دالان گلسا
سرمهه است.

هي گري گويد، هر دانم. مرد بسيار هرهوزی است.
يلکيا. لوها درست است که باید عروس شود
اما پدرش يك گب را تکرار هيکنده: شوهري
به سویه او نیست. جوان پیدا میشود اما هر برای
او آیا قلب يك هادر چگونه تحمل چنین عذابی
را دارد؟

هي گشته شاید گردی هي خواهد برای لوها
از همسکو شوهري پیداگند!
يلکيا. کی هن دانه چی در سر این هر داشت
مثل يك حیوان وحشی به من خیره میشود
و يك کلمه عم نمی گوید. مثل اینکه من هادرش
نشاشم. جرات ندارم دهن را واکنم. همیشه
باید غم دلم را به یگانگان یگویم تا دل بیچاره
راتسلی دهن. دیگر هیچ (برهی خیزد) هي گشته
جوان، شام بیایی!

هي گشته خواهم آمد، هام.
(ياسنا داخل میشود)

چهارم

ديگران و يا شا
يلکيا. اوه. يك جوان جذاب دیگر!
ياسنا. شام بالا بیا و باخانم هابخوان تودرین
کار استادی، گیتارت را هم بیار.
يلاش. خیلی هنگام زن کاكا، این مجلس
مرا نهایت خوش خواهد ساخت.

يلکيا. خوب. من دیگر هي روم. هي خواهم
بیشتر چرخی بزنم.

هي گشته دخدا حافظ.

يلکيا بیرون هي رود. هي گشته روی میز
هي نشیند و در اندیشه های دور و دراز فرو
می رود.

يلاش روى تخت هي نشیند و با گیتار هنگول
میشود.

پنجم

هي گشته و ياسنا.

يلاش. همه فایل ها اسب سواری و فته

سوم

يلکيا. هي گشته اش ساخت؟

يلکيا. هي گشته را دوباره روی کتاب

هي گذارد. گاگالویم روز دوم تعطیل، گاگا

لویم برای صرف شام آمد. مست سد و

گیرهای عقول روی حولی دا گند. من نزدیک

بوداز خنده بپیرم. همه هي خنده دند.

هي تواني بادختران بشیش و بخوانی.

اما گاگاری خشمگین شد و گاگا لویم را

بیرون گرد. حالا اویش گدايان دالان گلسا

رفته.

گاگا گردی هي گوید، لویم او دادر تمام

شبر رسوایرده. هي خواند و گفت شبرها را

محاصره گن.

هي گشته خیلی خوب. هي خواهم مطمئن شوم.

هي گشته (از پنجه بیرون هي گشته) معلوم نیشود

يلکيا. اورفته. باز هم رفته پیش...

گهیلی در سه پرده

برگشته اند. بلی. خودشانند. يکلیا، لوها

و چند تا مهمان.

يلکشا (کتابش را به جیش فرمی بود)

من بالا می روم. (بیرون می رود.)

چهارم

هي گشته (نهایه) آخ، این جه زندگی است. روزهای

تعطیل، همه بیرون می روند، من تبا هیان

این چار دیواری، نه قوم نه خویش نه دوست

نه آشنا، کس ندارم بگوید زندگام یافرده.

از همه بدتر دیو بیزند این همه گاررا

بیش میز می نشینند و به اندیشه فرموم رو

با خود زمزمه هی گند.

هي گشته تا وصف گند چهره زیبایش را

ابروران سیه و چشم فربایش را

چشممان گیرا، همین طور است. دیشب

وقتی از گلیسا بر گشته بودبا جامه بی استین

سیاه و روسری گه دور چهره اش را پوشانیده

بود چقدر زیبا معلوم می شد؟ هرگز دختری

را چنان زیبا دوست داشتی نه یده ام.

(دوباره زمزمه هی گند). آه این عشق و محبت از

کجا آمد پدید؟

فرصت خوبی است برای نشستن، هي توام تمام

بیوش؛ شما چنین چیزی شنیده اید؟ آیا لازم

است من در چنین سن وسالی برای مردان

آرایش کنم؟ او هرگز عادت به من توشی نداشت

اشخاص

تار تسوف گردی گریج (گردی)
(یک ناجیر

تروتمند.

يلکشا یکرونا (يلکشا)

خانمش.

لیوف گردیونا (لوبا)

دختر شان.

تاتسوف لویم کار پیچ (لویم)
برادر بداخلی گردی

گرشنوف، افریکن سویچ (گرشنوف)
مالک کارخانه.

هي گشته گردی تارتسوف

پتربرادر گردی تارتسوف

يلکشا یک ناجیر جوان دارای
پدری دو تمدن.

آنا.

ماتا

لیزا

دوستان لیوف گردیونا.

يلکشا پسر کوچکی

از اقوام دور گردی تارتسوف
ارینا دایله بیور لیوف گردیونا.

و همیمانان.

محل صحته، در شهرک یلو تیسد،
خانه گردی تارتسوف.

پرده اول

خانه کوچکی از منزل گردی تارتسوف که به

منشی او اختصاص یافته، تختخوابی سمت
چپ و گوت بندی سمت راست، گلکنی سمت

چپ سیت و چوکسی دو به روی آن
میزگار و چوکی بلند چوبی طرف چپ، گیتاری
بالای تختخواب بددیوار آویخته و اوراق کاغذ

روی میز ها برگشته است.

اول

هي گشته دوی اتاق قدم می زند یکوروشکا روی

چوکی نشسته مشغول مطالعه افسانه قدیمی

روسوی به نام «بواکارو لویچ» است.

يلکشا (هي خواند) «سروز ویدر من، شاه

کوییت ورلیچ، من نمی توانم، با او عروسی

کنم، زیرا از آغاز جوانی یاسنا گویند ناگزندشده ام

هي گشته اقامت به خانه اند؟

يلکشا (انکشش را فراخواند) را روی صفحه می گذارد

تاخت را گم نکند (نه)، همه اسب سواری

رفته اند، غیراز گردی کاریچ «دوباره مصروف

مطالعه میشود» بعد کریت ورلیچ بددخترش

گفت (دوباره انکشش را روی کتاب

خالی .
میتیا . من خواهم بیا موسم به معلومان چیزی
زیاد نمود .

گرددی . بیاموزی؟ از آموزش چه میدانی؟
بپرس است بکوشی یک کوتی تو برایت بفری
کاهش که میهان داریم و تو بالا همیایی باعث خجالت
ماهی شوی . این همه پول را کجا خرج میکنی؟
میتیا . به هادرم می فرمست . او پیراست و به
کمال احتیاج دارد . کس دیگر ندارد که به او
کنم کند .

گرددی . هادر : تواول باید قیافه خودت را
مثل آدم ها بسازی . هادر اینچه احتیاج ندارد
بیکنی اوازه مود و فیشن چیزی نمی داند . اما
می داند که چسان یک خودگذانی را پاک کند .
میتیا . من نمی توانم راضی شوم که هادرم

را محتاج نگاه می کنم .

گرددی . همزخرف : اگر نمی توانی خودت را
به قیافه آدم هادر بیاوری پس همینجا در
سوداخت بمان .

وقس چیزی به دست نداری خیال پلزن .
شعر می نویسند می خواهد بیاموزدا و می خواهد
خود را مثل یک کار خاله دار نشان دهد . احمق
با این کوتی به بازابستم !

یادت باشد چه می گویم . (به گریشا) و توهمند
به پدرت خواهم گفت . پولش را به صندوق
می اندازد و می گذارد توبا کوتی روسنایان
بکردن .

گریشا . چه عیبی دارد؟ نوعست از مسکو
آمده . به بیست روبل خودباری شده ...
گرددی . خیلی می فهمی! از آدم احمق مثل تو
بیشتر ازین چه توقع میتوان داشت؟ پدرت
هم از تو بپرس نیست . احمق! بدنی آمده اید
واحمق از دنیا می روید .

گریشا . فرمیم .
گرددی . (با همیت) چه؟
گریشا . هیچ .

گرددی . نادان! کب زدن را هم بیاد نداری
حیف کب برای تو، کب زدن با آدمهای نادان
مثل زدن لعل بر سنتک است .

همه بدون گردی تارتسوف
هشتم

گریشا . به خروس چنگی می هاند . اما اگر
ذکر میکند ما را ترسانده به راه غلطی رفته .
میتیا . (به یاشا) حالا خودت بین چکونه
زندگی دارم . چه روز خوشی؟
گریشا . چنین زندگی آدم را به میخواری
می کشاند .

ولی لکر نکن . فراموش کن . (می سراید)

کوه ها بلند ، دره ها پانیس
بلند پیالیس ، هست د لشیان
دختنی زیبا دور تر زمی
زیبای دیگر با من همثیان
(لویا، آنا ، ماشا ولیزا داخل میشوند)

ناتمام

باند . تها چیزی که تعجب تو خواهد شد رنج
است .

بسیار بود به زندگی جور و چفا
اما زده مه عشق ستمکار تراست

بوزند ... فامیل تو هم . تو چرا نبودی؟
میتیا . آه یاشا . غرق شدهام . غرق بعری
از شم ها .
یاشا . چرا؟ چه چیزی باعث شم تو شده؟

میتیا . اینچه شم نیست؟ آندیشه های
گوناگون به ذهنم می آید : مردی مثل من چرا
بداین دنیا می آید؟
هادر که مرا بدنی آورد پیراست و به مراقبت
ندازم ازینجا بروم .

گرددی کاربیچ هم سخره ام می کند باید لقمه نان
تب و روز از من کارهی خوابید . همیشه
نادارم را به روم می کشد . مثل اینکه گناه
من است که نادار شده ام . مزدم را بالانمی برد
گیرم بخواهم جای دیگری بروم ولی مگریدون
واسطه ممکن است آراستش را بگوییم قصد
ازینجا بروم .

یاشا . چرا؟ اگر جای دیگری هنلا پیش
از لویل بروی همه چیز فرق می کند . البته
آنها هم دولتمندند ولدلهای همربانی دارند .

میتیا . نمی توانم یاشا . اهانت های گرددی
کاربیچ را تحمل کرده می توانم اما نمی توانم
ازینجا بروم . این عزم من است .

یاشا . چه مجبوریت داری چنین گیپی بیزئی؟
میتیا . دلیل بزرگی دارم . من بدیختی
بزدگی دارم که هیچکس درباره آن چیزی نمی داند
باحدی تکلفتم .

یاشا . به من بکو .
میتیا (دستش را به علامت اهتمام . تکان می دهد)
چرا بکویم؟

یاشا . چرا گردنگی؟
میتیا . اگر هم بگویم تو کمک گردد نمی توانم
بتوانم . بخواهم دورش می اندازم . بیش من بول چه
نهیم اش می رقصم .

یاشا . نادان! این را برای چه خردی؟
میتیا . معلوم است برای چه؟ برای اینکه
بنوازم . اینستور (می نوازد .)

یاشا . موزیک و حستاگی زدی . می گویم
دورش بینداز .

گریشا . لکر می کنی نمی اندازم؟ اگر
بغواهم دورش می اندازم . بیش من بول چه
اهمیت دارد؟

یاشا . چه من دانم؟
میتیا . (به طرف یاشا می رود) هیچکس
نمی تواند کمک کند من اسیر عشق لوبان شدهام
می اندازد و می خواند .

یاشا . چه می گویی میتیا؟ چکونه چنین
اتفاق افتاد؟

میتیا . که می داند چکونه اتفاق افتاد؟ اما تو
خودت من دانی .

یاشا . بیش است این آندیشه را از سرت
بررون کنی . میتیا . نتیجه بی ندارد .

میتیا . میدانم ، اما نمی توانم دلم را عوض
کنم .

(بالحنی جدی می خواند)::
گریشا . میتیا من هست و خوشحالم .
به خوشحالی من شریک شو (باز عمان دویس
کوکهها ۰۰۰ را می خواند .)

میتیا . ادامه بده . خوش باش

گریشا . ویس از روز های دخستی ازدواج
و گاند هارا برویم (میکند)

دارم .

بیشتر از خویش . بیش از همه دنیا عالالم
bastemkarai زعشقش بازم دارند .

یاشا . و تو باید فراموش کنی میتیا . بین

من و آنا ایوانوا همسویه ایم . نه او دولتی
دارد نه من . با آنهم کاکایش مخالف ازدواج

هاست . اما تو . توهمند بی نده نیستی .

اگر بکناری آندیشه ات در گیراین موضوع

خواهم کرد .
بلی ، ازدواج می کنم . یک خانم ترومندرا
به همسری می گیرم .

یاشا . (به میتیا) این را گوش کن . بیین
خوشت می آید؟

گریشا بخوان من هم گوش می کنم .
یاشا (می سراید):

درین گیش ازین دشوار تر نیست
که از همه بیچاره گرددی

به ذیر آسمان بس ستاره
به دشت خشک غم آواره گرددی

همه خندان و گرم سیر گلگشت
توبیشینی اسیر چنگ غمها

به می شویند یاران زنگ دل را
ولی دود تو کسی دارد هداوا؟

غتمیت دان چوانسی و جمالت
هران از خویش عشق جوان را

و گرنم می شوی همراز غمها
نیابسی باز این دور زمان را

گریشا با آرامش آهنجک را می شنود وقتی
آهنجک تمام می شود همه خاوهشند .

گریشا . تصنیف زیبایی است . خیلی زیباست
اما تائیر اتکیز است . (آه میکشد) خوب، یاشا

بیحالایک آهنجک شادبین ، غم اتکیز است
آخر امروز روز تفریج و تعطیل است . (می خواند)

چه می گویند تو من بسوار ندارم
نمی گرددی چرا بار سپاهی؟

یاشا بتو از! (یاشا اورا همراهی می کند)
میتیا . شما از جست و خیز خسته نشیدی؟

بیانید بنشیتم و یک آهنجک لایت بتوانیم .
یاشا . (ملودی را می کنید و گریش هاره می نیزه)

گریشا . بنشیتم . (عده می نشینند)
من کنم!

ما جوانان شجاعیم و دلیر
می تو ایند می بینید همه ،

که چسان شاد
(گرددی تار تسوی وارد می شود . همه آهنجک

را متوقف می کنند و سر پا خیز می زند)

هفتم
گرددی . اینجا چه گب است؟ مثل روسنایان
جیغ کشیدن! (به میتیا) توهمند . اینچه بده

که با دعایان داد و فریداره بیندازی خانه هرابه
یک گلوب بدل ساخته ای (به سوی هیزه دود
و گاند هارا برویم (میکند))

این کاغذ ها چیست که هر طرف برگشته
شده؟

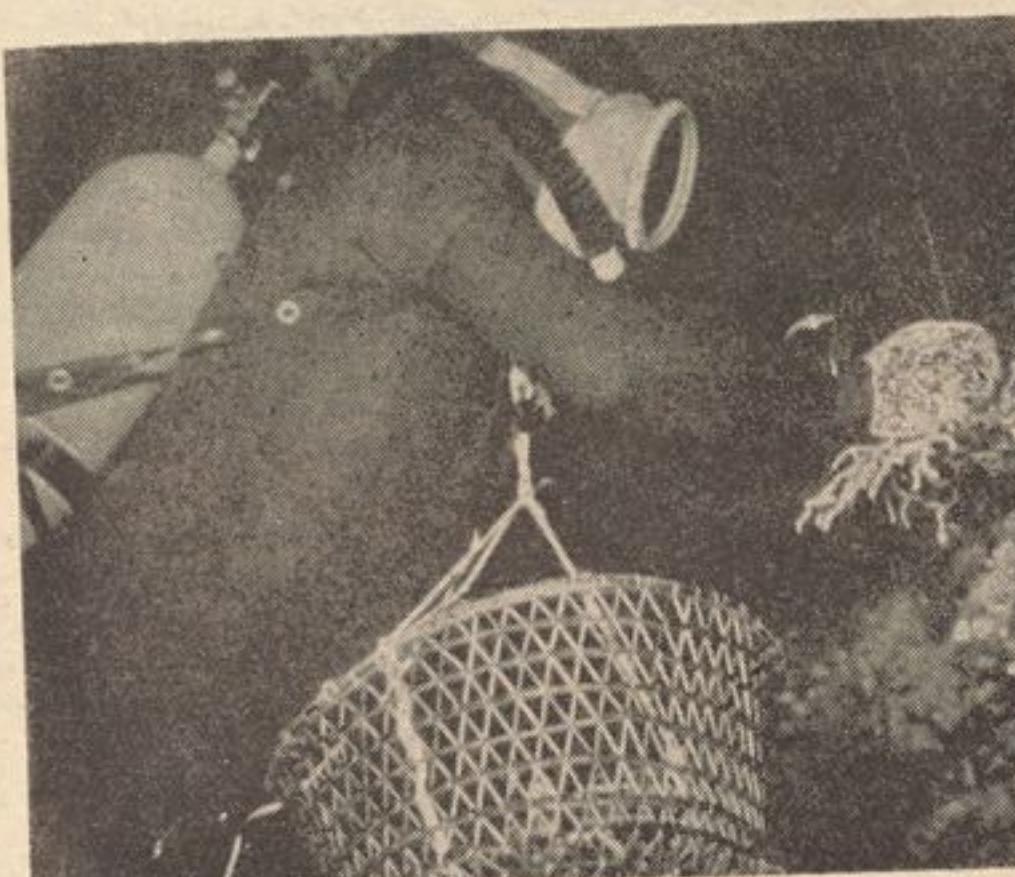
میتیا . بل ها و چک می گردم .

گرددی . (اشعار کالتسوی و یک بیان شعر را
برهی دارد .) واین لاطاگلات؟

میتیا . برای سر گرم روز های تعطیل
است . کارم تمام شده بود چند تا شعر کالتسوی
را نقل می کنم .

گرددی (با لحن تحریر آمیز) بوز عالی وجیب

قوای هستوی حمایه ویشتبانی میکند . برای بیش از (۴۰۰) نفر از اهالی هنگری دیپلوم توسعه دینامیکی کار مستجملی دو کشور آورده اند . تقریباً بیش از هفتاد نفر از مذکوره مثال های بیشماری وجود دارد . بیش از یک میلیون حجم صادرات مجموعی اتحاد شوروی دکورا گرفته است . فستیوال هنگری به اساس بیوند های نزدیک و بروگرام های اقتصادی میان دو کشور مزبور، به اتحاد شوروی میرود، محصولات کویرانیقی پطور ثابت در حال وشد یابی است و یک بروگرام مستدام در زمینه محصولات کویرانیقی میان شوروی و جمهوریت خلق هنگری برای فاصله زمانی (۱۹۹۰) امضاء کردیده است که هدف عده همانا توسعه بیشتر امور اقتصادی و صنعتی محصولات خلق ها و تردد های متفرق ، و یک فاکتور عده اجتماعی است . دوستی میان شوروی و هنگری در روند ترقی و اعلاقی کثله شریت در سراسر در بر گیرنده تمام مباحث زندگی ایشانست . جهان میباشد .



یک تن از غواصان در صند پیداگردن هرچنان عای بحری

کشف هرجان های گران اینها از اعماق شش هزار هتلی بحر اقیانوس آرام

که تماشا گر لحظه های طویل بسوی آن درازمترهای قدیم موارد استعمال هرجان خبره بیشود . بعضاً در بسی اعلل گیش حقیقت محدود بوده و چنان حبیبة قیمتیش و هر دان در ازنه های قدیم خوش بیشتر را آرایشی نداشت ، معمولاً روی عقاید مختص با هرجان من آرا سنتند بعضاً شیکاری هایی صورت پیشگرفت و هرجان اشکال کوئنگو نسی بعده میگرفت و صنعتگران هزار اینای تعمید نوادگان شان اهداء میکردند و آنرا تبرک میشنند و لی با گذشت زمان اهمیت هرجان بیشتر گردیده و هرجان میباشد . گرچه معقولاً لیکن های تیز مجسمه های از هرجان ساخته میشد که راهنم را در دیگری زمان بخصوص بمنظور آرایش باز کرد و سرگار زنان با این سنگ فروش گرفت و رفته تدبیح هرجان کرایه اینها ترا از گذشت گردید . غواصان سرخ است ولی هرجان های مکتوه اند انصار قدیم بعضاً سرخ تیره و سفید بعضاً از اعماق دریاها و ایغار یار چهایی نیز بوده اند . گرچه سنگ هرجان طوریکه گفته آمد یعنی ریشه هزار ساله آورده است . هرجان های اینها دارای دستگاه میبدارند . هرجان خون میبیند و بعدی زیبا بود

۱

ناظه هایی

از هفت آف بیم

تقطیم و ترجمه : عییر حسام الدین برومند

سی و پنجمین سالگرد جمهوری جمهوری اسلامیک خلق هنگری در آنکه در برگزار شد

هر دوستی و رفاقت آغازی دارد . بهترین فرزندان هنگری پایه پای جوانان رزمیانه شوروی ، قهرمانی های خوبی در مقابل با فاشیزم را بجا گذاشتند . رویا های مردم شوروی و هنگری بخاطر تحکیم مناسبات دوستانه با همیکر ، بحقیقت مقرون د متنی کردید . در واقع این عساکر رزمیانه شوروی بود که قلعه هنگری را از چنگال متعرضین فاشیستی و ارادهایند مردم هنگری در طرح یکنندگی نوین آغازیده و در راه ساختمان چنین جامعه مترق و نوین مشکلات و مصائب فراوانی را پیش راند و تایم تاریخ دوست سی و نیم دهه از آنروز کار میگرد . بنابراین شاهد تغییرات بزرگ اجتماعی و اقتصادی بوده و تحولات شکوف و اساس آنچه رونما گردیده است ، بتربیتیکه در هنگری قدرت مردم استحکام یافت و از اثر آن جامعه از چنگال مناسبات کاپیتالیستی و بقاوی فیوادی نجات یافت .

استشمار انسان بوسیله انسان یا این پذیرفت دزندگی مردم از دیشه تغییر یافت . در زمان میان دوچنگ ، هنگری در ردیف کشور های کم توسعه یافته بحساب می آمد . عاید ملی در سطح کاملاً پایین قرار داشت . جنگ جهانی دوم بسان یک فاجعه بزرگ در چوکات کسوزنی های تقطیم شده داد . این دوستی را عیق و عیقیت میسازد . در هنگری فرست بزرگ هرای شاغل ساختمانی در چوکات کسوزنی های تقطیم شده داد . این دوستی را عیق و عیقیت میسازد . در هنگری کم توسعه یافته بحساب می آمد . عاید ملی در سطح کاملاً پایین قرار داشت . جنگ جهانی دوم بسان یک فاجعه بزرگ در چوکات در چوکات کسوزنی های تقطیم شده داد . اما محصولات موجوده هنگری به تناسب زمان قبل از جنگ اصلاً قابل مقایسه نیست . و در حدود هشت چند از دیار یافته . در حال حاضر وسائل هواپیم ، موتوه ، ساختن اینار ، دوا سازی و صنعت ، هنگری را داد قطار کشور های پیش رو قرار داده است . کتون دولت هنگری را در کار ساختمان اولین کار خانه برای مردم ملائمی و عدالت اجتماعی را گرفتی

مسماست که از اعماق (۳۰-۳۰۰) متری
یلد مت می‌آید. حتی در شش هزار متر
عمق مر جان یافت شده است. مر جان
های مذکور مدتی زندگی بوده که سهین
عرضه برایشان نیست و مجاہل زندگی
عمری نیست می‌بیند ولد.

موش های صحرایی افتقاء
دهندۀ طاعون و بسیاری از یض های
خطرناک تراز آن



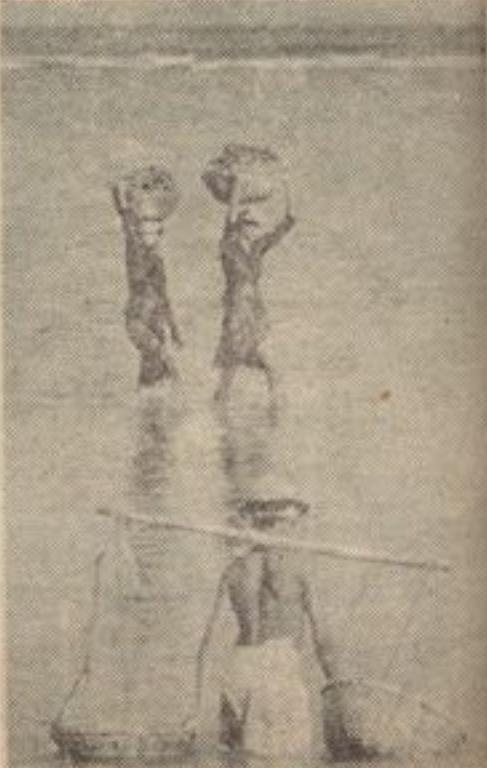
هوش های صحرائی موجودات زیاد سفر خوانده شده اند.

بعو چب تازه ترین کالا ش ها مو ش
ها مسحرا بی با یکنون بیرون برآوردن
مدا مطاب خوب شرایط بگزینید یا زان گسو
میدا دند و بدینو سیله هدید یا تر را از
پیشانی خطر و یا اضطراب آگهی هست
پخشند . بعضا از وجود این مو جو ذات
مواد و افزایش زهر گلخان تراو ش میکند که
در بیان مقادیر مو جو ذات مذکور راین
تر اوش هم میتواند علاجی بسر ای
موش های متذکره باشد . داشتنی
که روی شناخت بیولوژیکی موش های
مسحرا بی کار میکند عقیده اش برایست
که موش های بعضی اینکه در هی یا بد
که خطر متوجه یکی از آن ها می باشد
همه موش عای ما حول با هم
یکی شده و ترا حتی موش او لی را
بر قوی میشنا یند اما در هورد مفاره این
حيوان با یک متذکر گلریدید تعا عی موش



وقتی در جایی غسله و حبوبات باشد میلی ازین بو ش های صحراء بسوی
ایثار ها راه میکشند.

لاكت ها ، حلقه ها و لوازم آرا يشی مرجان
با زار خو بن بیدا و مدد روز گز دیده است . در بعضی از جوا ه مع در شستمال اخیر مر جان را بیشتر پتکل اشیای آرا بش چون گو شواره ، لا کت و غیره در می آورند ، مر جان در شهد با ستان نیز مورد استند واقع شده بود ، یک تحقیق بناتگی نشاند که بصری های قدمین بمقصد محا فلت هر ده ها یشان افزگزند مر جان را در قبر با مرده یکجا دفن میشو دند . از طرف این زنان همها نوی ها بو دند که در قرون و سطی آرا بش بو سیله مر جان را در میان هدیگر را بچ ساختند و زنان متول و ترومنند نوار های را که مملو از مروارید و مرجان های سرخ قشتگ میبود بگز نمی آویختند ، تقریبا در سراسر اروپا نیز مر جان قدامت داشته و موارد متعددی استعمال داشته بعضا شاه و گل های سرخ نیز برای امپراتوران ساخته میشند . بعضا در موقبل عا و فربنجر ها پس از خاتمه کاری مر جان نیز برای قشتگ ساختن ابزار متد گره بکار گرفته میشند . تقریبا قسم اعظم مر جان در حال حاضر از مر جان های حیوانی که در بحر زیست دارد بسته می آید معدالت کسانیکه وظیفه دریافت مرجان ها را تضمین اند ، ناگزین بزند تا اعمما ق چند صد هزار ابحار در جستجوی مر جان شوهد و مرجان های خالص و قیمتی از دیوار ها و حصص معینه واز تزدیک دیوار های سخره های اطراف بحر بسته اند . تو مسوأ حل غربی (ساردنی) حتی در اعمما ق بیش از هزار هتر شوا من مجبور اند ، بشتا بند ، غواصان ملبس با لباس ها و مجهز با سامان آلات مخصوص بوده و با جا ل های خوش در سطح اعمما ق بحر خردی و به مرجان ها بسته بسته بیندا میکنند . با اینهمه مر جان های بسته آمده همه قابل استفاده نیست نیز بعضا بینا یده گزده واز بین رفتہ ال بعضا شاخه های آن شکستگی های دارد که میرسا ند زنان بیشتر بدان توجه داشته و حلقه ها و زنجیر ها ییکه برای گز دن زنان بطور اتفاقی ساخته میشد بعضا هر کدام آن یجقصد شکل حلقه گون کو چک هنور شکل دیگر در متن خود میداشت که بنا تحویل از آثار عجیب بشمار می آمد ، بعض امور کتاب داخل مر جان ها از مینا های رنگی ساخته میشد . در آسیا در بعضی از آثار از فیروزه نیز در پهلوی مر جان در آثار تریس و آرا یشی استفاده بعمل می آمد . شاخه های درخت مر جان بسان شاخه های طلا یا ارزش بوده و برای رقص های دونفری در دوران رنسانس مورد استعمال داشت . در ساخت بعضی از اواع آرا یش زفاف آدیا یی در پهلوی استفاده از مر وارید و سایر فلوات تجیه و بعضا مر جان نیز بکار گرفته میشد ، مخصوصا از اختلاط مر جان ، فلزات تجیه و مر وارید و یک منگ قیمتی دیگر بنام (ایران) آلات تریسی گمرا نسبا بسیار خند که توانه از همچو آثار اخیرا بدست بامستاد نشان سان افیده . در چنگوکنگی پیدا یش مر جان ها با بد گفت که مرجان ها نه تنها حیو افات بحری اند ، بلکه نباتات منگ نیز اند . بیو جب تازه ترین تحقیقات مر جان های حیوانی فقط و فقط در آب های شفاف و پاک میتوانند زند گش کنند و بس . (زاین) یک خوش شازده ساله برای مسابقات دریک مجلس رقص با مادرش به نژاع پرداخت تا برس بش یک لا کت مر جان تهیه بیست زیرا لیسان های مخصوص رقص بالات نیز تدارک دیده بود . مادرش بناچار حلقه مر جان سو فیا خاله اش را بسته خوش داد ، لاسک درین روز ها «زاین» لاكت مر جان را برای جو اهر فروشی برد . مرد مذکو بلا فا عله (۱۵...) ها رک در عرض همان لاكت مرجان قیمت گذارد . زاین کتوں بخطاب این لاكت که خاله اش آخر الامر آرا برای او منجذب تعلق تقدیم گزد بیحد بر خود می باشد . گزارش ها و اسناد میسا زد که خاصتا در چهار دهه اخیر



سه تن از گا دگران بحری که وظیفه تر وورد استعمال آرایش زنان قرار
پیدا کرد ن مر جان را بعده دارند. میگیرد بنا م (مر جان های نجیب)

الطباطبائي

دهفو له یا ره جی زده کوه کوی و خت
 ا رسید لی نی
 هیخکله و خت نه نی تیر شوی
 الیا زده کوه
 نابس نه ده سزده بی کوه
 نام جم زده تو و نه شی

او شبیته گلنه سیر یه زده کده
او د کور میر هن زده کرده
ته باید رهبری تر لاسه گیری
او در یه نده ، لو خله ، بر بنایه دشیونخی
او لو سست هشه و کده
ای جی یخن نی وژنی ، بو خله زده
کده .

ای و یزیه ، کتاب را واخله ، ناهم
 و سله نه .
 نه باید راهبری تر لاسه کمری
 او مگرا نه په بو پستنه به شر میره
 چانه و خت به ور گو ه چن خلی خبری
 به زور در بنا فاری و منی

هله خه چه نی يخپله نه نی زده کري
نه يه هله نه بو هبوي
زده کري ييسى ته ور کوي
به هر گهه با ندي بس گو ته
کيزده
او ويوبيته داد خه له ياره
نه با يد رهبري تو لامه کري .
(۳) (لو گي)
(دژوند له القبور خخه)
دسيند پر غانه
ترو نو لاندی ، يو کور گي نی
دمو ری نه يي لو گي خيزي
که لو گي نه واي پورته شواي
خومره به غم لپلى پشکا ديده
هله مسيند سونی او هله کور .

دلنه زايه خهگرا نو در يدل
 اوبيں پایه سیند تهیں وکنل
 دی دیل : پیر وخت نه دی پانی
 هون دبا م دخنای لمر یو
 هون د گلور بر غایه ولاه یو
 هوا خهگرو دینتیا و بیل
 هفوی میره شول
 او هلتے چی هفوی و لادوو
 اوسن (بر شت) و لای دی
 او دین پایه سیند قندا وه کوی.



تولت پرست بنا دار گذار تیانه تجهز به گرای حمام

دبر تولت

(۱) (دیری اپریا)

وایی جی شتنن بی نو و خوده ، و خبے
و پیش او سه خو زه خستله خو را گکولای

۱۰۵

حکم رہ یو ہیزم جو۔
دشنه خواہ دوہ وری لہ لامہ نیول دیر لو بینی شیان

بر تولت بر شت به کال ۱۸۹۸ کسی
دا گمپبورک به بیمار کن وز نیویل.

یہ ۱۹۱۶ کال کی نطب یہ زدہ کرے ہے
بوخت شو خودو ہ کالہ وروستہ یسے
بوفنخ برینوڈ او جیہی تھے ولایہ۔ کلہ
چیز لے جگتی خنہ بیر تھے راستون شو
خیل هنری زوندانی پبل کرے دبرشت لومرنی
درام یہ کال ۱۹۲۲ او وروستی یسے یہ
کال ۱۹۵۰ کی و بندول شو۔ برشت
یہ ۱۹۳۳ کال کی دنمازی فاشیستا نوڈ
کلکتی خارنی او ارتیغا عی تعقیب لے اعلیٰ
وتبتیدا ویہ اروپا اودامریکا پہ منتخدم
ایالاتو کی بی نہرا ہو تو لیکلو او بنو ڈلوٹہ
دوام ود کرے، برشت دامریکا پہ منتخدم
ایالا تو کی دعوامو مجلس دیوبی خا نگری
کمیتی لے خوا ورو غو بنتل شو خودی لہ
امریکا خنہ وو ت او ارو پا تھے مسون شو
برشت لہ ۱۹۴۸ کال خنہ وروستہ تر
مرگہ بو ری (۱۹۵۶) یہ خیث بولین کی
استونک و ۰

بر شت زهون دیپی متر هنر هند و نی
الا ان هیلو او دخلکو خدمت نه معهد
او دسالت لرو نکی شاعر او لیکوال وله
هفه خایه جی بر شت د هنر او ادیبا تو
دنی مینه وا لو ته یو نا بیز ند لی شخصیت
نه دی، دده په هکله داوردندو خبرو پر خای
د لاندی دوو کر پیسو یا دو نه بس بو او :
بر شت زهون پن د دوران - هفه دو ران
جی معهد هنر تر ته لو لوه او انسان هنر
بلل کبیری - پیر ستر هنر هند وو ده به
ویل جی یوا نی دا کا فی نه به جی خلک
موقر دیرینه ورومته «بنه» و بو لی ،
بلکه باید یوه بنه نیزی نورو تمپه
عیرا ث پر بیدنو .

داهنم دبر شت دری ته شعرو له :

گل

سرواره همیشگی زنان رفاقت

تایپه از : م . روحانی

است . با این همه ، اگر ما نکاهت به کار نقاشان زن بینگنیم ، بی تردید آنان را در «گل» با «گل» می بینیم . «گل» جیزی است که به زن تردیک است ، بالو همسایه است ، بدین ترتیب تکرار «گل» در آثار زنان نقاش غیر طبیعی نیست «گل» در کنار «گل» است با «گل» در کنار «گل» است !! ...

ناگفته نمایند که «گل» در آثار نقاشان زن ، «گل» نیست که در حالت طبیعی آنرا می بینیم ، بیشتر زنان از «گل» به عنوان یک نمود واقعی مسد نمی گیرند ، بلکه از فرم های آن در جهت گمبو زیبیون های نقاش خود استفاده می کنند . در نتیجه «گل» های این گروه از نقاشان ، از طبیعت جدا می شود و انتقام از «گل» هستی خود را از دست می نهد و به نمودی تر نیش بدل می شود . این تکه نیز ذهنیت می شود که تنها در بند ارائه زیباتر در گذار «گل» است !! ...



هم غیر طبیعی نیست و حتی نباید ببره گیری ازین نمود را تقليد و تكراري در آثار زنان های خاتلکی عشق می ورزند . این حقیقت را بیشتر نقاشی های زنان بازگشوم گفته در نقاشی های زنان . آنچه بیشتر از هر چیز دیگر می بینیم ، «گل» و «گلدار» می اشیایی است که در چهار چوب خانه همواره بان رو برو هستند . شاید یکی از عوامل این توجه بیش از اندازه بدن خاطر باشد که زنان بیش از مردان درخانه هستند و آنچه را که انسان می بینند ، مردان گفتار می بینند .

«گل» نمودی است که هر زن نقاش آنرا در نقاشی هایش نمایانده . «گل» مثل مشهوری بیوسته در آثار نقاشان زن تکرار شده است . زیبائی است که حضورش در خانه چشم را خسته نمی سازد و یابه نوعی چشم را نوازش می کند . هنگامی که انسان در یافت که «گل» همیشه در طبیعت زندگی می کند ، می تواند بالو ، در اتفاق او ... زندگی کند ، واژ زندگی لذت ببرد . از سوی دیگر «گل» در مراسم شادی و یا سوگ (غم) نیز جای مخصوصی به خود دارد . در نتیجه با آنکه ورود «گل» را نقاش زنان به قابل نیک میگیرند و رفیق خوب ایشان درخانه ها کل است . در عین حال نمی توان به نقش «گل» در آداب و رسوم این روز کار بی توجه بود . ببره گیری زنان از «گل» یا توجه به نکاتی که گفته شد ، چندان

که ما باید تا توان داریم رکوشیم تا نفوذ
بخشش !! دانه شده بود نوست آن دولت
اشغال شد.

در مرحله دوم انگلیس ها با استفاده
از هوافضت های خود ، طرح تجزیه کامل
افغانستان را ریخت و این نفعه هم موثرانه
طبقی گردید . یعنی بعد از آنکه نسبت بلان
عاوینهای جاسوسی انگلیس دوکشوارها
ما نفاق و برادر کشی و سیاست آغاز گردید یند
نعداد از سر زمین های امیر طوری افغانستان
پالند دیره چات ، بنو ، پستانور و بالاخره ایالت
کشمیر از بیکر وطن جدا گردید و انگلیس
این همه آفایرا که برسر کشور ما آورد
مبث خوشی و پیشرفت انگلیس قلمداد
گرد چنانچه مجاز کی درین دوره می تویستند
بر اتفاقی ها و خانه جنگی های که با عت
آنهاد افغانستان گردید ملامت دولت انگلیس
را عجیب شد انگلیس که قدم پقدم در راه
تجزیه و تصرف افغانستان پیش می رفت که
حتی عدد اعلم وقت انگلیس گلت که دست
کشیدن از افغانستان از دست دادن منافع
علیای دولت انگلیس هی باشد و هکندا این
شخص به بار لمان انگلیس پیشنهاد نمود تا
در افغانستان بصورت جدی مداخله آغاز
شود . زعای افغانستان عنده داشتند که
اشغال افغانستان علاوه از آنکه طبقه معاشری
است یاعث جلو گیری از نفوذ دولت روسیه
ترزی و پیشرفت آن بطری هندوستان خواهد
شد . چنانچه گور نر جنرال انگلیس هنر گفت
بر رسمی خواهیم کرد .

حوادث و تهمهای

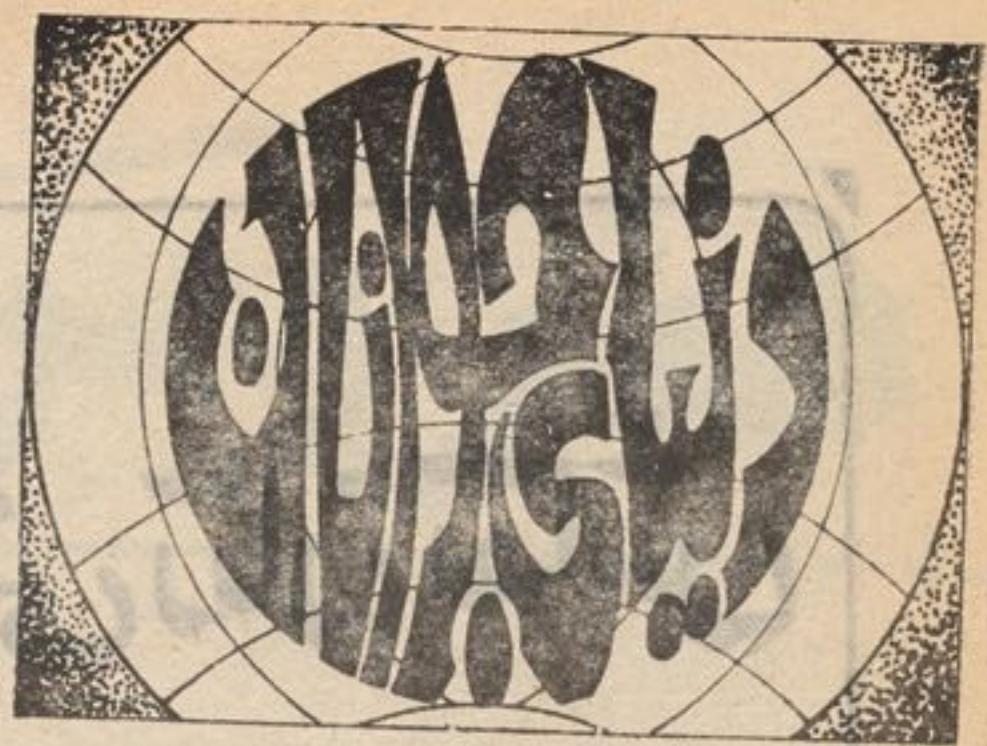


رو در تمام جهان امروز توجه زیانی بعمل
می آید تا موسیقی را انگلیس دهن و هر
چه بیشتر بر کیفیت آن بیافزا یند زیرا در
این اواخر بعضی از گروه های موسیقی را
بسیاری همانطوری که گفته اند غنای روح
شمرده دیدند و فتح خستگی گردد بیشتر
یکانه درمان آن موسیقی است . اما بکده

نهن امروزی و دنیای هائی می باشند مس و
صدای که از خود تسویه میکنند خواه ناخرا
بر انتساب انسان ناء لبر میگذرد .
در ممالک پیشرفت که تکالوی انگلیس
زیادی نموده است و نسبت به سایر کشور
ها میز و صدای ماسیون زیاد است به همان
یعنی خستگی های روحی و دماغی نیز وجود
دارد و به این ارزاده که این مس و صدای
ماشین زیاد باشد به همان ارزاده خستگی د
نیز بیشتر میگردد .

برای جلو گیری از این ناراحتی و درفع
خستگی های راه های کو نا گونی و جود دارد
که از جمله میتوان یکن هم موسیقی را نام
برد .

موسیقی از جمله عوامل موثر و خوبی
میگردند و از این دست این اندیشه ایجاد
باشد و فتح خستگی های روحی و دماغی گردد .
صرف نظر از اینکه این موسیقی چه شکل
و محتوای دارد برای علاقمندان آن و کمال
این شئونه موسیقی اند و بعد از فعالیت
زیاد و شنیدن مس و صدای ما شین نیاز -
این اواخر بعضی از گروه های موسیقی را
بسیاری همانطوری که گفته اند غنای روح
شمرده دیدند و فتح خستگی گردد بیشتر
یکانه درمان آن موسیقی است . اما بکده



پیوسته بکلشته

از قاریخ با بدآه و حمت

انگلیس هادر افغانستان و در مقابل افغان
ستان در مرحله اول از میامیت دفاعی و
نیازی این استفاده نمودند چنانچه می دانیم
انگلیس ها در مبارزات استعماری خود در
زمانیکه هندوستان را هنوز اشغال نکرده
بودند و هم چنان در چریان اشغال هندوستان
یک رقیب دیگر هم داشتند و آن رقیب فرانسه
بود . در هندوستان با جیل و نیرنگ های
کو نا گون و توکه ها و تسمیه ها و هکذا
با تقطیع و رشوه دادن به راجا ها و فرودلان
هندی امیاز اینکه فرانسه بدلست آورده بود
از دست خارج ساخته شد و بالآخره انگلیس
در مسابقه اشغال و به تصرف آوردن هندوستان
یکه ناز میدان گردید و هند را تصاحب !!
نمود .

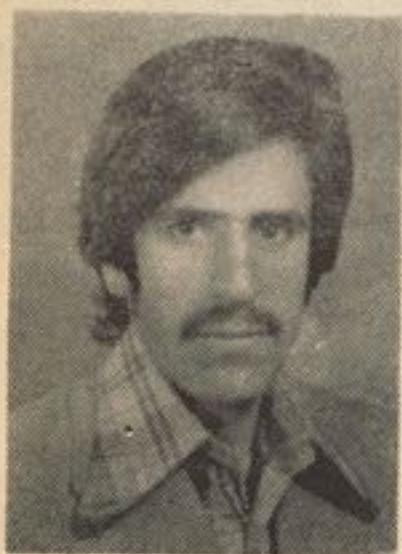
عینیتور هم انگلیس برای اینکه دولت افغان
ستان را بوسطه دیگر همسایه شد عیف
سازد و هکذا تکرار که همان رقیب قد میم -
این از راه کشور های همایه ای افغانستان
بر گنج هندوستان دست یابد به یک مسلسله
فعالیت هادست بازیده درین فعایت ها
بدجه اول انگلیس می دارد که دولت فاجاری
ایران یا فرانسه را بدهن دارای مایل دارد و
می ترسید که فرانسه از راه ایران و به
عمکاری افغانها به فعالیت عایض اند اینکی
دست خواهد زد لذا فوراً آنرا در گان خود را
که در دربار فاجاری ایران بودند مامور ماخت
نامنست فرانسه را از ایران کوته هم سازد و
بخالهای دولت افغانستان و ایران دا
و سعی بخورد . درین وقت دو نفر انگلیس
ماهر «جان مالکم» و یارونت جوائز در دربار
فاجاری ایران به تکابو افتدند و بعد از جنگی
علاوه از آنکه موفق شدند رابطه سیاسی
ایران و فرانسه را که بامنند میگردند
یاد می شد لغو میازند . انگلیس ها این
وقتی که گرفتند باز کند وبالآخر دولت برگزی
افغانستان را تارو مار و نفاق و خانه جنگ و
جنگرهای برسر تصاحب قدرت را بشدت
دست آورند و آن اینکه انگلیس ها به
ملیون رویه به خزانه دولت فاجاری بخندند

اندیشه‌های جوان



محمد سعید (رجیم زاده)

سیر تاریخ انسان میدهد که جوامع هشتۀ در حال تکامل بوده و روز بروز این تکامل چشم گیر تر و گسترده تر میگردد. پس بر جوانان ماست که با میر تکامل تاریخ پیش بروند و جامعه خویش را انطور یکه لازم و توقع است پیش ببرند. ممکن است گاهی در مقابل جوانان ما و این سیر بعضی مبالغ ایجاد گردند باعزم متنی و داستخی میتوان به موقوفت ها رسید...



محمد علییم (رجیمی)

.. دیگر دوران رکود و انجما د سپری شده است، امروز جامعه ما به جوانان رزمnde و هدفمند از هر وقت دیگر نیاز دارد، و مخصوصا در شرایط حاضر که جامعه مادر مرحله حساس از تاریخ خویش فراور دارد بیشتر این خدمت گذاری و اینوار محسوس تر است...

این خواست زمان است که بایبای آن پیش برویم و خود رایه کاروان زندگی که داریم در حال تکامل است بر سانیم. این خواست و آزادی هر انسان و بخصوص هر جوان است.

جواییکه درست می‌آید و معقول فکر میکند راه رسیدن به این زندگی را می‌باید و در یافتن آن اشتباه نمیکند، مشروطه اینکه معقول بیندید واراده و پشتکارداشته باشد. زیرا با این شرط است که میتوان به زندگی ایده آل رسید. در این

جای شکر نیست که ما در شروع از زندگی فرار داریم و هنوز راه در رازی باقی است که آن را علی کنیم ولی طی کردن این راه همانطوریکه قبل از ذکر دادیم اراده و پشتکار می‌خواهد و مستلزم لاش بیکر و دوامدار است. جوان و یا جواناییکه متعصب به این صفات اند به ینین در زندگی موفق و خوشبخت اند و آینده بر روی آنان بخند می‌زند.

گنیم اراده و پشتکار، بلی این یگانه عاملی است که عار در زندگی می‌سازد.

پس برای اینکه این صفت را در خود بروش دهیم چه باید بکنیم؟ ساده ترین راه

اینستکه کار امروز را بفردا موکول ننماییم،

زیرا اگر کار یکه باید امروز انجام‌داده شود

برای فردا گذاشته شود، پس کار فردا را چه

وقت انجام دهیم، به همین ترتیب گذاشتن وواکسداری کار ها یک روز بهلوی این باعث تراکم کار ها در زندگی میشود و این امر سبب میگردد که انسان اذکار خسته گردد

کار امروز را بفردا نبایده و کول کرد

ویگانه علت خستگی هم همین گذاشتن کار امروز به فردا واز فردا به پس فردا و به همین ترتیب بهروز های بعد است.

در جوامع پیشرفتۀ این مساله زیاد در خور اهیت است واز همین‌سبب است که آنان به پیشرفت های زیادی نایل آمده اند زیرا وظایف و کارهای سیرده شده را در وقت وزمان معین آن انجام نداده اند.

امروز که مادر شرایط خاص زندگی فرار داریم، وقت شناسی و کار هارا مطابق برو-

گرام بر سر رساندن از وظایف اصلی،

جوانان شعره میشود زیرا با این عمل است

که میتوان خود را به کاروان زندگی که دائم در حرکت است بر سانیم، و در غیر آن اگر روز کار را بهینه شده سیری کنیم هر گز

لهمتوانیم به زندگی ایده آل و آرام و مسعود

برسیم چه رسید به اینکه با کارون نصدن هم گام شویم.

پس ای جوانان: بایاند نست بدمست هم

ناده در راه آبادی کشود و آرامی مردم خویش

مصدر خدمات محدود که جامعه های ماتناظار

دارد. و این عامل و خواست زیاد مشکل نیست

برخلافه وظیله مقدس مادری وظایف اجتماعی

مشروطه بر اینکه هدف معین داشته و کار

و وظایف سیرده شده رایه کمال امانت داری

و ایمان داری به انجام بر سانیم.

دارند و صرف برای رفع خستگی یکی از آلات موسیقی را فراموش نمیکنند و به آن انتساب حاصل میکنند.

امروز جوانان ما نیز مانند سایر جوانان کشور های دیگر در بهلوی دیگر کار ها و رشته های اختصاصی خویش به موسیقی علاقه نمیکنند و یکی از وسائل موسیقی را فراموش نمیکنند.

آنچه مانند این امروز را دفع خستگی های جسمی و روحی که ناشی از نعدن امروز است موسیقی بهترین داروی آن شمرده میشود.

خوشبختانه امروز جوانان اکثر از کشور ها نظر به شوق و استعداد که دارند یکی از آلات موسیقی را بادویه آن انتساب حاصل میکنند.

البته این به معنی آن نیست که این عده جوانان این وسائل موسیقی را به بهترین

شكل آن می‌توانند و در کار خویش استفاده میکارند. خیر، آنایکه واقعاً موسيقى

را رشته اختصاصی خویش قرار دادند از این امر مستثنی اند زیرا این عده از این راه نان خورند و این رشته را، رشته اختصاصی

جسمی و دماغی آنان گردداز جانبی باعث خوشی

و ساخت تیری دیگران گردند.

جنین نظر دارند که همین موسیقی هم در ذات خود برای علاوه‌دان آن خالی از دلچسپی نیست. بهر حال موسع این است که در

دنیای مانیشی امروز و پرای رفع خستگی های جسمی و روحی که ناشی از نعدن امروز است موسیقی بهترین داروی آن شمرده میشود.

خوشبختانه امروز جوانان اکثر از کشور ها نظر به شوق و استعداد که دارند یکی از

آلات موسیقی را بادویه آن انتساب حاصل میکنند.

البته این به معنی آن نیست که این عده

جوانان این وسائل موسیقی را به بهترین

شكل آن می‌توانند و در کار خویش استفاده میکارند. خیر، آنایکه واقعاً موسيقى

را رشته اختصاصی خویش قرار دادند از این امر مستثنی اند زیرا این عده از این راه نان خورند و این رشته را، رشته اختصاصی

جسمی و دماغی آنان گردداز جانبی باعث خوشی

و ساخت تیری دیگران گردند.

زن امروز و کارهای خلاق

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین

وظایف زن بزرگترین وظیله خود را که شرایط زندگی وحیات اجتماعی فرازد است

در آن روز گاری که شرایط زندگی با

نابرابری های خود بیداد میگرد و تبعیض

و نابرابری رواج فراوان ناشی از نیمه از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ت

شکار و سایر وسائل دست داشته طبیعه خل
تبیه نموده و امرار حیات می توانستند
یا زن یا مرد در کنار هر دو چنین
جهد می بردند همراه با مرد زمین را نخست
می زند ، قلب و ماله میکند و دلو و خر من
می نماید . مگر با وجود تمام این مسؤولیت
ها رسالت مادر بودن وزن بودن را فراموش
نمی کند پیوسته در فکر آن است نایابی
اطفالش مادر مهربان و برای خانه و فایلش
کدباقی خوب و برای تو هرش زن با وفا
و تزیز باشد .

به ادامه این مرحله وقتی واپسگش ها
و سبع هزار و دویصد و هشتاد و خانواده که هسته جهان
شریعت را تشکیل میدهد فایل طوایف و دست
ها بوجود می آید .

زندگی و عشق و محبت به زند گیست که
ساخته خانواده بزرگ و بزرگتر شده ، خوشنده
وندی بوجود می آید بعد از این ارتباطات و واپسگش
سبب می شود که طایله ها بایطوفیرو جد
آید و برای اینکه امور این طوایف و با به
عبارت دیگر عمل و نظر آنها برداشته و فرق
نماید و در اجرای امور طایله ها بایضویا اداره آنها
بر ظمی رخ ندهد شخصی را به سمت
رئيس طایله تعین نمودند که البته نکل
تکامل یافته ریاست فامیل و با خانواده را
دانست شخص موصوف برعلوه اینکه مسؤول
اداره فامیل و طایله اش بود نقش مدافع را در
برایر طوایف دیگر نیز به عنده داشت همچنان
با ایک مرود کوتاه به وضاحت دیده می شود
که زن در همه مراحل زندگی به حیث شخص
مسؤول خانواده در پهلوی مرد درخدمت آنها ن
بودند در طول تاریخ نفتش را در امور تو لید
فراموش نکرده در همه کارهای تولیدی سهیم
فعال داشته گاهی در بای عاشقین های غول
بیگر قرار گرفته وزمانی دریشت دستگاه های
باندگی دست و ناخن مانیده است .

بالاخره زن رئیس بلا منازع خانواده بودند
و وظایف که به او سپرده شده عبارت از
عواقبت مسکن ، تقویت کانون خانواده ، نیمه
آتفو ، کار در مزرعه ، شکار و دامبروری و
غیره که در اجرای همه آن موفق بوده که
البته تاریخ شاهد و گواه خوبی به این قول
مانته .

بس وقیع جامعه «پاپر یکل» یا پدر سالاری
یدیده می آید مرد علا نیروی کار تولیدی
را داشت می گیرد در نیجه زن موقفو موقبت
گذشت را از دست داده و تابع بی جن و چرا
فرمانبردار و محاکوم و برده مرد می شود و نا
برابری و عنازعات و کنیدگی ها در بیان
این تو شریک زندگی بروز می کند از این
جاست که یکنی را حاکم و دیگری را محاکوم
و برده فرعان بردار مرد می سازد اینجاست
که مرد این وحشی رام نشدنی فرون و عصار
قیدت را دیدست می گیرد بر بنده اش که
زنش است حکم می راند او را لت و کوب
می نماید و چون مرغ اسیر در داشت کنیده
و مخصوص زندگی اش می گند .

غافل از اینکه او نیز هائند یک مرد انسان
است حق دارد آزاد زندگی کند و از همه نعمات
زندگی مستفید گردید .



این عکس شرایط نامساعد زن را خوب تعبیه می کند

پاک نگاه گذر ابهه هر گذشت زن

شکار شده بود آز برج و باوری امروزی خبری
بود بهترین باشگاه انسان را مقاوه های
وید مکلف بودند تا از همه امور جه در خانه
نهنگ و مخفوف تشکیل میداد که در ودیوار
وجه دربرونان از عزل و ارسی نمایند و دوختند
و مملکت شکل نکر فه بود مازمان دهن
نیز بشکل بسیار اندیز موجود بود
یعنی اداره گشته و اداره شونده مطریح بود
مساویات مطلق دیده می شد آنوقت اسری از
حاکم و محاکوم ، دارا و ندار قوی وضعیت وجود
لداشت و حرفي از ظلم واستبداد و استثمار
فرد از فرد شنیده نمیشد .
درین وقت زندگی مردم خیلی ماده وی
بی رایه بود خود را از شکار حیوانات
بدست من آمد بوساک آنها نیز بیوست حیوانات
جا میلادند و از او عراقت و پرستاری جانی

بعد از آنکه بشریت دد روی زمین
زندگی را به آغاز گرفت جوامع بشری شکل
دودمانی داشت در آن طوایف ، قبایل ، علیت
آنها با تصلیب از حیوانات و پرندگان و حشرات
مرسم گردیده بود .
دین مسکن نه و لذت دیده میشد و نه
روغی و نه مول و فریجر منتها برای اطفال
تازه تولد یافته سنت هارا روی هم گذاشت
و برازها عقایق و نقش والای زن بیشتر میباشد
و خطر ناک در امان ؛ اشند مکویی بنا می نمودند
و این مهمنان عزیز را بالای همان سنت ها
می گیرد که آنرا هائز کمال یا مادر سالاری



می گردد . زیرا معنادان به مشروبات الکولی مسایل تر بینی را به طلاق نمیان و فراوشی میگذارند . بالاخره از چنین خالواده های صفا و صمیمت رخت بر یسته و کوچ می نماید و به خوبی بی میل و بی تقاضی بالهای شوم خود را گستردۀ سایه بی تقاضی و بی میل را دامن میزند .

همچنان اگر گودکان خالواده ها در محیط که تصویر شد تربیت شوند . نهال بی برو بی نمر خواهند بود که گزینان از منزل بار آمده و روح و روانشان به فشار های اجتماعی عجین شده باعث آزار خویش و اضطرابیان خود، خواهند شد .

معنادان به الکول ، همیشه بر توقع ، بدینین، حسود بوده واردۀ برای فلم و نقۀ زندگانی خویش نداشته و همیشه درد سر دیگران می باشند ، آنها بعداز صرف مشروبات الکولی انتباخ به قواعد و همچنان قواعد اخلاقی نداشته و رعایت فلم اجتماعی را اصلاً به نظر ندارند و چون اراده و توان فکری شان از بین هیروود بی رحم و سنگدل شده و در مقابل هر عملی از خود عکس العمل شدید و بی جا را نشان میزند ، بالای فکر اندیشه ، روان ، جسم و اعمال آنها نیز تأثیرات فاصله وارده میدهند .

اگر از دیگر مشروبات الکولی استفاده که حسادت مشروبات الکولی شیرازه محیط و خالواده (بیش از حد) فردانسان بیدار شده و شعله های ها را برهم زده جامعه را بسوی تباہی و فا بکار بی اعتمادی را نامن می زند ، و در انحرافات اخلاقی سوق میدهد و بی مسئولیتی، بورد نزد یکترين کسان خود مثل زن و فرزند بی تقاضی را در روان واردۀ انسان حاکم می اعتماد بوده و هر نظر و عمل و اقدام همسر خویش را سوچن نموده و گمان بدنبست فعال و بار دوش جامعه بار می آورد . آنها یکیه به مشروبات الکولی معناد شده اند به منظور تبیه آن به هر وسیله مشروع و نامشروع دست زد و پرای فروشناند ن آورده .

پدرک مطالب فوق . باید خالواده و مسؤولان امور متوجه باشند تا این بلا و آفت ویران گشته باشند که در هر حالت و با هر منطقی که عطش زشت و نا بکار خویش از هیچگونه افدا می رو گردان نمی شوند . ضمن اینکه صحتمندی خویش را به خطر می آزادند اقتصاد غیر انسانی در اجتماع ما ساخته و شد نداشته باشد و اگر اینجا و آنجا نیز ، نموده وار دیده می شود باید جلو ش از همین اکتوون گرفته شود .

البته آنجه را بر شمردیم ، هست نموده عادی زندگی بدور می باشند فرزندان شان نیز از تربیه سالم و درست بدور مانده نارامی خروا رذانه از بسیار بود که برای عبرت آموزی ها و تنویش و اندیشه های همیشگی سایه به مصدق ضرب المثلی «اگر در خانه کس شوم خویش را بر روح و روان شان گذانسته است یک حرف بس ام است » امید بیروزی های و کانون خالوادگی به سراسری و سقوط منجر را در قبال داشته باشد .

الکول

دشمن خوشبختی

خانواده‌ها

جوامع انسانی همگونه که از بدیده های طبیعی استفاده نیکو نموده بنا بر انحرافات و نا بسامانی های محیط و اجتماعی ، بارها به نا ملایمات و فا آرامی های هواجه گردیده و نیز استفاده نا درست پدیده ها را چشیده وحدانه های غم التکیزی را باعث شد هاما الکول نیز از جمله پدیده های مت که در اثر گذاشته و تجزیه و تحمل سالهای مندانی مورد استفاده انسان ها قرار گرفته و تا زمانیکه در امور زندگی بجا و درست بکار رفته مفیدیش برهمه برهملاشده و ناکنون نیز در لابرآتوارها و مرآکز علمی از آن حد اکثر استفاده را می نمایند .

گرانه وطن

ستایه هر لویست که نزوب
پت میرانه سبیخلتوپ
النوب دی النوب
ستا هر یان او هر گرنتک

دلتا مات هریو سکندو
تبشیدلی - هر چنگیز
خوله شوه مانه د مقول
بر باد شوی هر او رنگ

هر دبمن او هر غلیم
نالا تکر او برغلانک
پسکیلاکتر او زورور
خی له تا تبیش به خنگ

ستا دهر غلیم بر ضد
که دلردی که در
به بخ و پمه به بخ و پمه
ستا دبت سائلو چنگ

نه کعبه زما کعبه بی
نه سبیخلی - پلاک - تکه بی
زه دی خاوری پسلومه
مجاور بمه ستا ملتنگ

(ستگر)

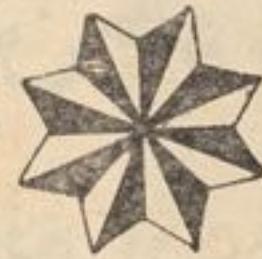
یه زما گرانه وطن
نه زما بی او زه ستایم
نه چیوه چیوه چیوه
زه پنگ پنگ پنگ

ستا وج خوز - اغزی اثربی
وجه ترخه گلبه بیری
دختن مشک ورنه خمار
تری لوگی لاجی لونگ

له هر خه بی بی بردا
مست به مینه مینه ستا
له هر خه زما هر خه بی
تمهی پت بی ته می ننگ

زه سر تیر سر تیر سرتیر
سرپیشندل زما ناره ده
کاشکی و مرم ستایه هود
نه جی بدشمه بی ننگ

نامن هوی دی نامن هوی
نه خمه ستا به لاز
ستا لپاره می منلی
تبهتونو د تکارنگ



موج نگه

کرد موج نگیش جان ودل ما روشن
یاده قاب کند ساغر و مینا روشن
داشت بر بیکر خود جامه مواج سبید
بود جون شمع فروزانه سر ابا روشن
چون فضای تکه ماست ز گلهاي فراق
هر شب از گوک سبین دل دریاروشن
گلشن الدام من امروز بهاری دارد
چمن آینه چشم نماشا روشن
خوش ادالیکه بود خوبی سیرت هنرش
همجو شعریست بہ صورت و معنا روشن
هست از مشعل البدیله عالی نظران
آسمان تکه مردم دانار و شن
شیخرا غیست که بر خاک شیبدان موزده
هر گل لاله که سازد دل صحراء روشن



غزلی در فتو افسون

از دست های گرم تو
کودکان توانم آنوش خویش
سخن هامی توانم گفت
غم نان اگر بگذارد

نمیم در فمه دراگنده
ای مسیح مادر، ای خورشید ۱
۱ زمیریانی بی دریغ جانت
یا چنگ تعامی نایذر تو سر و دهامی توانم گرد
غم نان اگر بگذارد.

زنگ ها در زنگ ها دویله ،
از رتلین کمان بهاری تو
که سراپرده دراین باغ خسزان رسیده برافراشته است .
نش هامی توانم زد
غم نان اگر بگذارد .

چشم ساری در دل و
آبشاری در گف ،
آفتابی در نگاه و
فرشته بی در بیراهن ،
از انسان که تویی
قصه هامی توانم گرد
غم نان اگر بگذارد .
احمد شاملو

۴۰ در آمد

مه برآمد
خرم و خوش
شب بخندید
نرم و دلکش
دلبری مست و خندان
غارشی جلوه گاه بهاران
سر روزن برآورد
سوی دریا تکه گرد
ذیر لب موج خواند ترانه
بوسه ها بر زند برگرانه
ماه خاموش است
کل همه گوش است

گو هر ازدیشه‌ها

و اصل رو بنا نمی

د گلو خوشبوی

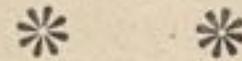
خو زما رضا یوه وی د تا یله
به دو بی کی به ما نه بون و اصله
نه به کوهدلیل زمادچاری غم خوری
ای مدا م له ما بر دیه دخان خبله
که د گلو خوشبوی شم نه بی بوی کده
که بیوه شم به پسخ زانکه نه بی وله
زما اجر نیم د خان نیم دجها ن دی
بوه جا رهی به دوه خایه وو یشه
به جهان کی لذ تو نه دلی خو له به
کل تر خه خوابیده من ونلی به تله
که اصلی وجود نی زه نیم له مامه خه
که غر غن دی خبل گلو مان نی پسی خلفه
ای واصله حقیقی واصل همه نی
جن زه بی یادوم خان بی هیروی تل تله



طرح کوتاه

تو اول فصل این کتاب را آغاز کردی
و من خوانده‌ی ناشی
پس از روزی که عادت با کتاب کردی
تو آنرا بسته کردی
و من پایان این قصه را
ناخوانده مالدم
بشير سخاورز

آینه هشیم بسر جاکه رفته ایم
از نور گفته ایم هر آنجه که گفته‌ایم
از ما بجز رموز نهان نمان محسوسه
چون نا خدا به قایق معنی نشسته ایم
موجیم که زندگیست، سرای خوش ما
زنگیر بی امید خوشی شکسته ایم
هر گز ندیده ایم چهان را بچشم وهم
با زاهدان شیر که بیهان نیسته ایم
شد روزگار دور که با عشق آفتاب
از مرز سر زمین سیاهی گذشته ایم
آنچه گرفته هستی ظلمت ز سوز ما
از مجرم سکوت که چون قوغش چسته ایم
ای رهروی که هیچ نیابی دیار نور
از خاطر تو باز بریشان و خسته ایم
ما پایمال هرگز و ناکن نص شویم
چون نیزه ای بچشم زمانه نشسته ایم
از گشتگان راه نوا میر سد بمن
بس داغ‌های نشک که باخون شسته ایم
در شعر من تو گوهر الایشیه ایم بجوی
تاتو نگویی باز که مادر نصفه ایم
راز وجود نور بود در متیز او
(بر تو) خوش است گزدل خورشید شگفت‌ایم
بر تونادی



خدنه‌گاران پیژ فم

خوک به لیلی د زلسو نار خوبی
خوک به مکیز د خبل نکار خوبی
خوک به دنیاز نخرو رفتار خوبی
زه دنی خاوری خدنه‌گار خوبیوم

زه دنی خاوری شرافت خوبیوم
خوک به دخان خوشحالی غوره گئی
خوک به دخان آبادی غوره گئی
خوک به دخان نیکنامی غوره گئی
زه دخبل قام آزادی غوره گئی

زه شفه ژوند دافتخار خوبیوم
خوک جی به ویتوسور میدان خوبی
خوک جی دخبل قسم سر بازان خوبی
خوک جی آزاد افغانستان خوبی

خوک جی ز بو ب قهرمانان بیژنی
خوک جی نا بتو زمری بالان بیژنی
خوک جی دا لوی افغانستان بیژنی
زه هم همدا راز انسانان بیژنی
ب وطنی

حمام دادن کودک

یکی از پر ابلم های والدین هسته غسل دادن اطفال میباشد که آنها هراس دارند که بیان کودک شان هنگام شستشو خنک خورده مریض شوند و فکر میکنند که برای شستن کودکانها باید حمام ویا تشناب گرم و بخارآلود با آب گرم لازم است غافل از اینکه آب گرم و بخار سه و بودن مدت زیاد در حمام برای صحت کودک مضر تمام میشود.

غسل دادن ویاک نگهداشتن کودک وظیله هادر با سلیقه و بالهم میباشد. یک مادر آگاه کودک خود را در شرایط مشکل اقتصادی و صحر حداقل هر هفته ویا هفته دو تا سه بار بادر دست داشتن وسائل ساده صحی شستشو نماید.

غسل دادن اطفال ویاک نگهداشتن آنها برای صحت شان بسیار مفید واقعی میگردد. زیرا همه میدانیم که یوست دارای مسامات کوچک آند و در صورتیکه هر قطب شستشو نگردد مسامات مسدود گردیده و برای صحت زیان آور تسمم میشود.

واگر به صورت مرتب پروگرامی برای غسل دادن کودک مدنظر گرفته شود در رشد و نموی طفل تأثیر فوق العاده مینماید و هم کودک یاک و نظیف مورد علاقه و محبت اطرافیانش قرار میگیرد.

قبل از اینکه کودک را غسل میدهید باید وسائل حمام را آماده و بدسترس قرار بدهید تا موقعيکه کودک بر هنر است و شما به عقب چیزی که فضورت دارید سر گردان نشده و هم کودک سرها نخورد.

بهتر است برای غسل دادن کودک یک لکن باشند پالک، صابون، لیف، رونگ زیتون یا بقیه در صفحه ۴۹



اطفال امروز

اطفال و دندانهای زیبا و سالم

دندانهای کج و بیر آمده و گاهی کیف نه تنها و نامنظم در میاید.

چهره را زشت و بد قواره میکند بلکه از نگاه توصیه بوالدین اینست که در چنین صورت همچنان از غذاها و مشروبات بسیار گرم علم بیولوژی در جهان تنفس وتلفظ خلل و باید در چهار سالگی کودک یکی از دندانهایش نقصانی وارد میباشد.

عوامل اینکه جرا و چگونه دندانهای اطفال کج و نامنظم میشوند قرار ذیل میباشد:

اول در موقع شیر دادن.

دوم: مکینن انگشت که بعضی از اطفال عادت دارند که یکی از انگشتان را همیشه بمنکند.

سوم: ارت بردن که ممکن در فامیل نامنظم بودن دندانها به صورت میراثی دیده شود.

چهارم: چطور معالجه صورت گیرد و از کج شدن دندانها جلوگیری بعمل آید طرق ذیر پیشنهاد شده:

ا) در موقع شیر دادن نوزاد باید سعی کنید وزن بدن طفل به طرف سر سنتیگن نکند.

ب) متوجه باشید و دائماً مواظبت نمایید تا کودک از همان آغاز نوزادی بمکینن انگشت عادت بیدا نکند. گاهی مکینن انگشت در اطفال را عقده پنهانی میدانند که کودک از بعضی مسائل ویاکم محبتی والدین رنجیده و بمکینن انگشت بناء میبرند که والدین باید متوجه این موضوع باشند.

ج) در موقع شیر دادن کج و نامنظم بسو دن دندانها در خانواده ی ارتباط باشد باید از همان موقعیکه کودک دندان هی کشد دست بکار شوید زیرا دوکتوران این رشته باین ترتیب رسیده اند که کودک نوزاد دندانهای بزرگ و الز پدوفیرات هی گیرد چنان و الاشهرا از مادرش که در ترتیج دندانهای بزرگ نمیتوانند در حقن والاشه کوچک جای گیرند از همین سبب است که بشکل برآمده

پیشنهاد شده: ۱- انسان شریشی، قند، گلچه، ترشی باب وغیره مواد نظیر اینها در ترتیج تخمیر تولید اسید لالیک رانموده و میتای دندان را حل میکند و باعث یوسیدگی دندان هی گردد.

۲- آب جوش داده شده چون فاقد کربنات دهن جلو گیری گردد باید نکات ذیل مراعات گردد.

۳- در صورتیکه کج و نامنظم بسو دن دندانها در خانواده ی ارتباط باشد باید از همان موقعیکه کودک دندان هی کشد دست بکار شوید زیرا دوکتوران این رشته باین ترتیب رسیده اند که کودک نوزاد دندانهای بزرگ و الز پدوفیرات هی گیرد چنان و الاشهرا از مادرش که در ترتیج دندانهای بزرگ نمیتوانند در حقن والاشه کوچک جای گیرند از همین سبب است که بشکل برآمده

پیشنهاد شده: ۱- انسان شریشی، قند، گلچه، ترشی باب وغیره مواد نظیر اینها در ترتیج تخمیر تولید اسید لالیک رانموده و میتای دندان را حل میکند و باعث یوسیدگی دندان هی گردد.

۲- آب جوش داده شده چون فاقد کربنات دهن جلو گیری گردد باید نکات ذیل مراعات گردد.

۳- در صورتیکه کج و نامنظم بسو دن دندانها در خانواده ی ارتباط باشد باید از همان

چونکه هر کودک دارای احساسات و طرز تفکر مخصوصی بخود را دارد میباشد بنابر آن معلمین باید روحیه هر یار را بخوبی درک و کودک را طوری که شناسته و در صورت گدام مشکل تربیتی و روانی بکمک والدین اطفال میتوانند به کودک رعایتی و رسیدگی نمایند و در صورت لزوم از روانشناسان و متخصصین اطفال هم کمک بگیرند.

طور یکه در بسیار زیاد کر نمودیم معلمین کودکستانها باید علاوه بر ادبودن بسلک تعلیم و تربیت کودک تا حدودی در مسائل روانشناسی کودک معلومات و آگاهی لازم را کسب نمایند تا بتوانند با اطفال کنار بیایند. همچنان معلمین باید خودشان بدون عنده و دارای روحیه سالم و بشاش باشند تا فشار و گردار و حرج کشان نمونه و سر هشقی خوب برای کودکان هاکه مردان و زنان آینده جاهده هستند شده بتوانند.

کودکستان اصل محيط آمادگی برای شامل سدن بمقتبی قبول مسؤولیت های بزرگتر و مهمتر میباشد.

هنگامیکه یک کودک کودکستان دیده بمکتب شامل میگردد بدون کوچکترین تراحتی و خجالت هر ییشامدی را می پذیرد اشیای اطرافش در مکتب که عبارت از میز و چوک و تخته سیاه خواهد بود اورا وحشتزده و فراری نخواهد ساخت زیرا اورد محيط کودکستان باین چیزها برخورد نموده و با آنها قبل آشناشی و بلندیت بیندا نموده است.

والدین باید بدانته وقتیکه طفل خود را بکودکستان شامل می سازند و تلیه آنها ختم نمیگردد بلکه باید انتظار بعضی عکس العمل هارانیز داشته باشند زیرا کودک برای بار اول قدم بمعیط خارج از خانه میگذرد تا انس بکردد و دو باره منظم گردد مدت درازی وادر برخواهد گرفت.

بعض اعنتکه شتند بعد از زیرا که طفل بکودکستان میروند علم مسؤول او خواهد بود حالکه این حرف درست نیست زیرا تربیت باید از خانه شروع گردد و باید از تربیت کودک در منزل غافل نشوید واورا آماده و منظم بکودکستان پرسنیست. همچنان کودک مریض و تپ آلو را به کودکستان نفرستید تباعث هر چیز سایر اطفال نگردد زیرا در همین مرحله کودکی اغلب

بیماریها بیانی دوران کودکی گریبانگر اطفال گردیده کافیست که یک کودک مریض در محیط کودکستان هرمن را بسیولت بیدیرگران انسال دهد. پس سعی گردد کودک مریض را تازه نماییکه بکلی ببودی حاصل نگردد بکودکستان پرسنیست و چندروز اورا در منزل استراحت بدھید و فکه خوب شد با توصیه دو کنور فرستادن او بکودکستان مانع نخواهد داشت.

گاهی دیده شده که والدین کودک مریض خود را بدون توجه بکودکستان رسانده و خود در کارشناسی دند که اینکار شان معقول و پسندیده نیست باید بحال کودک خود را بکودکستان مخصوص دیگر هم توجه کنند باین امید نباشد که معلم از او پرسنای خواهد گرد. درست است معلم باید به اطفال رسیدگی نماید مگر در صورتیکه طفل مریض باشد و معلم تها به او بررسد تکلیف دیگران چه خواهد بود. کودک مریض باید در منزل استراحت نماید.

در کودکستانها علاوه بر اینکه تعلیم و تربیت در کودکستانها علاوه بر اینکه تعلیم و تربیت میباشد همچنان که معلمین بدو مشغول شود طبعاً معلم طور ممکن به اطفال دمیدگی نتوانسته و نتیجه مطلوب بسته آنها نمیتواند گردد.



نمایی از زندگی کودکان در کودکستان

هر مرحله دو مرحله کی کودک در کودکستان

زیور علم و دانش و تربیت امروزی آرامسته باشند. شهر بان باشند زیرا یک معلم کودکستان باید کودکستان بهترین محيط چیز رشد ذهنی در پیشی تعلیم و تربیت کودک بمسایل روانی و جسمی کودک محسوب میگردد زیرا در آنها عاطفی اولیز توجه نماید. زیرا هستند اطفالیکه اطفال علاوه ازینکه بمسایل عادی که در اینجا قوه تابع اجتماعی ضعیف و کم و شد خارج نمودند و امور روز مره به اطفال گمک ننم و تربیت و امور روز مره به اطفال گمک دوران بلوغ یعنی آنها روز که هر تکب اشتباها در این آشتیای بینا میکنند همچنان به ایشان موقع ورزش و فریض در هوای آزاد را میدهد و دلسرور باعشق و علاقه هادی میتواند کودکان را با واقعیت هازندگی تاحدیکه آنها قادر بدنگ سر گرم شوند به هنر نقاشی، کار دستی، خانه سازی وغیره دلچسپی و علاقه میگیرند، وقصه موزیک. اکن در راهه هاو تعلیم نمایشتماهه های آنجا باید تربیت به معنی حقیق کلمه تطبیق گردد عزیز کندرسکوایی ذوق کودکان نقش عمده زیرا نشو و نمای شخصیت کودک که در خانه را دارا میباشد در کودکستان به آنها آخوند طرح شده در محيط کودکستان تقویت و تکمیل میشود.

در محيط کودکستانها استعدادهای نباته اطفال از همان آغاز تعریف و کشف گردیده باید طوری صورت گیرد که معلمین بدو مشغول و برای رشد و انتشار آن قدمهای ملیو مشغول باشند. از عده این وظیه هم بدر آمده بتواند برداشته میشود.

در همانکه هر قی واکثر کشور های جهان اگر تعداد اطفال زیاد دریک صفت گنجانیده شود طبعاً معلم طور ممکن به اطفال دمیدگی سعی میگردد تا معلمین کودکستانها ازین آنده نتوانسته و نتیجه مطلوب بسته آنها نمیتواند باشد بدهید. از اینجا لیکه کودک تقلید یاری است رشته در اجتماع با همسایه های سریعتر صورت میگیرد مخصوصاً در اجتماعیکه مردم آن با

بي همه چيز

سهمينطور گفت؟
سيخاسته چه بکویه مادر؟
تو همچنان برادرت هر يس اس، از هر يس
زمي جان گفتني

گفتم، گفتم، همه چيزه گفتم، تو خيال
گند هر يس زلمي برس هم اس؟
بچه جان، چيج نزن، آهسته بکو، بگواز
اوجه گفت؟
پسر ليهايش را بندان گرفته بادل شک
گفت: زلمي ناگهان جسم باز گرد و مادرش رادر
حال گريه ديد باوار خطابي گفت:
ما درجه شده؟
حرا گريه ميگني؟
زن بخود امد اشکهايش را يار گرد:
بچه گند: خي مادر، بريمه افسانه
از خاطري که برادرت دير آمد
بعد ناگهان از زمين برخاسته روبه يس رش
گرد: افسانه بري گوي فاف.
زن يازور خندي: اني افسانه خوشت بيمان
بچه گند گلم، هيگم، بريت هيگم.
بعد با حواس يريشان و قلب پراز آندوه
پسر حرفش را فقط گرد:
نه دكه هي سرمه مادر، هنوز فرض اول
شروع گرد:
بود و نبود ده زمان هاي قديم يك بري گلا او ره نداديم.
زن بازاري گفت:
برو بچيم، از خاطر هه برو، از خاطر
مادرت برو، برادرگ گفته س،
پسر لحظه اي درنگ گرد، بعد به برادر
موهای يريشان بدون آنکه حرفی بزند راسا
آمد و بيلوی مادرش بر زمين نشست. زن
وضعن بسيار خراب اس، دنگ به روی
ندازه، بيدار گيچاريم؟
واز خانه برآمد.

زمي حرف هاي آندو را شنيده بود، از
کاكايش بدلش آمد، يك بدريش عجبي نست
به زندگي و مردم احساس گرد، دلش هم خواست
زار زار گريه گند، ناگهان سردي ولريش
شديدي بغلش راه يافته بودو عرقی به سردي
يغ بر يشاني اش نشسته بود براي چند دقيقه
مثل درخت گهد مرغ طوفان قرار گرفته باشد
بشدت لرزيد، مادرش آمد، بيلوی او نشست
دست سرد اورا در دست گرفت ولاينقطع صدا
گرد:

زمي جان، زلمي جان، تونه دلم، تره
جه شد؟
دقايق كه گفتند زلمي آرام گرفت اما هنوز
قطرات درشت عرق مثل مر وايد بر يشاني
بلند و مقبولش ميدرخشد، چشمهايش را
روي هم گذاشت بودوسنست و گرختي بي ساقه اي
اورا فر گرفته بود، زن مثل موهابيان شد گان
خبره خيره به پسرش نگاه ميگرد، نفيده
چه مدت كه تاريك ميشد و روشناتي روز به ارامي از
تکان خورده جسم باز گرد و در حال يك لبان
خشکيده اش را بازان تر ميگرد به مادرش
گفت:

افسانه بري گوي فاف خلاص شد؟
زن ناگهان بخود آمد، بريده بريده گفت:
خلاص آنه، بيلوی يسرك ايساده شدوا ناميد
گفت: بچيم، تو بري گاكايت گفتني؟ بري خودش
گفت؟

پسر به مادرش جسم دوخت:
نه مادر، به خودش گفتمن.
سخن چه گفت؟
ـ گفت مه خو خزانه ندارم.

را داشتند، در عوض هدام به او سور باي
تر گاري ميدانند، سور باي که در آن فاعل را
و سلف سناور بودند، بيد درگان سر گوجه
افتاد، ديده بود گهران جاميده آورده اند با
صدای آرامي گفت:
ـ مادر، بريمه از دكان نصره ميوه نميغري
(زن) پسر بيمار و رنگ بريدهای تقدیر
پسر افتاده بود، آهسته جسم باز گردد باز
ـ سيفر گچه گلم، برادرت رفته که از
ڪاكيت یمسه فرض گند، حالی خاد آمد.
اما خوب ميدانست که اميد بسيوده اى دارد
و همت دوشه دفعه گذشته فقط بادست خالي
برخراهد گشت.

زن لرزيد، اشك در چشمهاش حلقه زده
لشش در سينه گره خورد و يا صدای که
لرزش آشکا را داشت جواب داد.
ـ بچه گكم، چرا اي گبه هيزني؟ تو از دنيا
و در حال يك ناتيانه سعی ميگرد خودرا آرام
جلوه دهد اضافه گرد:
ـ تو بغير جور ميشي، باز مكتب هيري،
اول نهره ميشي، ديروز رفقيات آمد بودن
يرسان تره هيکدن، بچه لاگل مسگر هم
آمده بود....

(زن) بيد روز هاي گذشته افتاد، روز
های خوب و فشنگي که مكتب هيري و همراه
بچه لاگل مسگر و ديكر بچه هاي گوجه گئي
مسانه ميگذرد و طول و عرض گوجه هاي را
كه زمانها براز گل ولاي بود و در تابستان
حال اي از گردوخاک در وديوار و بام را فرا
ميگرفت - زير با ميگرد، ياد آوري گذشته
شورى در دلش انداخت:

ـ مادر، امروز نهي هاني که مكتب برم؟
زن دستش را به يشان عرق گردد و گونه
های گلگون يسرك گشیده تقربا با خودش
زمده گرد:

ـ تب داره، جانش داغ اس، خدا تکايش
کنه.

يسرك شنيده با ناميد گفت:
ـ سخن همه نهي هاني که مكتب برم!
ـ زن بزور لبخندی زد:

ـ سخرا نهي هاني؟ باش که بغير جود شوي
بان هر روز مكتب هيري، هر روز همراه رفقيات
سات تيری خاد گرد.

ـ زلمي تاراحت شد، در گاه تاره رنگ و رو و رفته
و موهای يريشان، مات و بیوت نشسته بود،
نه گريه ميگرد ونه بچه هاي گوجه گش را تسلی
میداند. چشمهاش را گه عالمي از غم و اندوه را
حکایت ميگرد بدیوار مقابل دوخته بود، چنان
عميق، گله گه ميگرد ميگوادر دیوار را تکاند
از فرداي آنروز، هر لحظه که به بچه هاي
گرسته و بيمارش نگاه ميگرد با آندوه مي گفت:
مرد، او خلاص شد، حالی هم گفت اى اولاد چه
کنم؟

ـ زلمي زودي ها اجازه مكتب رفتن را به اونميدهد،
دقايق ييصفا و آرام به مادرش چشم دوخت،
احساس دلتنگي ميگرد، گرسته بود، از چند
روز به اينظرف غلای درستي نغورده بود، يك
ماه قبل که مادرش اورا به شانه انداخته ييش
تاب داشت، جانش داغ بود و اغلب سرفه ميگرد
او ميوه بدهيد، شير برجع، یغش و فرنی
بخورانيد، داگتر نسخه دواهم داده بود، چند
فلم از دواهای مختلف و قيمت، اماهه برايش
دوا گرفته بودند ونه توان خريد گوشت و ميوه

سیار زاده گم ، داغت بدلم هاند !!
وزنچ چیز های وحشتناکی کشیده و آن مود
کرد که از حال رفته است .
مادر زلمن کریه نمی کرد مثل شیخی قدم
بر میداشت ، هیدید که پسرش را لحظه به لحظه
از دور تر هیکنند با آنهم خاموش بود ، نه
فریاد میزد و نه موهاش راهیکنند ، بین جمیعت
کوچکی که قدم به قدم دورتر هیشندن زن
(بچه لا لامگر) را هم دید ، بیاد روز های
افتاد که او پشت دروازه هم آمد و صدا هیکرد :
زلمن خلاص شدی ؟ بیریم که تا خست شد .

بعد با گله رویه زن کرد :
خوارو ، تو از خودگی نمی کنی . خیمه چی
و زلمن هستی کنان مثل بینهای بال میگشود
دوستوریم ؟ بیسه هیسه که کار داشتی
درآینش زست و گریه بیانق بال گسترد
هر بچه لالاگل مسکر یشتن آمده بون که
جرا پیش دگه کس روان گندی خوارو ، دمای
وختا کار وبار فصل خداخو بس هروقت بیسه
مکب برن ، خی چرا ای مردم دگه همراهش
میرن؟ کل شان مکتب میرن؟
وقتی بخانه برگشت زن عابا تحقیر اورا
بیکنیک نشان داده هی گفتند :
خوس اس که بچشم هرده ، یک ذره کریه
نشده خوارو ، از هاخو چیزی کم نمیشه ، خدا
نکد ، از روی زمانه خو . یک چشم نر هیکدی
بما هر زیستی کت هاسیار خوبی کند . کی
اما او به چیزی اوجه نداشت ، چاک و نرم مثل
گریه ای قدم بر میداشت و چار طرف خوبی
کی از یاد ما هیره .
بعد نمیش را که چند نوت بیست اتفاق اش
چارقات سده در آن بود آهسته . زیر پائیش
آنگاه قدم بداخل گذاشت در اتفاق داخل شد
پسرک بزده ادامه داد :
که روز قبل پستر پسرش را هموار کردیزد ،
منت چند دقیقه وسط اتفاق زانو زد . بچیزی
کوه به گوه نغیرمه ، ادم به آدم میرسید .
نکریکرد . یاشاید هم در جستجوی چیزی بود ،
زن با چشم اشکبار بیوسته تشکر هیکرد :
کاکا نصر و خدانگیرت ، خدا تراهار سرمه
قسمت دیگنگی دیوار با چشمانتی از حدکه
برآمده نگاه میکرد ، ناگهان از چایش برخاسته
بطری طاقچه رفت ، آنجا کاسه سوربا از بد
گفت ، زلمن هنوز هم خواب بود ، گاهن آهسته
شنزد پر بود و یک ورق نازک روغن بخ زنده روی
تکان بخورد ، لب من جنباند و بعد زود آرامی
میگرفت .
ساعتها بعد کاسه سوربا بالای سر پسرک
در هم کشیده به آن دقیق شد اما دفعتاً مثل دیوانه
ها فریاد های جگر خراشی کشیده بطری
بغسته بود ، جراج تبلی کم روبه خاموشی
در روزه کوچه بدوین بپرداخت ، یا یش بر هنر
بدیوار تکه داده بود گرسنه و ناراحت بخواب
ناتر اوری گرد سرو شانه هایش ریخته بود ،
وقته بود دندان میجوبید . زن عما نظره که
اشک سیل آسایی از دید گانش فرو میر بخت
و فریاد های در دنگی میگشید :

سیبیر کو ، اوره نیرین ، عیبر کنین ، زلمن
جان ، بچه گمک ، بریت شرزو آوردن ، ای ره بخور
تو خو گشته بودی ، از برای خدا او مردم ، اوره
نیرین ، صیر کنین .
سوربای بخ زده از چار طرف کاسه بر دست
ها ولیا شن ویخته عیج چیزی باقی نمانه بود
اما او کاسه را همچنان محکم گرفته بود و در
کوچه ها می دوید و فریاد میزد :
سازده نیرین خوارو ، او مردم اوره نیرین .
بايان

آهسته نکان خورد اما نگفت . عیج چیزی نگفت .
آرام و راحت افتدید بود ، رخساره استخوانی
و باریکش زمانی رنگ میگرفت و سرخ میشد
و لحظه ای رنگ پریده و مات بینظر هی آهد ، زن
 تمام حالاتش دازیر نظر داشت با گریه براخاست
او را حمده شد . چرا بین طور ساخت لرزید و عرق
کشان گفت :
ای خدا ، اوره بتو میسپارم ، اوره بتو
میسپارم .

و دوباره بر گشته پهلوی بستر نشست ،
پسرک آرام بود ، خیلی راحت و بیضنا نفس
میگشید .

زمان به گندی میگذشت ، لعنتات دیریا و
رجای از روی بود . سکوت همراه با سایه هرگز
مثل خانس زست و گریه بیانق بال گسترد
بود ، در آن هوای نیمه ناریک شامگاهی چیزه
پسرک آنقدر شم اتفاق جلوه میکرد که باید
کشان می اورد : (السانه بیری کوی قاف چقسم
ند دوسته دله زن از وحشت بخود لرزیده
ویر روی پسرک خم شده اطمینان بافته بود)
و دلته بود از ناجاری راست و دروغ شروع گرد :
بیری کوی قاف های دراز داشت .

و نی که هوا کاملاً ناریک شد نازه زن به
نگردن شن کردن جراغ نیلی افنا ، کوره مل کوره مال
گوگرد را پیدا کرده بیانق رایلا کردو
گوگرد زد ، روستایی سرخ ، رنگ جراغ رنگ ، رنگ
گاذی بیانق بچیزه پسرک پانید ، دایاپی همچنان
پسرک هرگباری میگذشت ، پسرک آرام بود
و زن ، دیگر گریه نمی کرد ، پسر بزرگتر عنوز
بر نگشته بود .

یازده ، بیست دقیقه بعد صدای باز ویسته
کاکا نصر و خدانگیرت ، خدا تراهار سرمه
نمیگفت . دلند هر دی شنیده شد و بعنای
آوازی بکوش رسید :
سازده ؟ اونه بیری ره بین ، طرف هه بیایه
هوی هایش درازس ، اونه بین ، طرف هدخته
میگنه ، کالای سفید برشمه ، اوره بین .
زدن قبول گرد : آه تایای هایش می رسید ،
پساد دراز بود ، رنگ طلا ره داشت .
بچه گل دو باره گفت :

زرنگ طلاقان سیاه بود ،
زرنگ سرتکان داد :
یاعسیاد بود ، سیای سیاه مثل قیر .
نگاهن پسرک نیم خیز شده بادست بگوشة
دیوار اشاده گرد :

سازده ؟ اونه بیری ره بین ، طرف هه بیایه
هوی هایش درازس ، اونه بین ، طرف هدخته
میگنه ، کالای سفید برشمه ، اوره بین .
زدن به سویی که اشاره گرده بود دید ، چن
قسمت ریخته شده کاهکل دیوار که روی آنرا
با جونه سفید گرده بودند چیزی ندید . با بریشانی
کفت :

خوارو؟ سلاملیک !
زن چادر راه سر و سانه های خودجا چنا
کرده باصدای آرامی گفت :
سلام علیک گاکا نصر و خدانگیر ، خطری باد ماره
گرفته بود در حالت نیم خواب و نیم بیدار
بود ، دیگر نه احساس داشت ، نه حرکت و نه
کشیدن ؟
که زلمن جان صحت شده ، دوباره در روزه اتفاق
باز شد و پسر بزرگتر در حالیکه در یکدست
کاسه سفالی بزرگی و در دست دیگر باشی را
گرفته بود دامن شد . زن با عجب گفت :

بچم چی آوردی ؟
کاکا نصر و در جواب گفت :
زلمن دیگر نفس نمی کشید او همانظور
خاهوشانه و بی سرو صدابخواب ابدی فرورفت
بود ، دیگر نه احساس داشت ، نه حرکت و نه
کشیدن .
فردا تا حوالی ظیر یکتعداد محدود زنها و
مردان همسایه در حوالی گردآمده بودند گاکا و
زن کاکای زلمن دیر تر از همه حاضر شدند
اها هردو بشدت گریه می کردند .

که زلمن هنوز بیست و سه ساله بود ، زلمن هنوز
به آرچبا تکیداده و بیگنگی دیوار را تکاه میگرد
ل ب هایش آهسته آهسته لرزید و چشمهاش
از پشت یگدسته هوی بریشانی که برصود اش
دیگر بود برق میزد ، زن ناگهانه به او و به
دیوار نگاه کشیده به هوهای خود چنگ زد و های
در دنگی کشیده به هوهای خود چنگ زد و های
های گریه گرد : او بی هرگز راحش میگرد
زلمن خونسرد و خموش به مادرش چشم
دوخت آنگاه سرشن را آهسته بر پالش نهاد
یک دستش را روی معدہ خالی اش و دست
دیگر را زیر سرشن طوری فرار داده چشم
بر هم گذاشت که فکر میگردی هیچ چیزی باعث
آزادش نمی شود حتی گریه های در دنگی هادرش
بکی دوبار از لای پلک های نیمه باز مادرش
را تکریست خواست چیزی بگوید . لبیا شن

صفحه ۳۱ شماره ۱۴

در کشور فرانسه هر سه بند بزرگ «زول» مصلیب سرخ یا صلیب آهنی ۱ سر بر زخمی و زندانی ما برای آب النما میکند زول شره غمین اینکه از دعوه و غیرافتتاحی «خواه» آنما نی در مقابل چشمای او آب هر گرا فیک به قدر کافی سر رشته داد روی ذمین میریزد. هیچ ذمی در بربانیا نیست که چنین کاری نیکند. هیچ زن بو سترهای تجاری و مسائی ر لکسر ند بر تیا نیا نیست که این را فرا موس کند.

بلد ینگو نه بوجود آمدن منعت چاب، بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر، هر تحول بسیاری و دیگر گون کنده ای بوستر سازی در اتحاد سوری و میما ند زمینه بوستر سازی و طراحت ایجاد گستر شن یافت، هژوه ادبیات توین نمود و منعت لیتو گرافی، این هر را کار گردی بوستر را نیز در پر گرفت منتقل ساخت. افکار انقلابی زحمتکشان و آرمانهای انسانی بلشو یک ها تو سطح بوسترهای بخوبی الفکار می یافت. خصوصیت بر جسته بوسترهای انقلابی آن زمان، ساده با صراحت بود. بدینگو نه افکار آراء شعارها و .. در کوچه و بازار وجا ده های عمومی بوستر سازی میشد، این کار سهلتر و عملی تر از نقاشی

پوستر بسیار انقلابی

بوستر صفحه ای است از نقش، یا پیام باز گشته از واقعات یا نشان دهنده انسایی که بیننده بانگاهی زود گذر آن بیام را درک کند، نقش ها و رنگهای آن مطبوع، نوشته ها بزرگ و لی کوتاه با حروف جانب.

بو ستر، آفیش، پلاکات یا آگهی دیواری، یکی از رشته های مهم و برجسته هنر گرافیک یا هنر ترسیم و تصویری است.

بو ستر سازی به همراه امروزی آن در اواسط قرن ۱۹ میخیس در اروپا تولد و آشاعه یافت، ولی بو ستر به همراه ام و کلاسیک آن، تا دینه مسو لا نسی داشته خیلی کمین سال و سالمند است.

بو سترها، آثاری هستند، اما یاره ای از آنها در عین گذرا بودن نیز مانندی اند، اینها با نقاشی اکادمیک درزهایی بوستر سازی پیدا شدند و در این سال «فر دریک وا کر» بوستر

تصویری جایی را طراحت نمود. بو ستر مذکور برای نمایشنا «زن مفید» بوس «ائز» و یلکی کا لیز. نوبه شد در بوستر و اکثر تصویر بر زن راهی بینیم که در آستانه در نیمه باز قرار دارد و سو سه میشود که روز نامه نگار. بوسترها و روزنامه های بجهه همراه با پیش از چهارمین هایه آن «او کی یوسفی» نمایشناورهایی کویند دنیای لحظه، پیش و شوچ آن».

تاریخ هنر های گرافیک نشان میدهد که مصر یا، یا بلیها، یا تانیان و رومی ها و ... در حدوده هزار سال پیش از میلاد، پیغام ها و اسلامیه های دولتی را روی قطعات چوب و یا بوسه حیوانات نوشته، روی دیوار های قصرها، برجها و محلات مزدحم و عمومی شیر نصب میکردند اعلاءیه ها و اعلاءات مذکور بیشتر روی خط استوار بوده تصویر در آنها کفتر به کار میرفت.

در قرون و سطی نیز اعلاءیه ها و آگهی های میم و فرق العاده را روی دیوارهای

بعد از زول شره از هرمندان و گمرا فیست

های معروقی چون: بیرون نار، ایل،

دو میه و ها نزی تو تو تو زلو تر شمیتوان

بود. این کاری بود که از عهد نهضان

اکادمیک بالتفکیک دقیق و برش شان

بعد از انقلاب، کشور فرانسه مهدو

بر نمی آمد. در زمینه رشد و گسترش

برور شگاه نختین بوسترهای توین

این نوع بوسترهای طراحت و گرافیت

قبول شده است. در نیمه دو مقرن ۱۹

بوستر سازی از فرانسه به آلمان راه

لیپیدوف، و گرنسکی هست گماشتند.

یافت و در آغاز قرن ۲۰ در سر تا سر

بو ستر شناس معروف «میلر» در این

موردی تو یسد: در این هنگام (آغاز

ین سالهای ۱۸۹۰ و ۱۹۱۴) بو ستر تحول

پیشی محظوظ نمود. این تحول کیفی

عیارت یو داز «نوی گریز از پیجید گری

کتبه هاست که جای خالی روی دیوار

هر تو و اینجاد سبکی کازه و پرخاشگر برای

ها باقی نماند... یعنی ساختمان

قرن بیستم». بو ستر اشکال و اندیع

گو نا گو نی بخود گرفت. بو سترهای

تجاری خاصی اعلان ماده را به طرح تبدیل

نمود. یکی از بو سترهای تاریخ این

و ... های مینگر. یکی باشد، در این بو ستر

های سیا سی رو تقدیمی یافت. بوستر

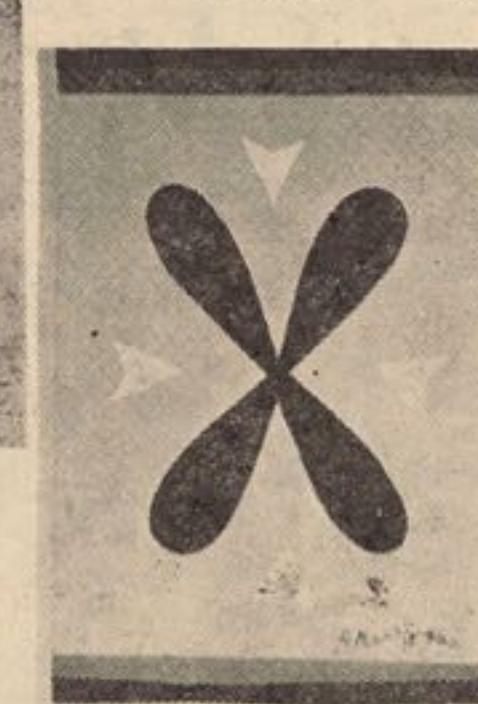
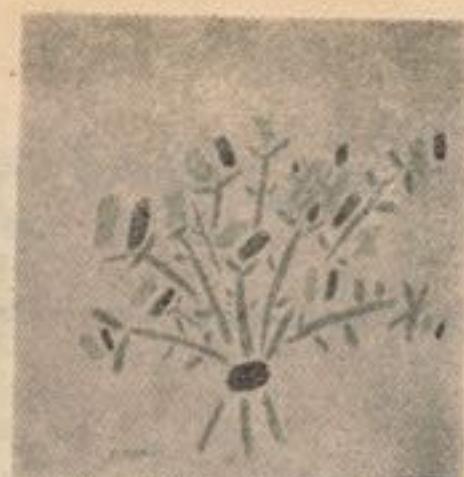
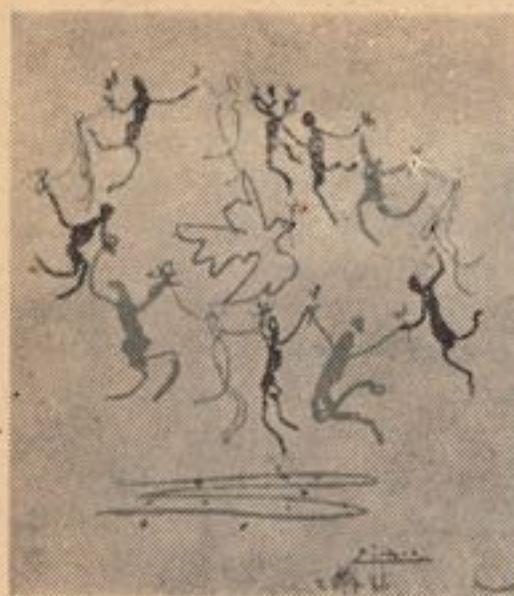
های نیکه در آن مردم به مقام و مقامات فراخوانده

میشد و دشمن مورد نظر و سر زنش فراد

گردید. ساده شدن بوستر و طراحت

به تجاری شدن آن کمک کرد.

جنگ میخوا نیم که:



در تیمه دوم قرن حاضر بو ستر سازی
کیفیت هنری بی سا بهه و غالی کسب نمود
در سال ۱۹۶۵ بو ستر «منزبه» جایزه
اول فستیوال کان را کما بین کرد. «نقاشی
خط» نیز به «گرافیک شدن و جا لشدن
هرچه بیشتر بو ستر مؤثر واقع گردید.
جورج ملی در هورد بو ستر های تو وین
بیگو ید: «هرچیز در نهایت اختصار در
آمد و ناتر کیمی پصری و هم آسوده
بسازد».

فاشیست روایی یافت. در یکی از این بو ستر
ها هیتلر را می بینیم که استخوان آدم را
را به نیش میکشد. شرح بو ستر چنین
است: «آدمخوار». در یکی از بو ستر
ها هیتلر را می بینیم که در شیشه عینک یک افسر نازی
چوبه های دار به نظر میخوردند در پایان
بو ستر میخوا نیم که: این دشمن است.

بعد از چنگ، رقا بت میان عکاسی
و هنر «گرافیک به بیبود» بو ستر سازی بیشتر
از بیش یاری رسانید. زمانی عکاسی
با طراحت آمیخت و آرا گلو یا بی بیشتر
بخشید و گاهی هم طراحت و بو سترسازی
تصورت مستقل با عکاسی به مبارزه برداشت
و راهش به بیش باز نمود. بهره وری از
مکتب های مختلف هنری، چون کو بیزمن
پیکا سوو سور یا لیسم، کیفیت هنری
بو ستر را بلندبرده.

رشد قابل ملاحظه بی کسب نموده بو ستر
بو ستر های معنی کننده و میتواند
رقاص، ادبیات و ... ابعاد گو نا گو ن و
متونی یا فنه اند.

چنگ چهارم دوم بار دیگر بو ستر
سازی را در جهت معین و خاصی کناید:
جهت سیاسی و چنگ. فاشیستها ی هیتلری
تهیبات و احساسات خدیبوی و خد
که نیست خود را یگانگی بخشیدند و در
این هورد بو ستر های زیانی از چاپ
برآمد.

در اتحاد شوروی بو ستر های شد

مشهورت انگلیس فرآورده های
جدید ما شینی بصورت چلب کننده و مجنوب
کنند آن، مطرح گردید. جامعه صنعتی
تجویله و شناور ده به بیش میرفت. از
این لحاظ بو ستر تجاری به شکلی،
لبت و کتاب نیاز های جامعه صنعتی و ماشینی
معاشر است. در گشوده های اروپا با نیز
در کنار بو ستر های تجاری تو بو ستر
های هنری ارزش مندو همانند گار نیز

بیچیدم و سرخ و سفید شدم . زیرا فکر میکنم
با شنیدن این هزده از خوشی زیاد هر دلخواه
خواهد گرفت و ... پیش از آنکه چیزی گذ
باشم ، مادر اولادها باشد و جدید بیشتر
برسید :

چرا ایطور کارها میکنی ؟ نی که باز ...
سخن را قطع گرده گفتم

- همه عیج نشده غریبم هیچ .

وچون باز توانسته بودم چیزی بگویم او را
بیشتر منجب و کمی عراسان ساخته بودم.
از آینکه بیشتر نرسیده باشد گفتم بعد های
کوچه ام را عصبانی ساخته و چون علت را
برسید و برایش گفتم ،

با تعجب و عصبانی بیشتری گفت :

آخر بتوجه ؟ توره به موتو مردم و چه های
کوچه چی ... نه که باز دیوانگی های قدیمی
تود خوردده ؟ بازیچی بلاره میخایی سرمهایانی
گرچه از قدیم تا حال هرگز جرئت آنسرا
نداشته ام که کاری کنم که بدیوانگی بهمند ،

ولی سخته هادر اولاد هارا بروی خود نیاورد .
زیرا دیدم اگر بیشتر ازین صبر کنم و اصل
موضوع را برایش تکویم وضع خراب میشود .
با اندک شرم سازی موضوع ذخیره ام را برای
یش فاسکردم و نقشه ام رادر هورد خردمن هوت
با او در میان نهادم ، با آگاهی از اندوخته ام یک
پارچه آتش شد :

البی هر دگه ده قار خدا سوی ، توانی
بیسے ره بیت کدی و ما خبرنی . البی ده گوره
کفته کاری بایه ، روز هاره و اولاد ها مکشته
تیر کدیم و تو خدانا ترس از بیسی سیبل ها
ندیت چیزی نگفتی ... حالی گفت هی فام .
تیز هیری و بیسے ره میباری اگه نی دنیاره سرمن
شو دیکنم ...

با حرب زبانی بسیار واستدلال اینکه با پول
کمی صاحب هوت میشوم و اگر نخواستم
هوت داشته باشیم آنرا میفروشیم آنگاه بیول
بیشتری خواهیم داشت ، تا آندازه بی فانع شد .
با حصول رضایت او دیگر خودم را هالک بی
چون و حراجی هوت میبیند است .

سب با خالان خوشگواری گذاشت ، هیچ
یس از اخراج موجودات از بانک با صاحب هوت
یعنی همسایه ما موضوع را در میان گذاشت .
جه هرد شریفی ! یک لحظه هم لبعند از
لبانش دور نبود . هیچ حاجتی برای (چندین)
نفتاد . بولی که او بیشتر بود ، بنتزم
خلی مناسب بود و هوت را خردید .

حساب همه چیز را بیش از بیش گردد
بودم . بدون مطلع و بانفس ساخته گرچی
پیجید . سرایم از خشم هیلزید ، ولی برایم
یس را بارا نشکانش کرایه گردم . موقع انتقال
از صاحب قدیمیش خواستم تابا ما گمک گند
و بالاخره با چند قوت جانانه هوت را بیزدی
از نگاه های براز تعجب و جشنمان از حدقه
کراچی نهایم . بعده های کوچه و سایر بیکاران
روز گم با تکاهای براز تعجب این متگریستند
بیچیزی کردند . خونم گرم هی شد . هب جب
نگاهشان میکردم و میگفتم البته زیر زبان :

ساحمهای بی شعور بنشا چی آخر دلیم
کارم ...

هوت میشوم و مادر اولادها را از تعجب (باید
خد) زهره کلک میکنم و هم اگراندی بسیان
(آمرد که توره چی شده ؟ چرا ایطور شدی .
آنکه هنترس را بین چند نموده باشد .
نه ای خانه سبیل مانده گدام غوری دلما
شدم طالب یک دو ما (یشکی) میشوم .
مثل یسرگی تازه جوان که برای اولین بار
توام با آهن سرد و دمدار تراز آه مجئون ناهراد
او شده که ای شوه .

مو تو نبود بلا بود

یک آرزو ۰۰۰ ولی پیش از گفتن این

موضوع باید خودم را بر ایمان خوب معرفی کنم:

در اوایل این گفته کتابی من گه : (انسان) غرق در همین زیر خوطه ای ها بود که یکبار
باید به دیگران بینداشده و آنقدر یافکر خود خودم را در براز هوت یافت :

لباسته) آتش خشم اورا نیزتر میکند و فریادش (آه هوت رک بیچاره ! چرا به این روز حال

بر می آید

- هر کسیکه ای گپ هاره هیزنه ، زود تر مثل هر روز اطفال کوچه بیشمول بینج ، شش
صاحب هوت هیشه و ده هوت راهی مقبول ترسوار طفل فدویم قد خودم هوت راجون ساما نک
هیشه ، هم چم توره چی بلازده که گپ های بازی به بازی گرفته بودند ، خونم بجوش آمد ،

شده یادگرفتی و راه و چاری شه نی ...

روز بروز منطق هن شعیف تر شده هیرفت سای فساد پیشه ها ، ای بی خللبای چرا
و فلسه زنم تابت ترا از شما چه بینان درین هوت بیچاره ره به حال خودش نمی هانین .

اواخر کم کم با او هم عقیده شده بودم . فکر برین گم شین خانه های بستان دمکه کارو روز -
میکردم شاید او درست میگوید و هر کتابسا کار ندارین .

کول زده اند ... رفته رفته این آرزو ، یگانه این وضع من که هر روز ایشان را در حال
بازی میدیدم و از اوردن بازی میگردید و آرام از دستم رفت . شبو

آن خورد و خواب و آرام از دستم رفت . شبو و غیر متربه بودعده در حیرت فرو و فنه
روز در فکر داشتن یاده توکل شخصی ! غرق خرق

خدمات ، کترول و محاسبه وغیره وغیره را
پشت سر گذاشته ام و در وجب وجب اوراق

آنها جای یاری اعضا برشاخ و برق کم باقیست
که باقیست .

همین اوج آرزو هایم راهیزمه میکردم و در هانه بود ، ولی غرم من جرم بود . با خود گفتم

سینه بی از جفله خواهشم فروت میسا نیم هم نیست به عوض شیشه های بلاستیک خواهم

کم بود دیوانه ام کند . آرزوی داشتن هوت راه
که این آرزو اشک شوق از چشم ام جازی می

ساخت و چون جریان خلیف و خوشایند برق
هم وجود راهه وجود می آورد . خصوصا

که تارهای سلیمانی میان زنگ خطری هو .
شدار میداد که «تن خالل اخرين لعنت و موضع

والاز دست میدهی !» فکر میکردم که دیگر این
بزدگیرین آرزوی خودم و ذم را بکور خواهم

برد . بی این آرزو تبا آرزوی خودم نبود ،
بلکه اگر بپریم یه بیشتر آرزوی ذم بود .

خوب بیاد دارم که در نخستین روز های
ازدواج اولین جمله اش با من این بود که وقتی

با من خوشبخت خواهد شد که مثل سلا تی
و فلاں «صاحب هوت» باشیم . واز آرزوی تا
هر روز هرگز این خواسته اشرا حتی یک لحظه

هم فراموش نکرده است و هر گاه ریکی هم زیر
دندانش بیاید با طنز و کنایه و نیشدار توام با
آهن سرد و عمیق و گشاد تراز اه عاشقان

دلسو خته ، نکار میکند :

- ده ای خانه سبیل مانده گدام غوری دلما

شدم طالب یک دو ما (یشکی) میشوم .

مثل یسرگی تازه جوان که برای اولین بار

توام با آهن سرد و دمدار تراز آه مجئون ناهراد

او شده که ای شوه .

سپورت



ولیاقت شان تو افتند در تیم ملی گیر
گرو من جا بگیرند که در وزن ۵۲ کیلو
گرام عبدالکریم عضو کلب شعاع میوند
در وزن ۵۷ کیلو گرا محمد اختم از کلب افروز
در وزن ۶۲ کیلو گرا م نلام سا نمر
از کلب تعیین و تریه، در وزن ۶۸ کیلو
گرا م سخیداد از کلب میوند در وزن ۶۲
کیلو گرا م احمد جان خشن از کلب تعیین
و تریه میباشد.

درین مسا بقات ۵۲ کیلو گرا م ۴۸ کیلو

۶۹ کیلو حادله نایبود پایین متن که
شد الحفظ از اتحاد به کارگری تعجب غل

میوند را گنج مسا خته و نقش زمین اش

سا خت عبد الخفیظ در برای بر تعجب علیه

قوه متفقین چهاره ۳۷ کیلو و دو کیلو

منا لبای طلتو نفره و برو نز مسا بقات

ملی منطقی و بین المللی دریک عکس العمل

دایرشن مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو مشت محکم است بهدهان امیر یالیزم و نوکران حلقة به
گوش آن.

فقط چند روز محدود به آغاز بیست و دو میهن مسابقات

جهانی المپیای ۱۹۸۰ باقی مانده است

سریع و موافقانه کار اش در پیروز شدن
عنای بل این حریف بر کار و با از زی
پایان داد و دستش را به دست حکم مسابقه
کاد تا به عنوان پیروزی با لا ببرد. در وزن
۴۸ کیلو گرو من (نه بالا) بخش از یعنی
پلان ها را احتوا نموده که مسا بقات آن
شد پارویها روی شدنش دو چند مسا پله
تیما شا گران را به تعجب و تحسین و
تشاشت و تابت نمود ورزش بیلوا نی باشد

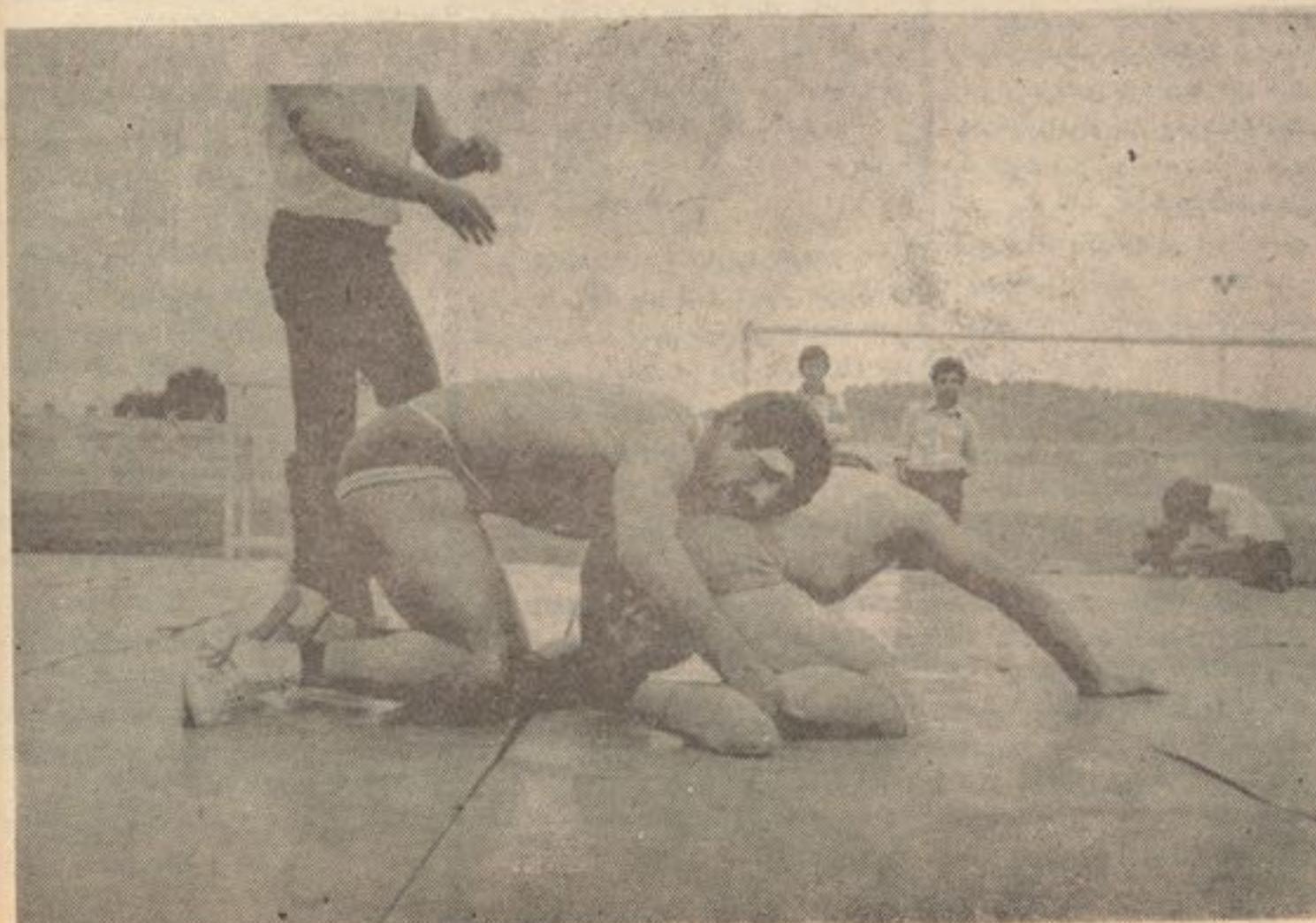
کمیته المپیک الفا استان چهار استرالیا
ورزشکاران افغانی درین رویداد و با از زی
جها نی یلا نهای تازه را طرح نمود که
بر گزاری مسا بقات انتخاباتی بهلوا نی
گیرو گرو من (نه بالا) بخش از یعنی
پلان ها را احتوا نموده که مسا بقات آن
قبل از مسا بقات آزاد در استاد یو گورزش
کا بل دایر شد. واز بین همه کاندیدان
تیم ملی یعنی تن آن ها با تبارز دادن اهمیت

قهرمانان ۸۸- کشور جهان روز
۲۸- سلطان در ستادیوم مر کزی
مسکو جمع میشوند.
* * *
عله بی از کشور ها نسبت
نداشتن اساسنامه المپیک از استرالیا
در مسا بقات المپیا ۱۹۸۰ مسکو
محروم شدند.
* * *

تیم های افغانی قبل از استرالیا
در مسا بقات ۱۹۸۰ ستر های ملاده مانند
دارند.

به آغاز بیست و دو میهن دور مسابقات المپیک
۱۹۸۰ - جهانی که مقریب آغاز می
شود کمیته المپیک مسکو و قاتا فو قاتا در
زمینه بر گز او شدن این مسا بقات جهانی
شرفات از شدن و هو تر نموده و چهاریان
قسم به قدم به برگزاری این روز انتظار می
کشند.

در بیست و دو هیجن مسا بقات المپیک
جهانی متعقد مسکو ورزشکاران کشور
های افغانستان - الجزایر - اندورا سانکلور
استرالیا - افریش - بودسنوبل بلژیک
برازیل - بلژیم - بلغاریا - کامرون-شیبر
کو لمبیا - گیو یا - دنمارک - جمهوریت
مردم ایکوادور - اسپانیا سایتو یی - فنلاند
فرانسه - گوبون سانگلستان - یو فان -
کوایتا لانگینی - ولتا هنگری - هند -
عراق سایر یلینان آسیلیند - ایطالیا-چیکان
اردن - کویت - لاوس - لوزو تو - لیبان-سلیمان
لوگزا مورگن - ملکاکسکهالی - ما لند
موردیش - مکسیکو - منگو لیا - نیپال



صحنه بیس از مسابقات کشتی که برای برگزیدن تیم ملی دو استادیوم ورزشی کابل دایر شدیده بود

شناخته شدند در ۹۰ کیلو گرام که دو اشتراک کننده بود اینها بعد از یک دور مسابقات به نتیجه رسیده و یا لتر تیپ در مکان های اول و دوم ما ندند و در یکصد کیلو گرام امین الله از کلب اردو یادون انجام مسابقات نسبت نداشتند خریف در مکان اول قهرمانی با لرفت.

نظر به پلان پیش یافته شده کمیته ملی المپیک چیت اشتراک ورزشکاران افغانی در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ منعقده مسکو از

جمله همه گشتی میرانیکه نام پرده شد از وزن ۴۸ الی ۷۴ کیلو گرام قهرمانی اول آندر تیم ملی برگزیسته مشود و شادو شیم های پهلوانی - گیرد گرومن و بو گستگ نه مسابقات جهانی اشتراک میکنند و قبل از اشتراک شان درین رویداد جهانی سفر های مقدمة ای به بو لیند - بلغاریا و اتحاد شوروی دارند.

چنانکه روز یکشنبه هیات هشت نفری پهلوانی افغانی بنا به دعوی کشور دوست ما بلغا و یا عازم آلتکور شدند.

درین هیات دیبلو اجتیه نصیر احمد معالون دیست ورزش به حیث سر بر مت نظام الدین به حیث ترینر با گشتی گیران هفتاد میباشد در وزن ۴۷ کیلو گرام محمد شریف، در وزن ۵۲ کیلو گرام محمد فاروق در وزن ۵۷ کیلو گرام خلیل الله، در وزن ۶۲ کیلو گرام عبد الحفیظ، در وزن ۶۸ کیلو گرام عبد الرشاد و در وزن ۷۴ کیلو گرام خواجہ وحدت زاده میباشند. چون هیات ورزشی طی اقامه انتخابات روزه شان میهمان بلغا ریا بوده حکومت دوست ما بلغاریا تمام معاوارفات را متنبل شده اند.

تیم ملی بو گستگ چیت اشتراک مسابقات المپیک ۱۹۸۰ انتخاب گردید.

طور یکه در شرایط قبلی خوب یعنی پیش از شرکت ورزشکاران افغانی در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ نوشتم که افغانستان دو تیم پهلوانی دیکه تیم یکم یکم گستگ اشتراک نمیکند کمیته ملی المپیک جمهوری دمو کرا یک افغانستان اخیراً مسابقات آزاد انتخاباتی صدیق زرگر دروزن ۶۸ کیلو گرام باز هم از عنوان قهرمانی خود دفاع کرد

ویر قدرت این وزن توانست با رویا

روی شدن چند خریف دیر ماند و با

تجربه پیروز ذهنده پیش وی بکند با

آنچه دیه کارگری - در مکان سوم مسکو صبر و شکایتی در سکوی قهرمانی بالا با لاشد. در وزن ۵۱ کیلو گرام عزیزی و در وزن ۵۷ کیلو گرام از کلب از اتحادیه کارگری شادی کنان و انتخارانه غلام ریانی از کلب آریانا و در وزن ۶۰ کیلو گرام عبد العزیز از کلب یا ران صدیق در تیم ملی چاگر فند و اینها به چهاره برابر ازندۀ این ورزش با از نهادن سوم رسیدند در وزن های ۸۲ کیلو گرام محمد فاروق چهاره موفق ویر قدرت این وزن در با لای سکو جا گرفت و نجف علی مقام قهرمانی در مکان دو مغلوب نشیتی یک شجاع الدین از کلب اردو - رو هینا کرد. و لعل محمد از کلب افغان با وجود از کلب اردو بعیث برنده گان اول و دوم

دیگر وزن ۵۲ با اندک اشتباه در مکان دو میز شد. حرینان اول و دوم بیشتر شود در در

۶۸ کیلو گرام غلام صدیق زرگر با خیال از دو بعد از دیرزمانی حقوق اندیشه از عنوان اس قهرمانی خود از مسابقات داخلی جاگیری در مکان اول قهرمانی تا ساخت با خروجی دفاع نهود و بازهم در مکان اول ساخت با غرور و سر بلندی در مکان اول سکوی قهرمانی با لرفت. و بعد از شاد

سکوی قرار گرفت. عین الدین از کلب افغان مدد علی هیئتی که در وزن ۷۴ کیلو گرام خود دیده شد در وزن ۷۴ کیلو گرام خود از

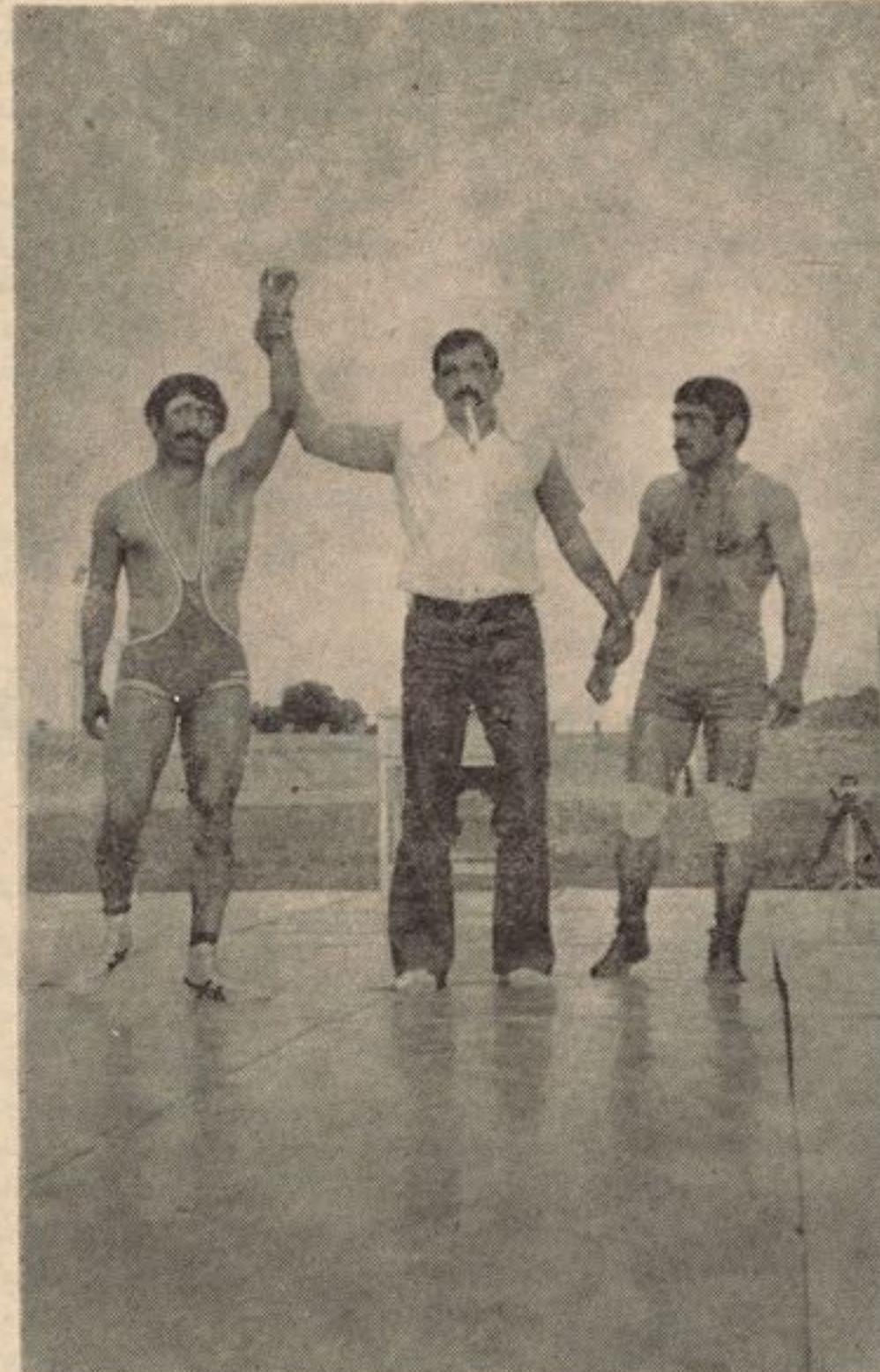
اینبار در مکان دوم ماند و محمد عمر از وحدت امیری چهاره موفق

کار هیشتگر و نمرینات متفاوت میزد. ترقی و تکامل خود را میبینیم یاد که این چهاره جوان و سایر کا ندیدان جاگیری در وزن ۴۸ کیلو گرام محمد شریف از کلب افغان یود که در صدر قفار ۴۸ کیلو نس ماجون اخترمحمد از کلب افغان مدد علی از کلب اردو و محمد شریف از کلب ایوند قفار گرفت در وزن ۵۷ کیلو گرام خلیل الله از نیم اردو محتاط طاله از بین کا ندیدان این وزن سر بلند نموده با عبور نمودن از چند مسابقه همراه با پیشر و زی در سکوی قهرمانی با لرفت و توچه زیاد تماشا کردن را نیز به خود چلب کرد و یک دیدند و خود در دور اول این مسابقات عین الدین از کلب افغان را با مهارت و دلیری کامل از سر را هش جهت پیشوی خود بیرون از جدول کنار زد و در دیدند پیش روی خود پهلوانی - گذشت در مسابقات وزن ۷۴ کیلو گرام خواجہ و حیدر زاده عفو کلب امیری کارش را در زمینه پیشوی و جاگیری در تیم ملی موافقانه انجام ویکار دیگر عبدالله از کلب تعلیم و ترینر راهی زانو در آورده و با رده دیگر عبدالله از کلب افغان را که این دو خریف سر سخت پسر به فرش و اهتزاز ملوب ساخت و ناشی دیگر سر زبانها را در میزبانی بهترین گشتی گیر در وزن ۷۴ کیلو گرام معرفی شد.

در وزن ۶۲ کیلو گرام دو خریف خوب مقابله عبد الحفیظ و نجف قرار داشت که لعل محمد از کلب افغان و حبیب شاه از کلب اردو ندند که اینبار از مدد عیان فوی با موجویت چهاره های شناخته شون نجف علی بودند که هر کدام یا نام نجف علی آه میکشیدند و میگفتند بروز مرد به خدا. لعل محمد و حبیب شاه در چشمین مسابقات انتخاباتی چند مسابقه خوب و موفقانه را پشت سر گذاشتند لیکن آنها در دور های سوم و چهارم در برا بر جریان قوی و یا مهارت از پا ندانند و نشستند که به دور های بعد پا بگیرد و نمایند.

مسابقات طی چهار روزه را شور و گرمه خاص بیش رفت هر روز بعدی مسابقات نسبت بروز او ل تعداد زیاد تماشا شاه گران را به محل برگزاری مسابقات به سوی استدیو مکتابند و هر دسته از نهادن گران یا ابراز احسان میکند و سرمه مسابقه گشتی گیران طرف نظر شاهزاده نموده میگرد و سرانجام از بین همه مسابقات دهندگان این گشتی گیران به حیث برندگان اول دوم سوم شناخته شدند.

دروزن ۴۸ کیلو گرام محمد شریف از کلب انوری در مکان اول سکوی قهرمانی دیده شد اختر محمد از کلب افغان و محمد علی از کلب اردو در مکان دوم و سوم پهلوی محمد شریف قرار گرفت در وزن ۵۲ کیلو گرام محمد فاروق چهاره موفق ویر قدرت این وزن در با لای سکو جا گرفت و رو هینا محمد ابراهیم گشتی گیر ازندۀ ویرقدرت



تجربه پیروز ذهنده پیش وی بکند با

آنچه دیه کارگری - در مکان سوم مسکو

صریح و شکایتی در سکوی قهرمانی بالا

با لاشد. در وزن ۶۲ کیلو گرام عبد الحفیظ

میرود. درین وزن عبدالله از تعلیم و ترینر

از اتحادیه کارگری شادی کنان و انتخارانه

عبدالله از کلب افغان را در دو طرف

خود یافت که این دو در مقابله پیش وی ب

در با لای سکو جا گرفت و نجف علی

سوم رسیدند در وزن های ۸۲ کیلو گرام

چهاره برابر ازندۀ این ورزش با از نهادن

یک شجاع الدین از کلب اردو - رو هینا

کرد. و لعل محمد از کلب افغان با وجود از

دشپی په وخت کي درود سطحه
توري لپری نيو لى وه . بېرى نېول
کولاي چى وپاندى ولاپەشى خىكە
نجلی خوک ده چى مۇز ته يىسى سره آشنا شو لى . د هغۇرى لى
عمر هنتر مىنده چې شوھ او تو ره يى
چى د لپری تر شانه كومە نېيە .
را لېر لى ده ؟
دەماسا پە ستر گو كى خوب
لۇند بىيا نوغۇر، چى دصا لون ھوا
وتېستىد . خېلى جا مى يى وا غۇستى
دلرى دەموجۇ دىيت پە اسا سەرەطوبە
دى، توھى كتاب چى د استا نېسلاو .
او دېبېرى خەندى تە ولارە ھەلتە يىسە
او س د بېرى تۈل ھىسا فەر يەن
تۈلۈ شىيانو پە خە پەر تە وە. لەلېرى
طوبى ھوا سرە يى تۈر خۇ نە بىدا
ۋىدەلەوو . قىلۇت، ھەنتر مىندا اۆمەخىصلەن
خایە ، دەتىارو لە منځە چەر گڭ
زېد وپو نىكى غېن اور يىدل كىدە. دا-
مندە چى دنورو پە نىسبەت چا لا كە
تۈلۈ يەدە وو، يوا زى ما شادا يېنە
سى بېنكار يەدە چى ھەلتە دەتو رى لپری
تېنگا رىدە لە نورو خەنە يى زىيا تى
وە. وە دشپى زەزمى تە يى غۈزىنيو لى
خېل خوب پە تخت كىنا سته يا كە او
تازە هوا لە خلاصى كې كى خەنە
كوتى تە را نتو تە . دەلى دېنە
خوب بوي لە ئەنەنە . دەلى دېنە
اساس چى دەكتېتى دېوە كېتىان
ھغۇرى با ندى يىشا با سىوا يە شو . ماشا چى خېل مەزرا وگر خاواه،
كونىدە وە كېرى وە . بخى نگە چى
نۇمۇرى ھەنتر مىندى دەمین غەل پە شاتەن يى پېلۇت و لار و او سگرت يى
ماشا د هغى خېرە مەنلى وە . خوشحالە
وە . دەدوى بېرى لو مەرى دەنوا لە زۇد
ترا نى هو ضوع بە دى دەول وە : هغە دلاندى او بول تە وغۇر خا وە او
خەنگە داور لەكتىرلىكى
ماشا ولىد چى خەنگە داور لەكتىرلىكى
غەل چى زېدە يى يۈي جلى ور خەنە
دەماسا پە نظر دا سى ور غەنە چى
دەغۇرى بېرى دېو تا معلوم علت پە
وا سطھ پە و چە كى دەبو بول پە منځ
كى بول تە دە . خۇ ور و سته يى داو بول
دەشەر ھار غلى آواز و اوئىرەدە او بول
شەمە حەنىمە دەدە غەنە تە

د ک. با ئو ستو فىكى لىكىنە

توريان ایاز خاخمی قیاره

بیلولت وویل :
— بلبلان سری خوب ته نه پر —
زدی. ما شما سره له دی چی همه
نه لیده خو حدس بی وواهه
ی هفه یه تیا ره کی مسکی مسکی
بیزی، په خواب کی بی ور ته وویل:
اهیخکله داسی بلبلان نه وولیدای

سونگل

پیلوت وو یل :
سنه شو روی اتحاد کی چی سفر
کپی دیر دلید لو ویر شیان بهووینی
اسی شیان چی انسان په خوب کی
سنهوی لند لم :

وچنی رود قطع کا وه . دا لو هری وپی ویعنی دا چی په یوی جلسی
تل و چی هاشا خری و یه دوبورو هین شوی و ، و یه نشول کرای
بلی اود لارښوو تی خرا غو نه چی د خپلی معشو قی غو بنتنه پوره
دی هوار ودما غو کی لیسدل د کړي . د هغې غو بنتنه داوه چی له

م نهادی لید لی .
هاشا ور ته وو یل :
ـ داله دی کبله وا بی چی تاسی
ـ دلو تلو په حالت کی یا سنه او
ـ مکه قل ستا سی قر ورز و فولاندی

پری هسایران دلاری په او بُدو کې استمان خخه ستو روی ور ته را پت
د لیدل خو هفوی ټول دما شا به کپری، کلمه چې خوارمین داکار سره ته
نظر کې جا لب نیکار یدل. په ونشو رسو لای نو هغې له خچل
لووزر سک کې یو خوان بیملوت چې د خان خخه وشا په.

نوجانی تل ستا سی تر ورز و نولاندی
تغییر کی ۵۵ .

نہ، فکر نه کوم. بیلوت په
بوا ب کی همدو مرہ ور ته وو یسل
نوردیوی شبیه لہ بارہ چپ شو.
وروسته یی بیا زیا ته کره :
هوا درو بنانہ گیدو په حالت

لله به چې هنر هندي دا سند ره
ه بېرى کې سپورشو داسې بنکاریده خلاصه کړه، تو خیل لاسو نه به
يې ټو وره يې بیا نو و وهل او
بیا ټو وړيل : ددی ترا نې هدف
لیدلو له یاره را غلیو، هور یې چې
وهدنګره او سپین سری شخواوه
خیل زوی دبدرګۍ له یاره ور سره
سمره وجلبرې، هغوي ونه خو روی

اسی کوہ خای ته خنی ؟

اعلى وه. يه دا سی حال نی چسی واسلام
جلی ستر گی يه ده کی نیو لی يه چر برو تس کی دمعما زی د

سزه لیری خای ته خم.
به دی وخت کی بیلوت خلابه

لنه سه بزول، سی کم سازه شول . دلایلی به
ی او نه بی ورخخه بور ته کو لی، یو عنخی خوکسه محصلین بمه

نگل به دیوال با ندی تکیه گردید

بیلوت خندیده او تو کی بسی اوزد و کی همچوی تول وخت به خجل

کی درا ختو به حالت کی وی دیو

ولی، خو جیلی ستر کی د جیلی هنچ کی د منځکراتسی د ټبلدو دسا۔

ظر و اچاوه . دهسک بـلـانـدـيـنـيـ

ولی او غمیوری بی ریبدل . دھسکو ہانیو بے بارہ کی خبری کولی . ویو سٹھے ما بہ دله عنہندا نہ ماشا جی ددروی ما حش اور بدی د

رو دیو سینئن خاچکی به خیر بگی

بری ته را وختلی هفوی دیسر خیلی نایپو هی او لب معلو مات خشنه

فورد بیما

لیکن اوسور ہا سور جو پڑ۔ بھی حجات ایسٹا او مح بھ لیکن

تہ دیبا

1

هوش‌های صحرا ای

درینوفت زلز له شدیدی بسو قیو
بیدا شنه باشد، هر کجا گند مسفید و
گر یخنده و موش‌های مذکور توا نسته
از بعیره نیز شنا کنان گذشته و جان
شدن یا مواد مذکور بلاد رنگ آنرا
میخو رند و ۲۵ سال بعد این مو جود
مواد صنعتی را بسان ماجق می‌چولد.
ولی لیوال ساغر

بحثی در پیرو امون و انسناهی جنایی:

سخنی چند بجای مقدمه:
نکرده بلکه در طول تاریخ همها ره
انسان مو جودیست هد فمند و تلاش ور زیده است تا علی حوادت
پیکار جو که از بد و پیدا یش بر روزی
واتفا قات را کشف و پر یشان نی
زمینه عمواره با عوا ملیکه زندگی مهر
موا نفع و نا ملا یمات زندگی مهر
غلبه و پیرو زی را حک نما یسد.
اش رامور دندید قرار داده در تبرد
روی این منظور انسان هد فمند
و پیکار بوده است. این مو جود
در دراز نای تاریخ نظر یات و جهان
تلائمه ند در پر تو تجارت خو یش
بینی های گو نا گو نی را یکی بسر
همواره راه های تپله که و دشوار
دیگر تر جیج داده است. باشند
رادلیرانه پیموده و در فرش فتح و پیرو
کان، یوتان باستان عقیده داشتند
زی را در مقابله نیرو های خشن و
وحشی طبیعت بر افرا شیوه که داشته
وقوا نین حا کم بر طبیعت و اجتماع
است.

جنگ و سنتیز با مو اند و نا ملایمات
زندگی یوی آموخت تا بمنظور
به نحو شا یسته و مطلوب از عهده
درک این قوا نین بدر آید.
عده از داشمندان یو قان با
ستان عوا مل جرم آفرین را در
آن آسا یش فردی میسر شده بتوان
تشکیلات اقتصادی و اجتماعی
نم. نا توا نی های وی در جریان
جوا مع بشری جسته و این دویده
مبا رزات فردی شیوه های دوستی
را در از تباط با نفسان نیات و عواطف
شمالی های بیر حما نه و پیمی
حوادث روز گار بیش از بیش و پیر
در ارتكاب جراهمیم میدا نستند.
طوريکه قبله شد که داده شد
بر اهمیت زندگی دسته جمعی و
دانشمندان یو قان باستان به استعداد
اجتماعی متقدعا ساخت.

اما انسان های بدی و گه در اجتماع
عات ابتدایی و قبایل وحشی زندگی
میگردند از درک خصوصیات انسانی
و رموز زندگی اجتماعی عالی علوم گام
در اثر این طرز تفکر عالی علوم گام
های سر یعنی بسوی از تقا برداشت.
اما با تا سف که برای تبین این
می افتادند آنها که برای تبین این
حالات تمیتوا سنتند جواب قانع
کننده ارا نه نما یند بعضی ای سیر از تقا یعنی بطور وحشتناکی
سیدند که جرا انسان در بسم موارد عقب گرا یعنی نمود چنان نجه مدعیان
برخلاف ارا ده اش کار های ناشا علم و دانش جهت بیان حقایق
یسته را انجام داده و مترحروف می‌گرد؟ از پاک سلسه عوامل ماوراء طبیعت
خر اهمیت فعالیت های انسان دقتا و اجتماع بشری استعداد جسته و
به سکوت هوا جه شد و برای ای سیر چگونگی شون زندگی اجتماعی را
از جنب و جو شن می‌ایستد؟ از طریق موضوعات ما و رالطبیعه
این مو جود متجسس و کنگه کار توضیح و حتی سلوک و گردان انسان
صرف به این پو سشن ها اکتفا

که یکدسته می میلیون نی هوش دی
ظرف قات و نشمن غله چات و جبو با ترا
گز دید. گلک ها مکرو ب های طاعون
دا از هوش های صحرا ای گرفته
آنین هوا بی قاهره در ایارهای کنترول
دسته ازین هوش ها حمله برده. سیم
هدین هوش های سادگی در بین انسان ها
 منتشر و در غرفت یکسال منجر به محو یاد
چهارم حصه: نقوس یک ساحه بیز را
گز دید. کو فراز دلو و نیس و برو فیمور
اینیل «که خود در وقتی خیوا نشنا من
وطبیعت شناسی چایزه نوبی دد یافت
دا شنه اند و همچنان برو فیمور د کنور
فر نیس یک قسمت بزرگ کارهای علمی
متوقف گردیده، بعلوه در سر زمین هاگ
مانیل، لویستو، انکولا، نیوبارک و نیمال
از همچو هوش های صحرا بی و طرق
مقار آن نیز فراوان. قطع کرد ن فلزات
سخت و سوراخ کردن دیوارهای ضخیمی
کاتکریتی ازین موجودات به سادگی ساخته
شمار این چو چه دادن ها در سال به هفت
است. موجودات مذکور بسا دگی از میله
پار نیز میر می. از روی محا میات یک
خط موش نو و ماده در طرف می سال
کو یی آر تیف خوبی باشد (هائی زیلن)
یک فلم تلویزیونی ازین هوش ها و
چو چه میدهد که شمار تو لدا تیکه چوچه
ها یشان بوجود می آورند نیز نا مل
بطور مستند تبیه دیده بود که برای
هین رقم میباشد.

چو چه های هوش شش روزه تا پانزده
روزه حین راه رفتن می‌لولند و خود را
از سر با لایی ها رها میکنند ایگو نه
هوش ها از فواصل یک متر دور تر به
این که ای های هموار بالارفته، چنان نکه
که از چنین هوش های مفتر از قرن
هاست که انسان ها متضرر گردیده اند
که با یستی در چیز رها بی انسان ها
از زیان های این هوش شرکت نا بات
یافتد. عدد از محققین مدعی از این که هوش
های مذکور هزارهای پرازیت ها بی
آسیا بیدا شده اند. در سال ۱۷۲۵ دسته
جو ن طاعون را بسادگی انتقال میدهند
و هدین طاعون بود که در قرن شاهزاده ریختند.

اینهم تازه ترین طریقه از بین بردن هوش های سیله تازه ترین نوع تلک
محضو س شکار این حیوانات.



శర్మా, పంచాగ్ని

جدول كلمات متقاطع .

افقی :

بعقل و نادان - دروازه عرب - درنگهداری
آن یکو شید - امین را به آن منسو ب
سا زید - ۹- خا نم بی شوهر - عکس
رود - سر ش را بر دارید خشن بجه
میما ند - جدید به لسان خا رجی - ۱۰- خشک
بیست - مشهور ترین بت چهان در آنجا
لزار دارند درخت رایه آن جمع سا زید
۱۱- آله مو سیقی - آخر ش را حذف کنید
نش با قی میما ند یکی از محلات ولایت
خوزی - صد سال - از سیز یجا ت - ۱۲-
یف میان تهی - امتحان گیرند ه سرع
سر برویده - اگر همه حروف را منظمه
سا زید (ادا ما) میشود - مو ش سر
بریله - ۱۳- اره کوتاه - حر ف (ب) را از
من بیریلد منظمشود میراث میشود - تا که
سر ش را قطع نما زید در ند ه نمیشود
لار ۱۴- بریله - پوره نیست - منظم
ن معنو ق زو لیت است - حاصل اکمیجن
ها یدروجن سهیبا شم به پیشو - از خزند
لان - ۱۵- منظم آن قریب است از آن
رف سر است - حر شب جمعه از رادیو و
نویزیون نثر میشود - حر نقی پیشو
ای نما یش - ۱۶- آنرا نمی توان بسے
ب بر غر داند - چند فرمان استدشت
محرا به زبان پیشو -

نہودی :

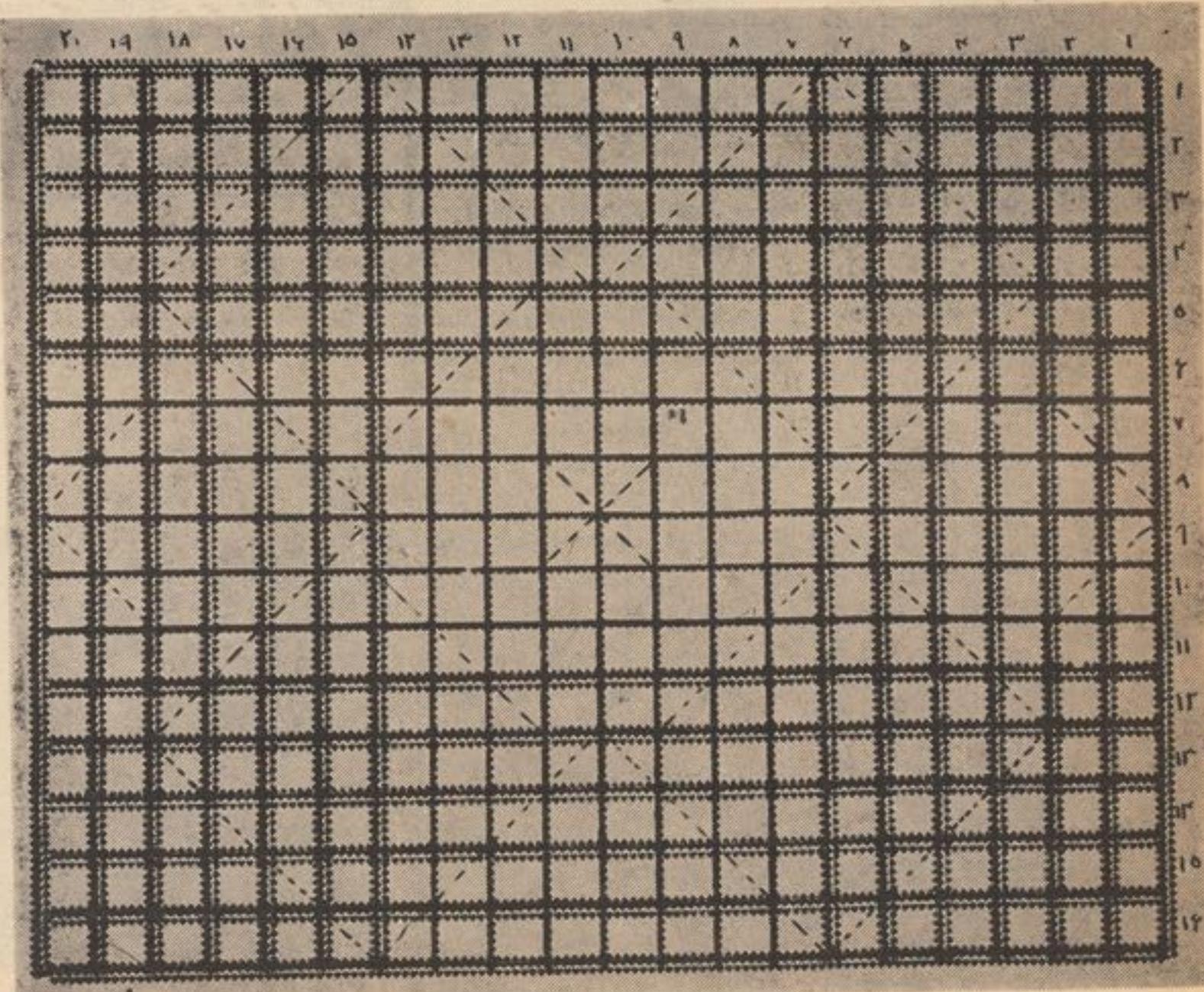
۱- با جمع یک الف چند بروانه میشود
نیزه مهم یک انسان- ۲- تلمیحانواعی از حکومت

اگوینتسبب ناتمام-یکی از براعظم های
بهای -۳-امتحان خارجی - منسو ب به
وایت است - دو حرف در مه خانه -۴-
دین میتر - سرو پای پلشگ - گرد -
رگ ناقص - بیل نامکمل هفتهانات گردن
وال و صحت - یک حرف و دو خانه -
ث عمل مذ موم و تا پسند است -۶- منسوب
یک نوع ونگ است - روز انقلاب -۷- یکسر
ولایات کشور ها - فرد خوب - زندانی
بعد از دیگر - با یش راقطع سازید
میشود - پوره نیست -۹- یکی از
سوالن های کشور ها - مفرد آن مسد سر
ست - دروازه -۱۰- ادای پراگنده - از
مرات مفر صحرائی - از خزنه گان مسجیع
ی -۱۱- درین اسباب است - از آنطرف
تک - ازالات دهقانی - با لای چت -۱۲-
لوان - جای کارگر - ازمه های عیسوی
- منقار کوتاه - درانگشت جادارد - هدار
پایان - آنرا نول هم میگویند - تکرارش
مقدم است - بزرگترین سر های
تا ریخی سو نوع از خورا که با ب
یکجا کنید - برج ایفل در آن کشورتشرت

۱۶ - روان - چام آن شهرت دارد -
 ۱۷ - از خوراکه باب - حرف
 عجب - بی غسل است - دو پنج - میشد
 ۱۸ - سخت نیست - یکی از شب
 ای مقدس - منظمه آن لانا و صفت میشود
 ۱۹ - خود و عده ما - رنگ نشده - مندو ب
 یکی از کشور های اروپا بی است - ۲۰ -
 یکی از آبشار های مشهور جهان - آبیابی
 ۲۱ - از جای بلند به زمین چریان دارند .

دیگر است بزبان پنتو اما پراگنده - باریدن
بان عوام - نصف دانه - سرش را قطع
خود ما - آفراد موش به پستو - سرش
دا ببرید رفیق بری میشود - نگران زیارت
گزند سعدار نامکمل - ۴ - اگر شده
آرا جمع آن است - شهر بزبان عوام
۷ از آنطراف هاست - یکی از ولايات
مشهور کشور ما که لعل آن شهر تجهانی
دارد سبب که میانش خالی است هر دیگر
از فلم های هندی - شروع و آغاز

۱- یکی از ولایات سر میز کشور ملدنام
نریاپی است و هوتلی هم به همین نام در
کابل ۱ است - هر گشور
از خود علیحده دارد - ۲- عکس چپ - از
کشور لیمال انتخاب گنید - گلپاره انقلاب
از هفت نور - نصف مشتگ - غرفه لیست
ماد



طرح کننده - محمد محصل صنف سو ۲۰ هنر اکادمی خارندوی

دکت تنهٔت دستیار حاصل برای

کسما ذیکه نا هن د مینما شند

ها چندین تست را برای تان چاپ
 گردیدم و شاید هم جوابات خوبیش دا با
 ارسال نهودن فتوو و جوابات بخواهید
 این تستها جوا ب نهید و ما برای تان
 هیکوییم که ناهزد تان و اعما سها را دوست
 دارد و یا خیر از اینکه در هیجان جوا نی
 گفتار میتوان عشق و علاقه واقعی را از
 نظر هر به شق و محبت تشخیص داد و
 مسأله زندگی مشترک از مسائل امسا سی
 زندگی است بتایران ها این مسأله را علی
 سوالات پاشماند هیا ن هی گذاریم تا با
 بررسی و یافتن جوا بات درست به شناخت
 شخصیت نفرمطلو ب تا بیل گردیدم .
 این هم سوالات :

آید : آیا او همیشه در کنار شما با قسر
آیا باید قبل از روزی جشن تولدی خود را به
آیا شما را تنها میگذرد و با نومنان یادش بیاورید ؟
یا مطمئن هستید که اولین کسی خواهد بود
که مجبور دارد ؟



۲- وقتی با هم بگذر دش میروید : آیا از شما درباره جانی که بگذر دش میروید سوال میکنند ؟

با پذون تبا دل نظر با شما ، خود ش محلی را انتخاب میکند و به نظر و عقیده شما ب اعتنای است :

۳- وقتی شما را بخانه میرسانند : بعد ازیک خدا حافظی گوتاه به سرعت با هنگام چنانی کلماتی که شما را در گوش شما زمزمه میکند و بعد شما را ترسیک میکند ؟

۴- سدر بخشی شر کت میکنید : آیا او به شما حق میدارد تا از عقیده خوددارا عکنید؟

یا به و مایل مختلف نظر خود را به شما تحمیل میکند ؟

۵- وقتی با هم بازار میروید : مرتب به زنان دیگر خبره میشود ا

که روز تولد تانرا تبریک بگوید ؟

۶- وقتی با هم میکنند :

آیا از شما درباره جانی که بگذر دش میروید سوال میکنند ؟

به درد دلها ی شما گوش میدهد و در حل مشکلات تا نکمک میکند ؟

یا اینکه هیشه شما باشد شنوند و خوب بی برای او با شنید ؟

۷- از او گله دارید :

آیا معائب خود را قبول دارد و اگر شما او را سرزنش کنید حق را بجا نسب شما میدهد ؟

یا اینکه گوشش باین حر فها ساخته شده ؟

خوب چوایات را نزد خود تبیه نموده و آنرا بعد ازدقت کامل برای ما بتویسید ما جواب های مثبت و منفی را نفره گذاری میکنیم بعدا برای تان میتویسیم که شو هم اینده و یا تا هم زمان چطور است ؟ ...

وهو تر به دره افغانه يکلني هلا شنی شند ه
بنظر هير سيد و عقب اشتر لگك جسد ي غرق
در خون دیده هيشد . مفتول حادله هردي
هيانسال بود سبزه رو و نقر بيا چهل و هه
سا له ، معاعون كفيسيار نا مفتول را ديدو
اورا شناختو گفت :
- آاه، من او را هيشتا مم . او سر هنگ
هانس گروتگر نما ينده آلمان در سنا د
هر گزى سازمان نا تو است !
او پر پرور بخاطر هذا گران استراتيز يکسي
با مقا مات اگلليس به لندن آمد ه بود . نه
كه او هم مثل ما نير افغانا ن آلماني
بد ينتريپ خود کشي گرد ه با شد ؟
كفيسيار براون اقلها ر داشت :-
- گمان نهیں کنم تعدادي در گار بو ده
با شد ، حادله خيلي طبيعي بنظر هير سيد
وسهپس نا گهان گفت :
- اما ، تھسبير کن بيبنه .

مو تر را بدققت دورز دو بعد در حا لیک
سر ش را تکان نتکان میداد گفت :
سرهنهنگ گرو تگر له در در بوری اسی
احتیا طل کرده و له بد ینو سیله خود کشی
کرد ه بطور یکه هی بینم جنا ینی در کار
است .

قاتل یا قاتلین فیلا اورا کشته، بعد در
موتر انداخته و به اینجا آورد ه و با یک
محنه سازی ما هرا له مو تر را به دره الداخته
اند .

وحالا خوا نند گنا ن عزیز میتو نید
بگو نید بچه دلیل کمیما برداون چنین
عقیده ای بیدا کرد ه بود آوچه دید که
باعث شد، نا گنا ن حقیقت قضیه را کشف
کند؟ جواب را برای ما ارسال دارید.



آیا این دختر را میشناسید؟
این دختر را میشناسید او یکی از دختران است که در جهان شریعت دارد و در جماعت علمای دین کم دارد البته فکر خواهید کرد یا کامنیج است مگر متینقین پاشیده نیست او یکی از رقیبان نادیا بود خوتو نیزه این دختر را کیست و از کدام کشور به ایران آمد؟

(این دختر در کدام سن وسال
مت?)

این چهره زیبا که ذیلا مشاهده
کنید از بریتر است بسیار دوستدار
میتواند معرفتی ای را که از دوره های
غیر معرفتی میگذرد باشند. این عکسبرداری شدید است
و خالق این عکس را بیوگرافی و چهره شنا می
گویند. این عکس برداشته باشد از چشمها و
آنها را در چند ساعتی میگذراند. این عکس
کنکو نیز است که در چند ساعتی میگذرد
و این عکس برداشته باشد از چشمها و در گذاشتن
آنها از آنها عکس برداشته شده است. این
عکس را میتوان از این طریق میگذراند:



یک مسالہ پوچھیں؟

خود کشی یا چنایت؟
چندی پیش درست ند روز ها تی که
جا سو سان آلمانی در سازمان ایلاناتیک
شنا لی یا (ناتو) رخته کرده و از ترس
دستگیر شدن پسی هم خود
کشی میکردند اتفاقاً دار و ذی به
کمیسار براون اطلاع داده شد که درینکی
از جاده های گو هستا نی از آغاز تا
خطر ناکاموتوی منحر ف شده و به پائین
دره سقوط نموده است کمیسار براون به
اتفاق معاونش فوری خود را به محل
حادثه رساند، همانطور یکه خبر داد
شده بود گولانی مذکور خطر ناشی بود
و ظاهرا رانده بی رانسر عت توانسته بود
خوب دور بخورد و به دره منحر ف شد
و ضمن انحراف به یکی از سنگلیای مانع
کنار جاده تهاجم کرده سنگ را در هد
شکسته و سپس بقدر دره سقوط گردید

الجعفر

هندوکش کا مل تیست و با بد نا جدیت اس
آنجا که میسر است و فن امروز ایجاد مر
گند نقشه های مو لر و مکمل تری تنظیم
و تر تیب گردید.

ذیرداد هر رسته گداش و آبادانی
های گونا گون هر قدر بلان و نقشه هر تر،
علمی، فنی و مو جز باشد پیمان بیمانه
را را به منی هدف سهل و کو تاره
میسا زد.

اگر کون برای توضیع مدارج تکاملی
نقشه های خلیج فارس، بهتر خواهد
بود آنرا در توره های مختلف تاریخ، مورد
بررسی قرار دهیم.

و بعد بیردازیم در زمان حال.

اساز هنر قدیمه

۲- دوره قبل اسلام ناظور اسلام:

۳- دوره بعد اسلام

شکوه رسمید ن ارو با بیان (پر تقاله).

ها لندی ها سفر اندیشی ها و اکلیسیا) از
طریق دریا به خلیج فارس.

مقد هنر با بد ند کر داده شود که نقشه
های دریا بی امو لایجه کار پیش می
خورد ه است.

آسا جنبه لفتن داشته بایارای هر تفعیل کردن
یک از حوا بیع زندگی پیش بوده است؟

یعنی بیمان بی تغیر بیا با زندگی پیش آغاز

گر ندیده، در ابتدا، اسا نهای که در
کنا رسموا حل در بیا ها زندگانی بیسر

بیسر دند، به منتظر انتقال ازیک گونه
ما حل به گوشه دیگر آن، سهل ترین

وسایلی که توزیع آن روی آب بیان ند و
با بارو زدن و یا و سیله باد بان بجلسو

حر کت کنند، همان اسا نهای نیز نیاز

داشتند که از یک نقطه معلوم یک نقطه دیگر

جتوک نه در بیان بیع فنا بد، این چگونه،

ایجاد یک برو گرام را عن کرده.

خطه؟ بجهه سر شت، تا چه حدت، مش

ویا روز، تا کجا بیرون سد. آنجا که

وقت بی کنند، کجا مت و به نقطه مطلوب

اطراف و ما حول را میگذرانند اینجا بشناخت

شکل سواحل و محیط اطراف را شناخت،

که این رو حیه نخستین گا هد راه مجمم

گردن نقشه بوده دریانوادان ذ هن

آنادر حافظه نقشه می گردند، لهستانیز

و تبیه نقشه بی دریا بی چه کامل بی شد و

یا ایندا بی و ناقص، در همان آغاز به

منتظر رفع نمودن مشکل ضروری پیشی

یعنی دریا بیمان بی بوده است.

نیاز مندی ها و تکابو و لاشا به

حاج قرار دارد، با وصف لاشای انسان ها را مجبور و مکلف ساخت تا اطراف

گز شکان گه درین باره تکابو و لاشا و حوا شر و سیعتر دریا و چهار را بتناسند

مید هیم و گا هی کم شنا و صیقل می بخشم
پیش همراه عملش دیا لکتیک و علمی است،
اگر چنین نمی بود و بیو منه در بیرا مون
گند نقشه های مو لر و مکمل تری تنظیم
و تر تیب گردید.

ذیرداد هر رسته گداش و آبادانی
های گونا گون هر قدر بلان و نقشه هر تر،
علمی، فنی و مو جز باشد پیمان بیمانه
را را به منی هدف سهل و کو تاره
میسا زد.

اگر کون برای توضیع مدارج تکاملی
نقشه های خلیج فارس، بهتر خواهد
بود آنرا در توره های مختلف تاریخ، مورد
بررسی قرار دهیم.

و بعد بیردازیم در زمان حال.

اساز هنر قدیمه

۲- دوره قبل اسلام ناظور اسلام:

۳- دوره بعد اسلام

شکوه رسمید ن ارو با بیان (پر تقاله).

ها لندی ها سفر اندیشی ها و اکلیسیا) از
طریق دریا به خلیج فارس.

مقد هنر با بد ند کر داده شود که نقشه
های دریا بی امو لایجه کار پیش می
خورد ه است.

آسا جنبه لفتن داشته بایارای هر تفعیل کردن
یک از حوا بیع زندگی پیش بوده است؟

یعنی بیمان بی تغیر بیا با زندگی پیش آغاز

گر ندیده، در ابتدا، اسا نهای که در

کنا رسموا حل در بیا ها زندگانی بیسر

بیسر دند، به منتظر انتقال ازیک گونه
ما حل به گوشه دیگر آن، سهل ترین

وسایلی که توزیع آن روی آب بیان ند و

با بارو زدن و یا و سیله باد بان بجلسو

حر کت کنند، همان اسا نهای نیز نیاز

داشتند که از یک نقطه معلوم یک نقطه دیگر

جتوک نه در بیان بیع فنا بد، این چگونه،

ایجاد یک برو گرام را عن کرده.

خطه؟ بجهه سر شت، تا چه حدت، مش

ویا روز، تا کجا بیرون سد. آنجا که

وقت بی کنند، کجا مت و به نقطه مطلوب

اطراف و ما حول را میگذرانند اینجا بشناخت

شکل سواحل و محیط اطراف را شناخت،

که این رو حیه نخستین گا هد راه مجمم

گردن نقشه بوده دریانوادان ذ هن

آنادر حافظه نقشه می گردند، لهستانیز

و تبیه نقشه بی دریا بی چه کامل بی شد و

یا ایندا بی و ناقص، در همان آغاز به

منتظر رفع نمودن مشکل ضروری پیشی

یعنی دریا بیمان بی بوده است.

نیاز مندی ها و تکابو و لاشا به

حاج قرار دارد، با وصف لاشای انسان ها را مجبور و مکلف ساخت تا اطراف

گز شکان گه درین باره تکابو و لاشا و حوا شر و سیعتر دریا و چهار را بتناسند

و به هدف نا بیل شدن، گا هر بیون
مید هیم و گا هی کم شنا و صیقل می بخشم
پیش همراه عملش دیا لکتیک و علمی است،
اگر چنین نمی بود و بیو منه در بیرا مون
گند نقشه های مو لر و مکمل تری تنظیم
و تر تیب گردید.

ذیرداد هر رسته گداش و آبادانی
های گونا گون هر قدر بلان و نقشه هر تر،
علمی، فنی و مو جز باشد پیمان بیمانه
را را به منی هدف سهل و کو تاره
میسا زد.

در مورد نقشه بر داری و تبیه نقشه های
خلیج فارس نیز مطلب بهین متوال است.
کار نقشه های خلیج فارس از از منه
بسیار قدیم تا آنجا که سرا غ شد (در)
حوالی هزاره قبل از میلاد) آغاز یافته
تحقیقات، عطالعات، بر من ها، کاوشها
و ارزیابی های علمی در مورد زندگانی
و تاریخی های زندگانی که ها را
آن بدست آمد، اما برای تسلی های
آنده شا بد این هم تکا مل بیانه خوانده

تحقيق، مطالعات، بر من ها، کاوشها
و ارزیابی های علمی در مورد زندگانی
و تاریخی های زندگانی که ها را
آن بدست آمد، اما برای تسلی های
آنده شا بد این هم تکا مل بیانه خوانده

شکوه رسمید ن ارو با بیان (پر تقاله).

در آغاز در آمد نفت ۲۰ میلیون بیون در
سال بوده که این در آمد بسرعت بالا گرفته
و حالا بیشتر از ۴۰ میلیون بیون محاسبه میشود
است ابوظبی کنون از آن شیخ نشین های
بحساب عربی دارد که کمتر از کویت و قطر نیست.

شرکت نفت ابوزبی هد خشکی نام دارد
که در ناحیه بنام طریف فعالیت دارد
امیاز نفت فلات قاره ای ابوزبی را شرکت

محدود دریایی ابوزبی در الحصارهارد که مرکز
فعالیت آن در جزیره داس قرار گرفته
سرمایه این شرکت را به نسبت ۲ بر ۳

شرکت بی - بی که یک شرکت اکلیسی
است و ۱ بر ۳ دریگر را یکی از شرکت های
لت فرانسوی تأمین کرده است.

شیخ نشین دوبی:

محل این شیخ نشین در ساحل جزیره
خلیج فارس تقریباً در مقابله بندر لشگه است.
یک بیشروعی دریایی بعرض ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر
و طول ۹ الی ۱۰ کیلو متر از وسط شهر دوبی
نشسته آنرا بدو قسمت دیره در شرق و پسر
دوبی در غرب تقسیم می کند.

جمعیت دوبی و توابع آن در حدود ۶۰ هزار
نفر است که ازین عده فقط تقریباً بینجاه هزار
نفر ویا کمی بیشتر در شهر دوبی زندگی
دارد و حداقل شصت فیصد این نفوس زمهان
چونین اطراف خلیج فارس میباشد. چون در
بین این مهاجرین ایرانی ها نیز شامل بودند
ذیان فارسی نیز تاحدی آنجا معمول است
دوبی از آن شیخ نشین هایست که به سر

عتجلو رفت و به ترقی رسید.

که بیون شک در عمارن و آبادی دوبی مثل

دیگر شیخ نشین های سرمایه ای سرشار نفت

نقشه خلیج فارس:

خوا نند گا ن عزیز مجله (و نبو نیه
میدا نند که در ووند تکا مل تا دیغ موقوفیت
را نهاده اند که ما بصورت محسوس و تا
های گو نه گو نه یک باره و یا در عرضه
علی می دند مال و یا دو مال در درگاه

بیشتر از ۴۰ میلیون بیون بیانه خوانده
است ابوزبی کنون از آن شیخ نشین های
بحساب عربی دارد که کمتر از کویت و قطر نیست.

شرکت نفت ابوزبی هد خشکی نام دارد
که در ناحیه بنام طریف فعالیت دارد
امیاز نفت فلات قاره ای ابوزبی را شرکت

محدود دریایی ابوزبی در الحصارهارد که مرکز
فعالیت آن در جزیره داس قرار گرفته
سرمایه این شرکت را به نسبت ۲ بر ۳

شرکت بی - بی که یک شرکت اکلیسی
است و ۱ بر ۳ دریگر را یکی از شرکت های
لت فرانسوی تأمین کرده است.

شیخ نشین دوبی:

خوا نند گا ن عزیز مجله (و نبو نیه
میدا نند که در ووند تکا مل تا دیغ موقوفیت
را نهاده اند که ما بصورت محسوس و تا
های گو نه گو نه یک باره و یا در عرضه
علی می دند مال و یا دو مال در درگاه

بیشتر از ۴۰ میلیون بیون بیانه خوانده
است ابوزبی کنون از آن شیخ نشین های
بحساب عربی دارد که کمتر از کویت و قطر نیست.

نقشه خلیج فارس:

خوا نند گا ن عزیز مجله (و نبو نیه
میدا نند که در ووند تکا مل تا دیغ موقوفیت
را نهاده اند که ما بصورت محسوس و تا
های گو نه گو نه یک باره و یا در عرضه
علی می دند مال و یا دو مال در درگاه

بیشتر از ۴۰ میلیون بیون بیانه خوانده
است ابوزبی کنون از آن شیخ نشین های
بحساب عربی دارد که کمتر از کویت و قطر نیست.

شیخ نشین دوبی:

خوا نند گا ن عزیز مجله (و نبو نیه
میدا نند که در ووند تکا مل تا دیغ موقوفیت
را نهاده اند که ما بصورت محسوس و تا
های گو نه گو نه یک باره و یا در عرضه
علی می دند مال و یا دو مال در درگاه

بیشتر از ۴۰ میلیون بیون بیانه خوانده
است ابوزبی کنون از آن شیخ نشین های
بحساب عربی دارد که کمتر از کویت و قطر نیست.

شیخ نشین دوبی:

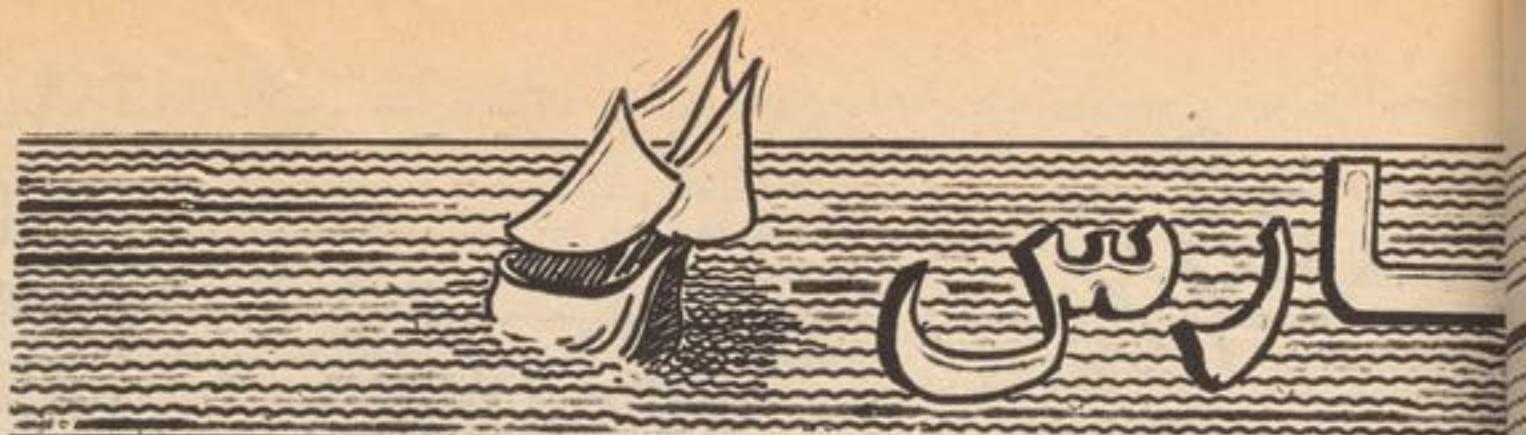
خوا نند گا ن عزیز مجله (و نبو نیه
میدا نند که در ووند تکا مل تا دیغ موقوفیت
را نه

را آخا طه کرده است می ریزد ، بدین
تر تیپ ملاحته میشود که با بقیه امدادات
بسیار محدودی از چهار فیا کره زمین
خارج از منطقه زیست خود داشته اند .

۲- آنچه چنان نمای همراه • (شکل (۲))
قرن ۹ قبل از میلاد همان نظرور که روی
نقشه جهان نمای منتبه به هم ملاحته
میشود در اینجا نیز طبق فرضیه های موجود
آن زمان ، زمین مسطح و دایره بی شکل
ترسیم شده دور تا دور آنرا جریان آبی
فرموده است .

دین نقشه حدود شرقی دریا بی مدیرانه
وامولا تر سیم نقشه نسبتاً صحیح را نمی
دانستند و بعد پیما بی نیز طوریکه در بالا
گفتیم بسیار اینها بیرون محلی بود لهدانشی شده است .

۳- آنچه بی جهان نمای همراه دوست
که به اصطلاح امروز آنرا آنچه دانست بوجود



ما نمده است مرا چه کرد .

اما چون در آن زمان پسر هنوز به
کروی بودن شکل زمین بی نبرده بودند
دین نقشه حدود شرقی دریا بی مدیرانه
وامولا تر سیم نقشه نسبتاً صحیح را نمی
دانستند و بعد پیما بی نیز طوریکه در بالا
گفتیم بسیار اینها بیرون محلی بود لهدانشی شده است .

که به اصطلاح امروز آنرا آنچه دانست بوجود

درازمنه قدیم مستلة بعر بیهای ، مشکل
عملی داشت ، زیرا وسائل برای ترسیم
هوا ره از بیم گم شدن در دریا ، بمقابله
های تزدیک و در سواحل دریا ، راه بیهای
میکردند ، بینین ملاحته تجارت شان از
دویا نیز محدود بر همان سواحل مسکونی
و آشنا بی خود شان می شده .

و قن مسنا گان را ! حيث را هنما بی در
باین خویش شناختند و باجرأت و دلیری
دل به دریاها زدند ، ازیک ساحل به
ساحل دور دیگر سفرها بی دریا بی کردند ،
وقطب نما را رهنمای سفرها بی دریا بیس
بنکار بستند ، آشنا بی شان بدربیها
بیشتر گردید ، ذهن و حافظه شان اکتشاف
نمود و آنچه های نیز از ذهن به ترسیم
آورندند .

برای پیدا کردن ساخته و تاریخ نقشه
های خلیج فارس و یا لا اقل اثرا کنده هی
آن ، با توجه با ینکه سواحل این نمودنها بی
بسیار بوده است ، با ید بسیار بق بحریمایی
اقو ام که در از همه قدیم درین دریا و
سواحل آن رفت و آمد داشته اند مراجعه
شود .

قرن ششم قبل از میلاد اقو ام از قبیل:
عیلا می ها - سو مری ها اکد میها و با بیلی
ها در خوا لی خلیج فارس زندگی و پیش
بیما بی میکردند لهذا به دست یا بی به
قدیمی ترین نقشه های خلیج فارس بسیار
به تاریخ این القام و آنچه از آنها بجا
بلدیت دقیق داشتند ، در هنر طبق معین ، از
سمت و زش باد های موسمی نیز استفاده
میکردند . و چهار مورد نظر خویش دامشخاصی
نمودند ، مساقات نیز از روی یاک روزو
دو روز بحر بیهای تعین میشد .

دریا نور دان او لیه جر ت نیکر دند



شکل (۳) نقشه جهان نمای هرودت

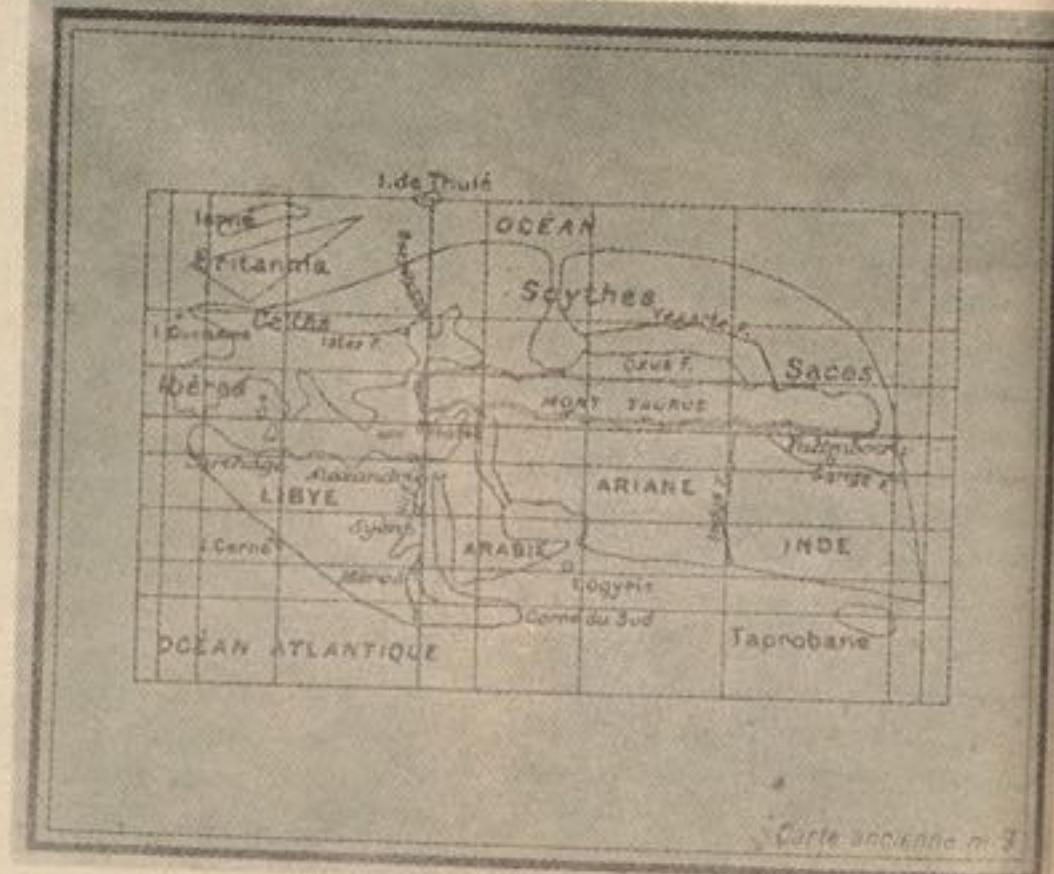
شکل (۳) قرن ۶ قبل از میلاد .
نیامد ، و اگر هم نقشه های باشد چنین تصویری
این نقشه که منتبه به هرودت است
دانشته و روی فرضیه های مخصوص من و نا
یش از نقشه های بی قبل حدود دنیا بیس
قصی که برای شکل زمین داشته اند ترسیم
گردیده است ، بطور مثال بشرح چند نمونه از
نقشه های سر بسو ط به آن دو دان
چنان تکه ملاحته میشود تماز نه که با
مدیرانه کا و شبا و درست سر بسو ط
بدست آمده است می برو داشتیم .

۱- آنچه چنان نمای بیلی ها (شکل)
قرن ۶ قبل از میلاد این نقشه که روی لوحای
حک شده و در اثر کاوش ها بدست آمده
است معروف فرضیه ای است که با بقیه ها

برای شکل زمین و وضع شهر خود و خلیج
فارس داشته اند ، همانطور که ملاحته
میشود زمین را مسطح و دایره بی شک فرض
نموده اند که دور ادور آنرا جر بیان آب
تلخ و سور فرا گرفته .

دین نقشه شهر بیلی در هر گز زمین
آسیا شرقی تعین نکرد و آنرا بهم
گذاشتند است

پیش در صفحه ۵۰



شکل (۴) نقشه جهان نمای از اتن

گلستان

های رنگ رنگ

نیوزما در ادوار باستان

سفر با تکسی

از قافز افیا

قا مسکو

به یک بخش رهایش شهر «کیتووندویی» داده شده است. جطور و جدا این نامگذاری صورت گرفته است. بعضی از مردم من کوینندگان که در آن قسمت (که رسماً یک کشور است) کوکوپوت بوده و بیک خارجی تعلق داشتند مسکوت اختیار کردند پاچرات تمام و از روی طبقات بخارا دفاع از حق زندگی و سکوت شان در آن قطمه زمین دعوی خلیت کردند بخارا حل این دعوی نام شهر مذکور را (مسکو) کنادسته عده دیگر من کویننداین بخش شهر مذکور بخارا به مسکو مسی کردید که مسکو بدولت دوست شان (که پالانزا ایانی عازو باشد) خیلی دوستانه دارد احترام و اظهار ملاقه کرده باشند.

اگر کس در دارالسلام (مرکز قافز افیا) تکسی بسیگرد و به دریور می کوید که: «مرایه مسکو بیر» دریور بدون چون و چرا او را (مسکو) میرساند. قابل تعجب نیست زیرا مسکو نامی است که

بر واژ میکند. خواص انتکاری آب از زمان های قدیم به همکان معلوم است. درینجا آب هوج کنان رول نور افغان لغزش را بازی میکند. زیرا در صخره ها دو جریان توور با هم مخلوط میشود یکی بلا واسطه توسط غروب آفتاب و دومی بکم آئنه جهیل معکن میگردد.

با ذی بر شکوه مایه توور و میان های دو بر میگیرد و این همه جمعاً حرکات عجیب و غریب را ایجاد میکند.

اوها «صحنه های زنده» که طبق آن صیغه ای امروز بین این گلابی شده در حدود پنج هزار سال قبل انسان بآن آشنا شد. این نتیجه میری غیر مترقبه و نامزد علمون تاریخی لاوشکین اعلام داشت. لاوشکین زمانی به این نتیجه رسید که مطالعات خویش را در قسمت روسیه های یا لای سخن ها در ساحل شرقی جیل او نزد (شمال غرب سوریه) به الجای رساید. در دهانه بسوی فومن افسا له قر از ششمین دسما می به فلتر رسیده است که این خود یکی از نمایشگاه های نایاب حصول دمت انسان ما قبل تاریخ را تشا نمیدهد. نمایشگاه مذکور زمانی به اوج شدت رسید که یکی از پارچه های گرانیت آن که دارای (۵۸) رسم من بود به لینگر از آورده شده و در اور میتا ز منعیت یکی از آثار نمایش قرار گرفت.

علماء تحقیقات شان را درین دوران نهیز به شدت آنامه میدهند. طوریکه یکی از آنها چنین سوالی را به خود مطرح کرد: چرا صیاد ما قبل تاریخ «معماهای» خویش را در محل نامنا می به امداد لبه درین قریب سیم کرده است؟

رسامی های دیگر سطح ازاد جیل را به قسمت تسبیم میکنند و در ساعایلکه پاد در وزش باشد اشکال هوج کنان به مشاهده همیزند. عجیب اینست که در لواح محلات مناسب وسطوح صخره یی خویش برای رسامی موجود است.

علماء در مردم هنر نما شان قدیم اشتباہ میخواندند کلید حل معماهای نمایشگاه اسرار آمیز را در دمت میدهند. زیرا این همه در صورت احوال ناچیز و زاویه نور افغانی معین گلو تی به حر کت آغاز کرده و حکایت مخصوص می را قصه میکند. صیادی که

چندین باز لیزه اش به هدف لئی خسورد بالآخره گزگز را آبدیده میسازد. تبر مستکن که تو سطح صیاد دویی بر تاب می شود به هدف اصابت میکند. تکر میشود مار زله بیچ میخورد و تابه قبر ما لادمعنه به حر کت می آیند. سا حر به «بساخته خویش آغاز کرد و برای این کار قوی (یکنویز بر لنه) را زین میکند. تا یقها به سفر شان نیزه آیند خراست، آهو و تبره به جستجو آغاز کرد، برگله ها

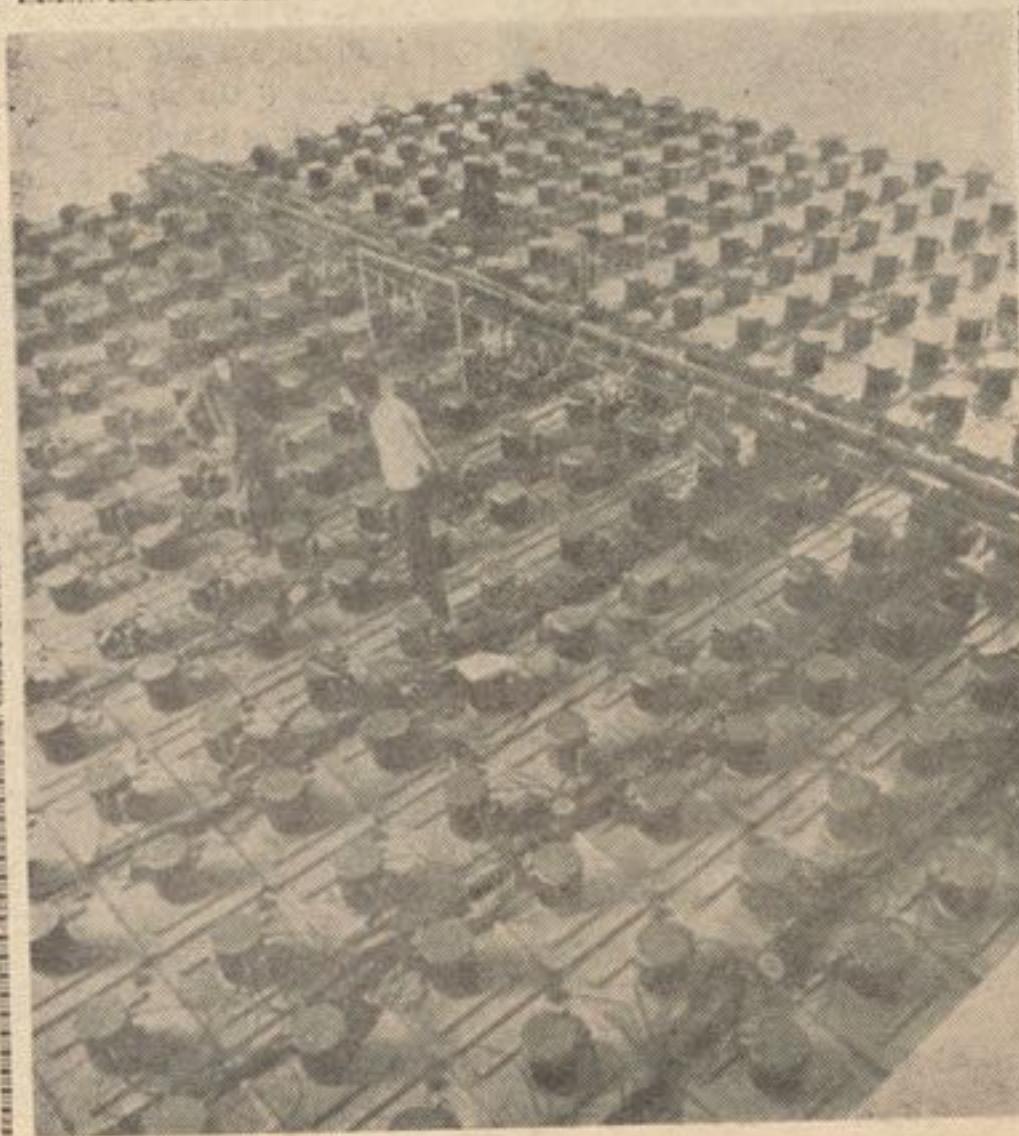
عنکبوت سهیول

تعادت

و خوشبختی!

عنکبوت یکی از مخلوقات عجیب طبیعت داشته میشود که تعداد زیاد شان درین چنان زندگی میکنند مگر عده کمی از آنها به انسان ها غرر می دساند. داکتر گرتش مخصوص این دشته میگوید که عنکبوت ها را مردم در همه نقاط جهان حتی در قسمت های بزرگ کوه های همالیه نیز دیده میتوانند. هم چنان یک تعداد این موجودات در قسمت های سطوح بالین ترا از سطح ایخار - در مناطق قطبی نیز امراض حیات می نمایند.

دریا نوردهان درین اواخر ملاحظه نموده اند که یک تعداد این مو جو دات در عمق ایخار مانند یک قرق پارا شو تیست که از هوا به زعین فرود میایند فرو میشوند. داشمندان عقیله دارند که این موجودات بنا م تر تولا یکتمال عمر داشته و بعد از آن از بین میروند ولی یکنون ازین موجودات که بنام ترنولا یاد میشود میتوانند ها سال ۲۰۰۰ی که نموده و هشت تا ده سال بعد به دوره بیوگت می رستند. تعداد زیاد این مو جو دات بصورت



درین عکس دستگاه ها و آلات مخصوص مطالعه اشعه افتاب دیده منشود که در بلغا و با ساخته شده است



صفحه از عنکبوت

شان را در مطلع ایخار سپری میکنند این عنکبوت ها تخم گذاری شان را نیز در عمق ایخار من نمایند

در مورد عنکبوت ها نیز اساطیر کهن تاریخی وجود دارد چه یوپانی ها چه امریکایی ها و غیره عقیده داشته اند که عنکبوت ها یک موجود خارق العاده طبیعی و باقدرت است برای یک عدد مردم عنکبوت سبب فریس بوده عده ارواح بزرگ را ناشی از عنکبوت میدانند. عده از هندی های مقیمه هندوستان را عقیده بر این است که اولین مخلوق روی جهان همین عنکبوت ها هستند برای دیگران رسیدن نار از طرف عنکبوت مونت به ارتقا نمایند است.

باستان شناسان را خفیده بر این است که اولین خلقت حیوانات غیر فقاریه در حدود چار صد میلیون سال قبل صورت گرفته است که بعداً عنکبوت ها به تدریج در سایر نقاط جهان خصلت طباق و توافق را حاصل نموده اند و در هر یک از شرایط اقلیمی توائیستند امرار حیات نمایند داشتمدن میکویند نه تنها عنکبوت در هر جایی میشود بلکه به تعداد زیاد در همه جا ایندا میشوند در یکی از تحقیقات که در منطقه الاتانیک وسطی صورت گرفته اینجا تراز شست و چار هزار عنکبوت در یک اسماهه تراز شست و چار هزار عنکبوت در یک

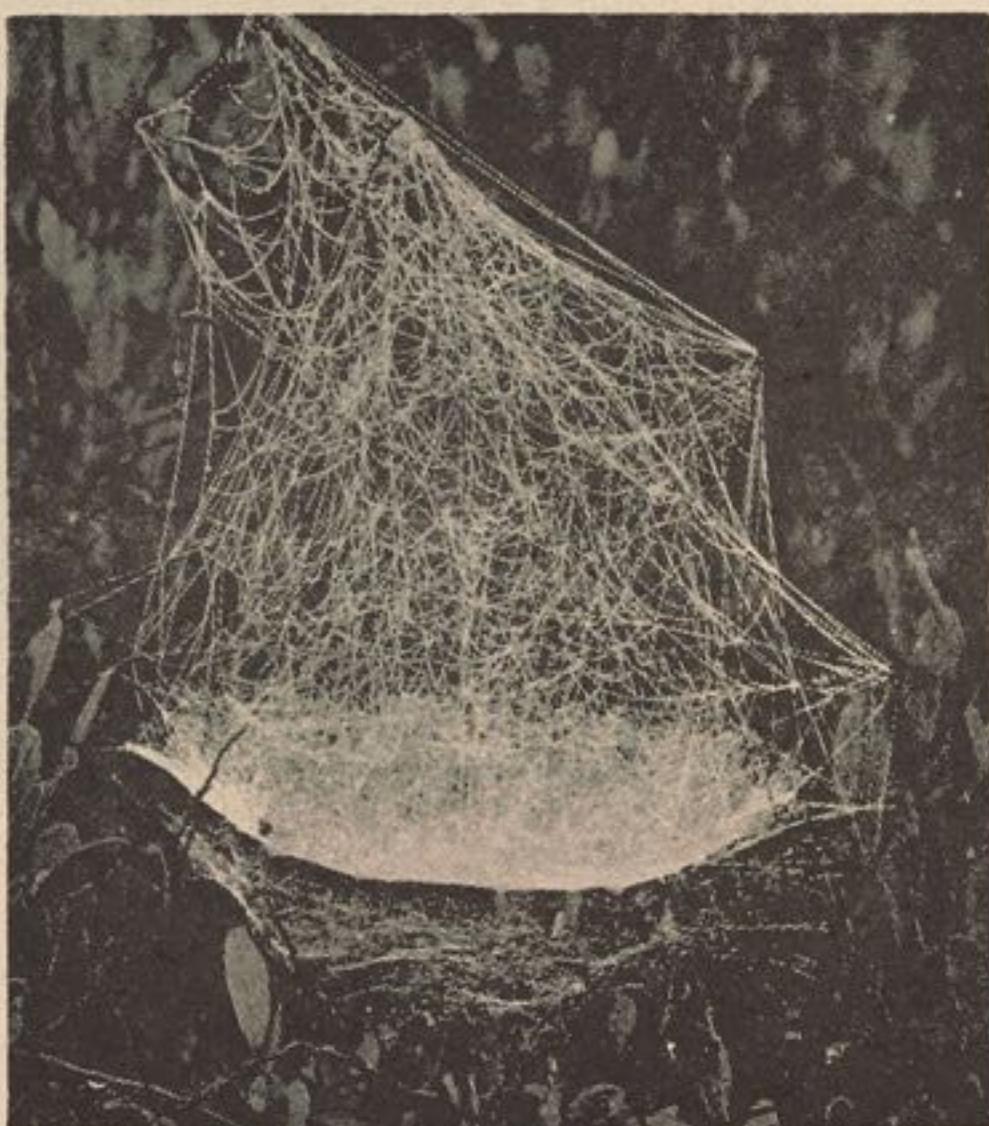
جواب زمین ملاحظه شده است در صورتیکه جویب زمین ملاحظه شده است در صورتیکه همه عنکبوت های جهان را بتصاویر هیچگاهی نمیتوانیم آن را بشمریم.

زمینیکه عنکبوت ها از تخم بیرون و با به جهان میکنند لذت یافتن محبت بین جنت نرو ماده ووجه های آن عادیه می شود که تا حدودی شباهت تمام به محبت بین آدمیان را واندود می سازد جنت ها مدت چند هنر چوچه های شان را در پشت گذاشته از یک جایه جای دیگر می بردند.

دانشمندان بربوت میکویند که عنکبوت های رکن بروز نموده واز خود نار های بیرون می باختر سد جوع و گرسنگی خویش بورجیه ها و حشرات دیگر را می بلعند یکی از خطر تند.

این موجودات جبهه در صورتیکه گرمای روز کم شود خصوصاً در طول شب از سوراخ (دولومید) است این عنکبوت نه تنها از آب چش میکند بلکه مدت عای مددی هم در عمق ایخار نیز امرار حیات می نماید. بعضی از این عنکبوت ها که بنام بی کابو یاد میشوند در داخل لانه اش به شکار حشرات میشود در ازدحام چنانچه در عقب درب ایستاده در برابر زمینه زنیور به عنکبوت غالب میشود عنکبوت به جسم بی جان تبدیل میشود زنیور ها بعداً اجساد مرده را به بست کشانیده در سوراخ که در آنجا در میان ریگ و یاستک درون خانه نشین شان را با ماده لاروا و اتر و یا منک ممحک می بندند.

عنکبوت های شکاری دارای جسم های بزرگ بوده اما عنکبوت های که دارای چشم میخورند میکند و هم در آب زندگی میکند گفته میشود که از کشود های اروپایی نشان گرده باشد این عنکبوت ها در بعضی از حضص خلا های بدن های آزاد را گرفته و جوش را سبک ترا نموده که بخوبی میتواند بعداً در روی عنکبوت های خیزنه یاد میشود این ترا نموده که بخوبی میتواند بعداً در روی ابعاد و آن شناوری کند این ها اکثر وقت بوده و کدام آسیب و ضرری را به آدمیان خطر نور نگه میدارند.



این عکس از عنکبوت که با مبارز و ظرافت خاص ساخته شده است

کند بروز نموده واز خود نار های بیرون می باختر سد جوع و گرسنگی خویش بورجیه ها و حشرات دیگر را می بلعند یکی از خطر تند. این موجودات جبهه در صورتیکه گرمای روز کم شود خصوصاً در طول شب از سوراخ (دولومید) است این عنکبوت نه تنها از آب چش میکند شده در جستجوی غذا بروز میکند در صورتیکه انواع مختلف آن با هم روبرو میشوند باهم متابجه میکنند خصوصاً مثاجره عنکبوت با زنیور خیلی ها دلخص و جالب است زمینه زنیور به عنکبوت غالب میشود را بای های عضی اش باز نگه میدارد زمینه زنیور حشره داخل گردد درب را بسته بالایش حمله میکند عنکبوت ها که در جای خانه می سازند است می کشند و بعداً سوراخ را با ریگ و یاستک درون خانه نشین شان را با ماده لاروا و اتر و یا منک ممحک می بندند.

عنکبوت های شکاری دارای جسم های بزرگ بوده اما عنکبوت های که دارای چشم میخورند میکند و هم در آب زندگی میکند گفته میشود که از کشود های اروپایی نشان گرده باشد این عنکبوت ها در بعضی از حضص خلا های بدن های آزاد را گرفته و جوش را سبک ترا نموده که بخوبی میتواند بعداً در روی عنکبوت های خیزنه یاد میشود این ترا نموده که بخوبی میتواند بعداً در روی ابعاد و آن شناوری کند این ها اکثر وقت بوده و کدام آسیب و ضرری را به آدمیان خطر نور نگه میدارند.

علیحده زندگی نموده ولی اغلب بصورت مستری میتوانند امرار حیات نمایند. این مو جودات اغلب به اندیشه یک سر قلم بزرگی و جسمات داشته در حالیکه عده بی از آنها نایزه ایک یا بسته بی از مردم به عنکبوت ها به مشابه یک

حشره می تکرند اما چیزیکه این مو جودات را از سایر حشرات نمایند می سازد همانا خصلت نمیدهد تار است گوجه انسان ها با وجود پیشرفت های تغییریکه جدید تارهای زیبا و نقیص می رینند ولی از تکاه افسوس بودن و مرغوب بودنش نمیتواند به بینا نه مرغوبیت و ذیباتی تار عنکبوت برسد.

یکی از موخرین یونان باستان مهارت عنکبوت هارا شباهت به مهارت انسان ها

داشته است و میگویند که انسان ها در روز گلار بیشین نمیدند تار را از عنکبوت تقلید نموده اند. داکتر گرتیش تحقیقه دارد که عنکبوت ها برای سایر حشرات غذای کافی فراهم میسازد او میگوید که عنکبوت ها خصلت متخصص دارند که از دیگران تحریق میگردند و در دیگر مو جودات و حشرات این خصلت کمتر ملاحظه میشود. او میتواند تار به تند وهم بعضی حشرات دیگر را به طریق خاص ببلعد و ازان تغذیه نماید.

هتری بزری متخصص دیگر این روش از زبان یک عنکبوت چنین میگویند: ما باید بخوریم تا ابریشم تولید کنیم او هم چنان میگوید در صودنیکه عنکبوت ادویه های لازم چون کافین - ال اس دی را تغذیه نمایند تار های اولیدی و حائله آنها نیز تکامل و ببود قابل ملاحظه بینداخهندند.

دانشمندان میگویند که بعضی اعراض عصبی انسان نیز با تغیرات بیوشیمیک همراه بوده که در انساج بوجود میاید آیا این تغیرات میتواند تأثیر ممکن در فعالیت نمایند عنکبوت نیز داشته باشد؟ در صورتیکه اگر چنین باشد عنکبوت ها قادر خواهند بود پایان نظر داشت تغیرات تار های یستان بتوانند تأثیرات عده میتواند را واندود و یا التکلف طرق معالجه آن را از طریق علوم روان کاوی روشن گرددند. این یک امر است که هنوز هم در حالت تجربه فرآداشته و نتایج آن بدست نیامده است.

ولی عده بی از دانشمندان طی بر گفت این موضوع نایل گردیده اند که یک نوع از این عنکبوت هادر طبیعت وجود دارد که



نمایه ای از عنکبوت های شکاری



بدون شرح

دو گانه‌گی ها

دو دوست از دوست سویشان صحبت میکردند.

علم سرور بجهه‌های دو گا تکن دارد که بسیار ببهم شب هستند. و بر سر تشخیص آنها از یکدیگر بسیار مشوار است. وا غلب حق ما در شان هم باشتاباه می‌افتد.

خوب، پدر شان چطور آنها را از هم تشخیص میدارد؟ پدر شان با آنها می‌کوید که حسپریل بساق فرات رفته بودند... درین راه قطار وارد توپل طولی نشده و مدتی همه در قاریکی گذارندند و قرقی که قطار از تو قل خارج شد جوان یکن از آنها که تا هشتاد و پنجاه خنده‌ای کرد و آهنه به خانش گفت: یاد دارد که بشمارد، اسحن جاحداست. و اینقدر دراز است از تاویکس. آن استفاده از یکسی دیگر که تا هشتاد و چهل و نه می‌کند و بو سه ای... ذن زیبا یک بار تعجب کرده حرف او را میتواند بشمارد اما مشهد محدود است.

- ایواه او یس این توبودی!



اولی - برادر جان در بین این دیگ کجی می‌بزی؟
دوی - چیزی نیست فقط یک دانه تخر.

خود کشی

مرد اسکا تلتندی که از زندگی سیر شده بود. تصمیم به خود کشی گرفت و بدین منتظره در دواخانه ای رفت و گویی افغانی را روی میز گذاشت و گفت:

- این را «امتر کنین» بلهید.

دوا فروش لکاهی به بول کرد و گفت:

- آقا، کمندین قدار «ستر کنین» لاق

۱۲ افغانی شود.

رد اسکا تلتندی بول خود را در جیب گذاشت و گفت:

- اگر خود کشی اینقدر گران نیام میشود من زندگی دار هرگز ترجیح می‌دهم!



برادر شما انتخاب نموده‌ایم



یقه بازیه، دستش راهی چوک نیز کسر داخل نمی‌کند

بسیار مقبول آخرین جدول

وزیری است

روزی مرد بیری با تلاط خانش که مثل خود شی بیر بود. بگردش رفتند. درین خیابان مرد بیر، چشم به زن جوان افتد که با عشوی و ناز راهه بیرفت. مرد مدتی او را تماشا کرد و با لاخه گفت:

وا قعا ذلی مقبول و زیبا است.

خانش باز وی او را گرفته کش کرد. و بعد گفت:

مقبول وزیری است و لی بیر حال یادت

باشد که با ید در خانه خودت را از

مقبولی من سیر کنی!



برادر جان تنها اشتباه من این بود که زخم را یعنوان شاهد بعرقی کرد...

بدون شرح



برد - آه ... مثل اینکه بعاز رفتن ما، بجه ها از خواب بیدار شده اند !!

اینهم یك ماجراجوی هنری

خانم زیبا در تیار تعریف خود را شروع کرده بود . نویسنده ، نمایشنامه هم در تعریف ها شرکت داشت . آن شب ، دو بار نمایشنامه را تعریف کردند . و خانم زیبایش شدت حسنه نسی توانست راه برود .
نمایشنامه نویس که از این زن خوشآمده بود ، و میخواست محبت او را جلب کند ، در پایان تعریف خالق هنر بیشه گفت :
- اجازه می دهد شما را با موتر بخانه تان برسانیم !!
هنر بیشه با عنده گفت :
- اووه ، نی ! .. من بسیار خسته هستم و باید نزد تر استراحت کنم و باین جهت ترجیح میدم که بیاده بخانه بروم ?

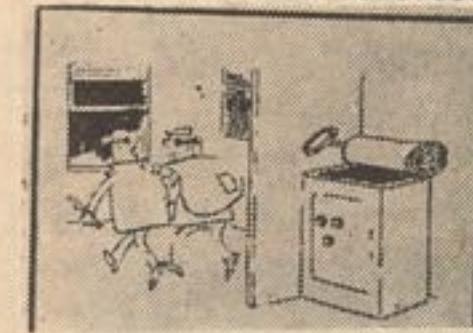


فرمانده اسکالتونی خوب گوش کن
بعجرد اینکه گلوله به گشتن دشمن اصابت
ماه گذشته از تولد من به یارم خبر نداد کرد ، تو فوراً با آن بر میگردی !! ...

هر یوض

دکتری هر یوض را که هیچ حالت خوب نیود
بادرفت معاینه کرد و بعد از مدتی تامل گفت :
- جانم ، عزیزم . شما هیچ چاره ای بجز
عملیات ندارین .
هربیضی که معلوم شد دل و جرأت شد
لدارد را کش برید و گفت :
سابدا ۱۰۰ ترجیح میدهیم بعمق دل
عملیات نشوم .

دکتر ، حکیمانه گفت :
- جانم توجه داشته باشی ، این تو تایپی جو جو
مانعه الجمع نیستن !



منکه گفتند بودم که در کارخانه بی فولاد
سازی کار میکردم .

که سنه خادم

خانم نسبتاً پیری نزد نفاس معرو فی
رفت و گفت :
- من خواهم یك تابلو زدن بکنند . اما
یك شرط ...
- چه شرطی خانم ؟
- باید دواین تابلو من بسیار جوان نشان داده
شوم .

نقاشی سر لكان داد و گفت :
- من فهمم ... اگر شما را در حالیکه در
آغوش مادرتان خواهید بیویستانکی هم بدهان
گرفته اید بکشم چطور است !!



دختر مادرجان - بدرم امروز بسیار خوشحال
است !

مادر : بلى ، برای اینکه بکش بولش
وادر خانه گذاشت !!

آرزو

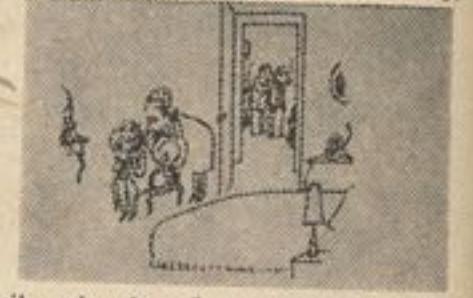
بردی با پسر کوچکش از سینما بیرون
آمدند . پسر لاتکاعی برعکس های پسکارت
گرد و گفت :
- بدر جان سوفیالورن را دیدی ، واقعاً
زن قشنگ و خوبی است چند دلم
می خواست که او مادر من می بود .
برد آهی سوز ناک کنید و گفت :
منم همینطور پسرم !!



مهما نان عزیز خوش آمدید



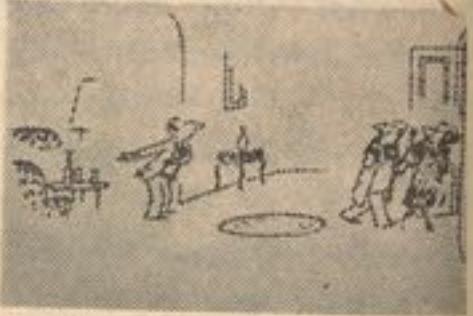
برد گمشو که شکل ته ...



مادر جان هر روز به سرگرد های عادی رانه
میگیره *



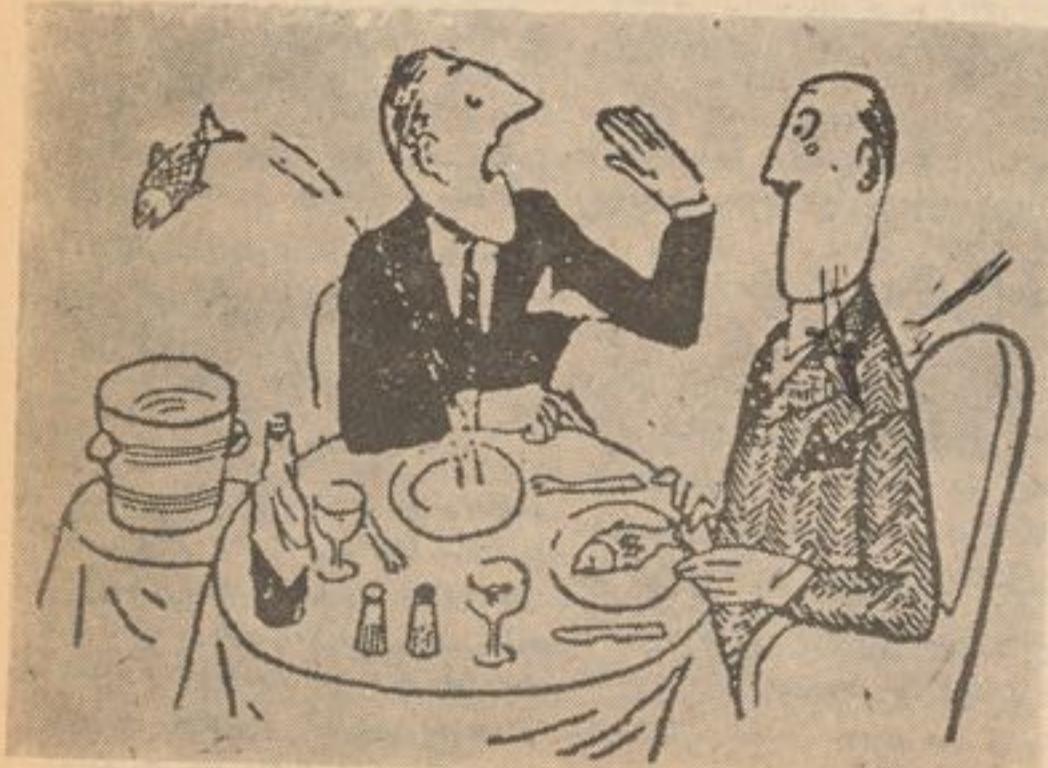
برادر عزیز هر اخطه ساختی به سرمه فروع
عادی خانم را دق گردی



خداحافظ برادر اگر من فهمیدم ما ...



تو باش کسر خود جمی میگوید ۱۰۰۰



دوست عزیز حلا تو باور کرنی که خودک این رستوران تازه است !

امپریالیزم و فوکوس کران رنگارنگ آن ..

ایران بذارم که آن اشخاص بیوطن و گفتم
د مزدوران زر خرد اجنبی برست که سالها
توکران واجت های استعمار و امیر یا لیزم
بوده اند و یا تحت رایت فلان و به عنان کتون
خارجی وطبق دستور امیر بالیزم و دالار امریکانی
بنام افغانستان حرف بی زند و یا آن حلقهی
بی مسؤولیت که چنین امر نا چایز ، تامشروع
ونا عاقبت اندیشا نه را بی پذیرد و عواقب
و خصم آن بخود آنها رجعت خواهد گردید
هرگز و هر گز نمی تواند نمایند گان افغان
استان انقلابی آزاد و مستقل بوده یا باشند هردم
افغانستان آنها را طرد شده از وطن اعلا ن
می گند و هرگز آنها ر هموطن خود نمی
باشند ». کوتاه

کوچیان زحمتکش و کلبه نیروهای ملی و
دموکراتیک انتقال داد لذا مناقع آذینه ایه دی
آن عناصر مر تعجب و بداران ارجاعی و امیر-
پالیستی شان نقش بر آبگردید. ارجاع
سیاه داخلی به همدستی امیر با لیزم جهانی
بحکم عاهیت و خاصیت شان از همان لحظات
اول بیروزی انقلاب تور در راه پیشرفت انقلاب
واراد می مردم افغانستان بنای منگ اندازی
را گذاشتند و منگ اندازی ها با سکال
گونا گون چون تو طه ها، دسمیه ها،
قطاع الطریق ها و تبلیغات زهر آگین همراه
بود و است ولی امیر پالیزم وارتعاج برای رسیدن
به اهداف سوم خود از شیوه های هاکیاو لیستی
استفاده نمود در قدم اول مر تعجین و فرار ایان
از ختم خلق افغانستان را با حیل و نیز تک های
رنگ رنگ در همسایگی کشور ما جمع نمود

وقتی ما اوراق زرین تاریخ کشور را مورد مطالعه و ارزیابی فرار دهیم بدین ترتیب می‌سیم که ثر خوران هریک ویدا یا آنکه «مرد» یعنی پدر ریاست خانواده را به عینه دارد و به صفت قائله سالار خانواده امرو نیزی می‌نماید به سرایت دیده می‌شود که زنان بـ فیض و افعی ممتاز داشته و از همه خوبیـ ها و انتیازات یـان انسـان و افعـن مـانند مردان بـ خود دارـ هستند مردان ، زنان را مـورد لطف و محبت قرار داده صـمـیـت و دوـسـتـی توـأم با احترام جـائـیـن در مـیـان شـان دـیدـه مـیـ شـود .

وقتی در فامیلی دختر تولد می‌شـد با مـهمـر و نوازـش مـقدس را گـرامـی دـانـمـه و جـنـنـها مـیـ گـرفـتـند و یـا یـکـوـنـی مـیـ کـرـدـند .

زنـان بـه صـورـت دـستـه جـمـعـه در بـحـافـل زـنان بـه خـوشـخـالـه اـز مـنـان و مـهـنـات خـامـه : خـانـه

ادامه می دهدند و در جیوهی تبلیغات و فعالیت های منفی دیلمومانیک دست میزند. پیریار لیزِم در راس امیر یالیزِم امریکا که داشت به خون مردم قهرمان و غیور و یتام رنگین است و هنوز خون های باک آن خلق قهرمان خشک نشده است. هنوز خلق قهرمان و آوارهی عرب فلسطین در بدر و بیرون خاله و کاشانه پسر من برندو این موضوع در نتیجهی سباست قدس السالی امیر یالیزِم انگلیس و امریکا برایشان تعجیل شده است. هنوز درجه رذمهدهی محجوب ها، تومبهایان، یتنه ها و غیر قهرمانان از امیر یالیزِم امریکا قریب می فرستد. ولی این غول بارو مو قوع افغانستان و به استلاح تجاوز شوروی بر افغانستان را بهانه قرار داده و سر و صدا های دروغین را برآه اندادته است و به تو کران خوش چون ارجاع نظامیتر یا کستان، عصو نیزِم جهانی، شو- و بنام های واهم و غیر واقعی ایکه گویا اسلام در افغانستان در خطر افتاده و مسلمانان در افغانستان اذیت می شوند تعداد دیگری از مردم ما را که فریب این تبلیغات را خوردند با آنها یکجا گردید و بعد از تعلیم و تربیتی ظاهرا به آنها، ایشان را برای تحریب و نمیشه و توطه و قتل و غارت روانه وطن ما ماختند ولی شستگاه های جاموسی امیر- یالیزِم بخصوص هیر یالیزِم امریکا به لام خود برای خنه ساختن انقلاب از داخل بر نکابو بودند چنانچه طی این للاش خود موفق شدند جاسوس گهنه کار و نوکر حلقه بگو شن بیر یالیزِم امریکارا مأمور خنه ساختن از للاه از داخل بسازند. هموطنان او چندما آ- گاهش دارند که این جاموس غلام صفت امیر یالیزِم یعنی امین یعنیه حافظه منافع و تعجیل کننده احکام بادران خونخوار خود وطن ما افلاط لور را به این لام را نگاه راند

یک نگاه گذر ابه سر گذشت زن

وقتی ما اوراق زرین تاریخ کشور را مورد مطالعه و ارزیابی فرار دهیم بدین ترتیب هم سیم که شد خوران هریک ویدا یا آنکه «مرد» یعنی پدر ریاست خانواده را به عینه دارد و به صفت قائله مالاگر خانواده امرو نبی می نماید به سرعت دیده می شود که زنان بتوان به قیمت واقعی معنار داشته باز همه خوبی ها و انتیازات یان انسان واقعی مانند مردان بر خود دارهستند مردان ، زنان را بورد لطف و محبت قرار داده صمیمت و دوستی توأم با احترام جالبین در میان شان دیده می شود .

وقتی در فامیلی دختر تولد می شد با میسر و نوازش مقدس را گرامی داشته و جشن ها می گرفتند و با یکوبی می کردند .

زنان یه صورت دسته جمعی در محافل خوشی و جشن ها شرکت می نمودند به همچنان افغان زمین است .

بیزم چیزی وغیره را امیر می نماید تا نوشه
ها و دمایس اعم از مسلحه و تبلیغاتی را
علیه انقلاب و مردم افغانستان برآه اندازند و
با بانه قرار دادن بطالب فوق و به استلاح
مهاجرین افغانستان می خواهند براعمال جنگ
افروزانه و ماجرا جویانه خوبیش بزیع خود
برده بکشد و در زیر آن برده اعمالی را مرتكب
شود که جهان را به نابودی و خطر جستک
نزدیک سازد. عناصر برآ که امروز ارتعاج
و امیر یازم بنام به استلاح مهاجرین و سر
کردگان آن در بغل گرفته کسی ها شستشو
جه می خواهند. بپر است آثارا با ذکر
بخش از پایانی علم و القلابی ببرک کارهمل
منش عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شورای نوابی و صدر
اعظم چهارمی دمو کراتیک افغانستان، خوبتر
بشناسیم. ایشان در پایانی شان خطاب به
اولین کنگره معلمین چهارمی دمو کراتیک
افغانستان چنین می فرمائند «کنگره و مردم
و دنیا را بخوبی و مهربانی و احترام
و احترام رسالیده و منتظر حکم بعدی از یا بان
خود بود که طویل خشم مردم افغانستان واقع
گشتن و انقلاب برخاست و او ویا را ن دون
نکش را به کود نابودی سپرد». آری آ خوب
مسئله توطه آمیز ارتعاج و امیر یا بزم
نهن امین وطنروش بی نظیر و مذاک دون
نمکت با خیزش ظفر هند شش جدی ۱۹۵۸ نابود
گردید و انقلاب وارد مرحله نوبن، انقلاب
واقع خود شد و هکندا انقلاب نور که
وسط امین جاسوس به براحته کشانیده شده
بود به صراحت مستقیم موق گردید.

حمام دادن طغل

سلیم ، آب شیر گرم ، کهی بتبه چرب برای
رسپا ، دستمال روی ، قدریله کلان و لباسهای
را آماده نماید و جای حمام دادن کودک را
وری انتخاب کنید کمدر معرض شمال و باجریان
وا قرار نداشته باشد در صورتیکه هوا کمی
رد باشد کنار بخاری وبا کنار منتقل آش که
وب تازه شده وبوی نداشته باشد جای
ناسب خواهد بود .
کودک را قبل از شیر دادن باید غسل داد و
ش از آنکه به آب تعاس داده شود بینه هارا
و سپاهیش بکلارید البته با انگشت فرونبیرید
و نکه بینه چرب است میتواند خود را بگیرد و
نفع نمود آب بداخل گوشها گردد .
همچنان یايد قبل از شروع حمام دادن آبرا
تحان کنید تاشیر گرم باشد و آرنج مادر بپرین
زیاد از بین هر رود و طفل آهسته عادت
منماید و تا زمانکه احساس آرام و خوش باودست



نیز بنا بر اساس بوده گرفت و سرددی را بخوبی نشان میدهد .
بمثیرین موقع غسل دادن کودک شبها
بندگی (نیز بنا بر) میدهد ، کوشش گردد تا حمام طفل به سرعت
جام پذیرد زیرا گوچکترین غفلت وبا رسیدن
فیل از خدا میبانند که از دوسالگی بعد اگر
حفته سه بار حمام دادن کودک صورت بگیرد
وای سرددی سبب خنک خوردگی و دریزش طفل
میل واقع می گردد .

در آغاز باید سر طلقل را نیست او را به صورت
که همچنان که در اینجا شوام
(اگر موقع حمام دادن کودک گیر به شدید شوام

با کبوتر چهره را سردهد خنما پایید تینین را
متوقف سازیدزیرا استخوانهای طفلك نهایت ظرفیت
حساس و زرم میباشد که اندک بی توجهی باعث
شکستن و با بر آمدن استخوانها می گردد.
وقتیکه آبکش طفل تمام شد فسورة اورادر
لای یک قدریقه گلان که تمام بدن اورا در بر
پکیرد بسیجتاید بدققت بدن، دستها و پاهای کوچکش

کف باقی نهاند . بعد بادستمال روی سرشن را خشک کنید .
باکمی زیتون یاروگون معدنی پوست بدنش را خوب خشک نموده و شروع به شستن بدنش
جرب کنید تا پوسته پوسته نشود مخصوصاً
قسمت تناسلی کودک باید خوب باک و تمیز گردد
واگر کوچکترین سرخی بیناگرد باید با اسید
بود یک شستشو داده شود ، لازم نیست بعد از
هر شستشو بودر تلک به تمام بین زده
شود همچند که بدینتریت که بشست
از کشیده نگیرد بدینتریت که بشست به

کودک یودر بایندر
جلوگیری گردد بعد از
وقتی من خواهید ^۳
باید یک کوشش دست
و صرف قسمت ببر و
باید به قسمت داخل
ویا توسط چیز نوک
کوش بسیار نازک و
فشار و باعطفه و سر
کوش فرمی درد و
می گردد ^۴
بینی کودک راهم در

نکه نرم بسیار آهسته پاک نهاید.
بعد از اینکه از غسل نادن لباس پوشاندن
و پاک کردن چوشهای ویتنی ظلل فارغ شدید سرش
را کمی چوب کنید طوری که چربی بیوست سرش
برسد. با برس فرم یاشانه ایکه زیاد تیز نباشد
سرش را برس یاشانه کنید.
بالاخره اورا در آخوش گرفته و باستان و یا
شیر چوشک هر طوریکه عادت دارد اورا شیر
بدهید. و بگذارید که آرام بخوابد.
بعداز حمام در حالیکه کودک بخواب عمیق
رفته باشد ناخنها دست و پایش را بگیرید
زیرا موقع خواب بهترین وقت برای گرفتن
ناخن های کودک میباشد زیرا بر احتیشمها میتوانند
کار تائز را انجام بدهید.

١٥ صفحه

درویش حکم چه خبر است...

زن گفت: برایت قسم میخورم که دیگر شوهر
نمی کنم منهد تو مرا طلاق بده .
مرد گفت: زن بیا از عربیمه و عرب یفسه
با زی بتکند ومثل آدم سر خاله و زندگیت
بر سر گود هنین عرب چه تو بکویی قیو ل
میکنم و بحضور قاضی صاحب تو به میکنم
که دیگر همین ریحانه نیا ور م و امک از
زندگی هاهم باشد او ل اجازه تو را می
گیر م دیگر چه میخواهی آنجهد شر عی من
کنم .

زن گفت: من نی ام شا سه بعجر دیکه
ازین دروازه پایت را بپرون بگذاری عهدت
را می شکنی وهما ن چیز یکه بو شی میشی .
بکوهمگوی شان بالا گرفت . و میانجیگری
فاضی محکمه هم مودی نخشد و زن به
حرق خود باقی نماید .

در آخر قاضی محکمه گفت ما اول کوشش
میکنیم که در هینجا صلح کنند و در
صور یکه موفق نشده هم خصوع رسید گز
به قصبه اینجا از ملاحت مساخا راج
وبحوزه محل سکونت شان تعلق می گیرد
جون فلامرددر کو هستان زندگی میکند به
هو خصوع شان باید به آنجا رسید گز
صورت گیرد .

زن گفت: من زن قانع هستم در اواز
کسی بول میدادو خودم هم روز ها تائیما
ها ی شب خیاطی من کردم و من فروخته
و حالا هم من کنم مگز بوره نمی توانم
آمده ام تا شمارا و وجاهه ای برای
بیند بشید و عربیشه اش را تسليم فاصله
محکمه فاصله نمود.

زندگانی صفحه ۲۳

۲۳ صفحه بیه
زدن امروز ۰۰۰
به یقین راهی است که او را به مر منزد
مخصوص دن رساند امروز زن افغان میدالی
که دوران نا برایری و تعیش سبزی شد
واز حقوق مساوی با مرد بر خوردار است
از همین رو با فعالیت بیشتر و چشمگیر سبب
خود را در امر آبادی کثور اینها می نماید
سموه که امروز زن افغان در امر آبادی کثور
خوبیش بعده دارد خیلی خطیر و بارگش است
واز همین رو زنان کثور ما با آنها و درای
وظایف محوله خوبیش را به شکلی بیش م
برند که اجتماع از آن توقع دارد و به یقین
در آینده نیز زنان کثور ما وظایف سبزه
شده را به بیشین خواهد داد .

29 [View](#)

خليج فارس

۲- دوره ظهور اسلام :

طوري که خواند گان عزيز مستعراند . شروع مسلسله هنچه منشی از حدود سال ۵۰۰ قبل از ميلاد بوده است . درين تاریخ در مورد آنچه گفته شد ، يشر در اڑاگلات ناقص خود از شکل زمین و عدد شناسابي طرق مختلف تصویر ، هنوز تو فيق نيا فته بود که نقشه های علمي نسبتاً صحيح چه در خشکه و چه در دریاها تو سيم نمایند ، لیکن درين دوره نوا برق بین ملل متعدد آن نماین در رشته چفرا فیا و نجو م بینا شدندگه راه تبیه نقشه های صحيح را هموار گردند و اصولی را شناختند و وضع کر دند که با اختصار تغیرات هنوز هم قابل قبول و مورد استفاده است .



نقشه جهان نمای بعلیموس

علم امروزی گردیده است . يك قطعه از نقشه های لیکه تو مسط نامبرده کا لیست شده در شکل شماره (۴) هلا حظه میشود

که براي او لین پار مدارها و نصف النهار ها را طبق اصولی که حتی امروز هم متداول است تو سيم نموده و شاعل نقشه خليج فارس نيز میباشد .

بعد ازین شخص ، چفرا فی دانان و منجمین آرزو ، دلبلا لهی تحقیقات و تفحصات او را ادامه دادند و سعی نمودند تا آنجا که مقدور باشد نقشه های صحیح تری چهه استفاده بحر بیضا بی (تجاری و جنگی) فراهم نمایند :

ب- بعلیموس :

در حدود ۴۰۰ سال بعد از آرا تو سنتس و ۱۵ سال بعد از ميلاد .

يك قفر ریا غی دان - چفرا فی دان - منجم و نقشه تکار ، بنام بعلیموس در شمال مصر بوجود آمد . این شخص از نظر تفحصات و بررسی های نجومی و چفرا فی با ندازه بیش رفت و مشهور شد که طبق نقشه های

تحقیقین این فن ، تا بینا یش «کو بر نیکو» س = یعنی قرن ۱۶ میلادی در دنیا نام نداشته است .

این چفرا فی دان و نقشه تکار بی ما نمایند خود ، تعداد زیادی نقشه از دنیا ی شناخته شده بی آن روز از روی میباشد علمی صحیح و با استفاده از گزارشهای دریا نو ردان و میا حان تو سیم نمود . تعداد این نقشه ها ۲۷۰ قطعه شناخته شده است که شاعل نقشه خليج فارس نیز میگردد .

وی در بیرونی از هارا تو سنتس = در کارهای خود طول و عرض چفرا فیا بی را

بلندجه و دقیقه بکار برد و در جمیع نقشه های خود قریب ۸۰۰ نقطه ای شناخته شد همان دنیا ای آرزو را بو سیله ای جمع آوری اطلاعات و یا مثا هدایت نجومی مستقیم مشخص گرده و روی نقشه های تو سیمی خود محل آنها را شناخته است .

ب- بعلیموس

رباب

هرگذاستاد هرگز بود آرام و بی درد او همان گونه که آرزو داشته تا آخرین ساعت زندگی خود تارهای ویاب را به لرزه اورده و دلدوستداران هنر را از انسیاط ابانت و عنوز چند ساعتی بیش از آخرین گسترش وی در جمیع دوستان خود گردید از احوال نصیر یار ها استفاده نمیکرد که عبارت بود از نامه ای

قلبیش بیش آمد که عبارت بود از نامه ای

تعداد این جغرافیه دانیابو منجمین زیاد است و جون ذکر مطالعات و اکتشافات کلیه ای آنها درین صفحه به دراز امسی کشید به فشرده که رهای اینجا م شده تو مسط دو قفر از آنها که شهرت جهانی داردند و تفحصات شان با نقشه خليج فارس ارتباط نزدیک دارد می پردازیم .

الف - «آرا تو سنتس » چفرا فیه نام و منجم بی نامی است و در شمال میر (اسکندریه) مسکون بوده ، او فمن

بر رسمی های خود متوجه شد که در فصل تابستان هستگام ظهر در منطقه ای «اسوان»

امروزی آفتاب تا قبر چاه نقوذ کرد و کف آرزا روشن می کند ، و لی در همان موقع سال و همان ساعت روز اشعة ای خور شید در شهر اسکندریه و یه تا قبر چاه نقوذ نمیکند و کف آرزا سایه می اندازد .

جون هر دو چاه ، دارای عمق مساوی و در امتداد شاقول خسر شده لذا اختلاف مشهود ، او را به تعمق و اذالت و بالاخره

چشم استباق کرد که شکل زمین باید کروی باشد .

هارا تو سنتس مجموعه ای منصل از

دنیا ای شناخته شده ای آرزو را گزده

آوری نموده که در واقع بایه چفرا فیه

بحتی در ۰۰۰

ب- بعلیموس

را معلوم آمیز ش عنان صر چهارگانه آب ، باد خاک و آتش می پنداشتند . پروردگرام درسی مدارس اروپا بی از دایره علوم هفتگانه دستور زبان فن بلاغت ، منطق ، حساب ، هندسه نجوم و فن موسیقی پا فرا تر نکنداشت . اسا تیزد علوم بـ

واقعیت های عینی جا معه و طبیعت تو جهی نداشتند زیرا به عقیده آنها دانشمندان اعصار گذشته هم مطالب را تو ضمیح و گفتگی ها را کفته اند که بدینتر تیب به نظر آنها دیگر پدیده نداشتند و وجود نداشت تا آنان روی آن به بحث امداد کرده بودند .

ایشان بیو سته نظر یات قدما را بر جویند گان علم و دانش با اصرار هرچه بیشتر تحمیل نموده و زیاد روی از آنرا جرم می پنداشتند .

اصا جبنظران این دوره به مدار کهن افکار و عقايد گذشتگان چرخیده از اطمینان نظریات علمی عاجز بودند . درین دوره تعلیم و تربیه اینها بر تقا ضای محیط اجتماعی شکن خرا فی داشت ، اصا جبنظران و دانشمندان قرون وسطی علی ازد یاد

جرا یم را در سر کشی و تمدد از اینها بر جنوب و دنیا می پنداشتند . اینها از این راهی اینها را از دنیا خارج کردند .

دستگاه این دوره در این راهی اینها را از دنیا خارج کردند که اینها را از دنیا خارج کردند .

ناتمام

توقفون



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library